גִּימַטְרִיָּה حساب حروف ابجد

حروف عبری نام و تلفظ و شماره عددی آنها از این قرار است:

حروف عبری	א	בּ	ב	גּ	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י
حروف فارسی	ا	ب	و	گ	د	هـ	و	ز	ح	ط	ی
نام حروف	آلِف	بِت	وِت	گیمِل	دالِت	هِ	واو	زَیین	حِت	طِت	یود
اعداد ابجد	۱	۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

حروف عبری	כּ	כ	ך	ל	ע	מ	ם	נ	ן	ס	ע
حروف فارسی	ک	خـ	خ	ل	ع	مـ	م	نـ	ن	س	ع
نام حروف	کاف	خاف	خاف سُوفیت	لامِد	عَیین	مِم	مم سُوفیت	نون	نون سُوفیت	سامِخ	عَیین
اعداد ابجد	۲۰	۲۰	۲۰	۳۰	۷۰	۴۰	۴۰	۵۰	۵۰	۶۰	۷۰

حروف عبری	תּ	פּ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	שׁ	שׂ	ת
حروف فارسی	ت	پـ	فـ	ف	صـ	ص	ق	ر	ش	س	ت
نام حروف	تاو	پِ	فِ	ف سُوفیت	صَدی	صَدی سُوفیت	قوف	رِش	شین	سین	تاو
اعداد ابجد	۴۰۰	۸۰	۸۰	۸۰	۹۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۴۰۰

تذکر: به احترام نام خد-اوند (י־ה־ו־ה) استثنائاً شماره ۱۵ را به جای (י־ה) טו׳ و شماره ۱۶ را نیز به جای (י־ו) טז׳ نوشته می‌شود.

۱۱ = יא׳	۱۷ = יז׳	۹۹ = צט׳	۹۰۰ = תתק׳
۱۲ = יב׳	۱۸ = יח׳	۳۹۸ = שצח׳	۱۰۰۰ = א׳
۱۳ = יג׳	۱۹ = יט׳	۵۰۰ = תק׳	۲۰۰۰ = ב׳
۱۴ = יד׳	۲۱ = כא׳	۶۰۰ = תר׳	۳۰۰۰ = ג׳..........
۱۵ = טו׳	۲۲ = כב׳	۷۰۰ = תש׳	۵۷۶۶ = ה׳ תשסו = تاریخ عبری
۱۶ = טז׳	۲۳ = כג׳	۸۰۰ = תת׳	۱۳۸۴ = א׳ שפד = تاریخ فارسی

مثال:

אנג׳מן = ۱۴۴ (۱+۵۰+۳+۴۰+۵۰= ۱۴۴)

אהרן = ۲۵۶ (۱+۵+۲۰۰+۵۰ = ۲۵۶)

רחמן = ۲۹۸ (۲۰۰+۸+۴۰+۵۰ = ۲۹۸)

تبصره: حروفی که در زبان عبری وجود ندارد طبق قرارداد، حروف و شماره عددی آنها بدین صورت می باشد.

حروف عبری	**ט׳**	**ג׳**	**ד׳**	**ז׳**	**ג׳ یا (ע׳)**	**צ׳**	**ג״ یا (צ״)**	**ת״**
حروف فارسی	ظ	ج	ذ	ژ	غ	ض	چ	ث
اعداد ابجد	۹	۳	۴	۷	۳ یا (۷۰)	۹۰	۳ یا (۹۰)	۴۰۰

حرف	اسم	کتابی	دستخطی
א	آلِف		
בּ	بِت		
ב	وِت		
ג	گیمِل		
ד	دالِت		
ה	هِـ		
ו	واو		
ז	زَیین		
ח	حِت		
ט	طِت		
י	یود		
כּ	کاف		
כ	خاف		
ךְ	خاف سُوفیت (آخر)		
ל	لامِد		
מ	مِم		

حرف	اسم	کتابی	دستخطی
ם	مِم سُوفیت (آخر)		
נ	نون		
ן	نون سُوفیت (آخر)		
ס	سامِخ		
ע	عَیین		
פּ	پِ		
פ	فِ		
ף	فِ سُوفیت (آخر)		
צ	صَدی		
ץ	صَدی سُوفیت (آخر)		
ק	قوف		
ר	رِش		
שׁ	شین		
שׂ	سین		
תּ	تاو		
ת	تاو		

عبری بیاموزیم

درس اول

در دنیای امروز که پیشرفت و توسعه از ابعاد متفاوت مورد توجه ملت ها است و ارتباطات از نوع جهانی رمز موفقیت بشر به شمار می رود ، مطلبی که در برقراری ارتباط ، بیش از هر موضوع دیگر قابل تأمل می‌باشد ، همانا زبان است . زبان اولین پل به سوی رابطه بین ملل مختلف و موثرترین وسیله در جهت برقراری ارتباط با علم ، فرهنگ ، دانش و گامی در راستای آشنایی با وجوه گوناگون یک ملت است .

لزوم به دانستن زبانی به غیر از زبان مادری – هر روز از روز گذشته بیشتر احساس می‌شود. دانستن زبان دوم نه فقط جهت برقراری ارتباط با انسان ها از راه کلام بلکه در جهت برقراری ارتباط با فرهنگ ، تاریخ ، علوم و اجتماع یک ملت با مطالعه کتب مختلف و با توجه به مواد دیداری – شنیداری که تعداد آنها روز به روز افزایش قابل توجهی پیدا کرده ، امکان خواهد یافت .

همانطور که می‌دانید زبان عبری از گروه زبان‌های سامی و یکی از قدیمی ترین زبان های دنیاست که هنوز متکلمینی دارد . از آن جهت که این زبان ، زبان قدیمی ترین کتاب تاریخ – تورات (کتاب آسمانی یهودیان) است ، یادگیری این زبان برای محققین در تاریخ و فلسفه ادیان امری اجتناب ناپذیر می‌نماید ولی این گروه از پژوهشگران برای یادگیری این زبان منابعی به زبان فارسی که امر آموزش عبری را برعهده داشته باشند، یا پیدا نمی‌کنند و یا به سختی به آن دستیابی پیدا می‌کنند.

الفبای زبان عبری دارای ۲۲ حرف است که تعدادی از این حروف با صدا و تعدادی دیگر بی صدا می‌باشد. در ابتدا طرز استفاده از حرکات و حروف مخصوص لاتین و معادل‌های فارسی و عبری آن را ارایه می‌دهیم.

الفبای زبان عبری به ترتیب عبارتند از :

عبری	א	בּ	(ב)	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט
فارسی	ا	ب	و	گ	د	ه	و	ز	خ	ط
لاتین	A	B	Y	G	D	H	V	Z	H	T

عبری	י	כּ	(כ)	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
فارسی	ی	ک	خ	خ	ل	م	م	ن	ن	س
لاتین	Y	K	KH	KH	L	M	M	N	N	S

عبری	ע	פּ	(פ)	ף	צ	ץ	ק	ר	שׁ	שׂ
فارسی	ع	پ	ف	ف	ص	ص	ق	ر	ش	س
لاتین	A	P	F	F	TS	TS	K	R	SH	S

عبری ת

فارسی ت

لاتین T

همانطور که ملاحظه می کنید بعضی از حروف ، به غیر از حروفی که در داخل پرانتز است ، دوبار نوشته شده‌اند. شکل اول حرف ، شکلی است که در اول و وسط کلمات و شکل دوم حرف ، شکلی است که در انتهای کلمات مورد استفاده قرار می گیرد.

الفبای زبان عبری دارای حروف دیگری نیز می‌باشد که عبارتند از :

عبری ג׳ צ׳ ז׳ ע׳

فارسی ج چ ز غ

لاتین J CH ZH GH

اصوات در زبان عبری که در زیر حروف قرار می گیرند به ترتیب عبارتند از :

عبری ◌ַ ◌ֵ ◌ֶ ◌ְ ◌ָ ◌ִ ◌ֻ

فارسی اَ اِ اِ اِ آ ای او

لاتین A E E E A I U

از صداهای دیگر که در کنار یا بالای کلمات استفاده می‌شود عبارتند از :

عبری ו וֹ וּ

فارسی او اُ او

لاتین U O U

عبری بیاموزیم

درس دوم

طرز ترکیب کلمات:

عبری همانند فارسی ازسمت راست به چپ نوشته وخوانده می‌شود . حروف ازیکدیگر جدا بوده ودارای دوگروه با صدا وبی صدا هستند . هرحرف صامت عبری به واسطه یکی ازحروف باصدا ویا اعراب که درزیر یا کنار ویا بالای حروف قرارمی‌گیرند; دارای صدا می‌شوند.

تلفظ مصوت‌ها درزبان عبری :

مصوت‌ها درزبان عبری به صورت زیر تلفظ می‌شوند:

אִ	برابر است با ای	درکلمه فارسی	بی	BI
אָ	برابر است با آ	درکلمه فارسی	آب	AB
אֻ	برابر است با او	درکلمه فارسی	اور	UR

(شکل دیگر صدای فوق بصورت אוּ با همان تلفظ می‌باشد)

אֹ	برابر است با اُ	درکلمه فارسی	بز	BOZ

(شکل دیگر صدای فوق بصورت אוֹ با همان تلفظ می‌باشد)

אַ	برابر است با اَ	درکلمه فارسی	عزیز	AZIZ
אֵ	برابر است با اِ	درکلمه فارسی	امام	EMAM
אֶ	برابر است با اِ	درکلمه فارسی	الهام	ELHAM

אְ درفارسی برابری ندارد و با توجه به مکانی که می‌آید به تناوب صدای ا یا ساکن به خود می‌گیرد.

یادآوری :

الف – باید توجه داشت که صدای فوق اگر دربین دوحرف صدادار قرار بگیرد ساکن است وصدای آن خوانده نمی‌شود.

ب – این صدا اگر دریک کلمه دوبار پشت سرهم بیاید اولین حرف با صدا ودومین حرف ساکن خواهد بود۰

دراین جا ذکر چندنکته را لازم می‌دانیم :

الف – کلمات عبری مانندکلمات درزبان عربی یا مذکر ویامونث هستند .

ب – کلمات مذکربا ۰۰۰ ִים (ایم) وکلمات مونث با ۰۰۰ וֹת (اُوت) جمع بسته می‌شوند .

ج – درزبان عبری صفت ازحیث نوع (مذکریا مونث بودن) وتعداد (مفرد یا جمع بودن) با موصوف مطابقت می‌کند.

د – درجمله سازی درزبان عبری ، برخلاف فارسی ، فعل درابتدای جمله () به کاربرده می‌شود ونه درانتهای جمله .

ه – درزبان عبری برای مخاطب ، به طورکلی ، دوم شخص مفرد (تو) به کاربرده می‌شود(ونه لفظ شما) . در مواردی که بخواهند شخصیت بزرگی را مورد احترام فوق العاده قرار دهند از سوم شخص مفرد استفاده می‌نمایند.

حال برای آشنایی هرچه بیشتر شما خوانندگان گرامی‌با کلمات ، تعدادی از کلمات واصطلاحات متداول درزبان عبری را که درمکالمات روزمره ازآنها بیشتراستفاده می‌شود ; به عنوان نمونه می‌آوریم.

لازم به ذکر است که کلمات داخل پرانتز فرم مؤنث کلمات نوشته شده می‌باشند .

فارسی	عبری	تلفظ	لاتین
من	אֲנִי	اَنی	ani
تو	אַתָּה	اَتا	ata
تو	(אַתְּ)	(اَت)	at
او	הוא	هو	hu
او	(הִיא)	(هی)	hi
ما	אֲנַחְנוּ	(اَنَخنو)	anahnu
شما	אַתֶּם	اَتِمْ	atem
شما	(אַתֶּן)	(اَتِنْ)	aten
ایشان	הֵם	هِم	hem
ایشان	(הֵן)	(هِن)	hen

درزبان عبری کلماتی که دربالا آورده شده اند ، به غیر ازمعنای اصلی کلمه به معنای من ، تو ، او و۰۰۰ معنی مستتر ((هستم ، هستی ، هست و۰۰۰)) را نیز درخود دارند به این معنی که اگر کسی بگوید אֲנִי یعنی «من» ، یا «من هستم» .

سلام (خداحافظ)	שָׁלוֹם	شالم	shalom
خیلی متشکرم	תּוֹדָה רַבָּה	تُودا رَبا	todA rabA
ببخشید	סְלִיחָה	سلیخا	sliHa
بفرمایید	בְּבַקָּשָׁה	به وَکاشا	bevakAshA
خیلی خوب	טוֹב מְאוֹד	طُوو مه اُدْ	tov meod
خوش آمدید	בָּרוּךְ־הַבָּא	باروخ هَباء	bArukh habA

عبری بیاموزیم

درس سوم

در زبان عبری، فعلِ ‹‹بودن›› در زمان حال به صورت הֹוֶה –هُووِه- می‌باشد که معمولاً در جمله مستتر است و عنوان نمی‌شود، بلکه از شکل کلمات، ‹‹بودن›› در زمان حال مفهوم می‌گردد . در اینجا، چند کابرد از بودن در وضعیت یا حالت خاصی در زمان حال ارائه می‌شود .

1- معرفی اسم :

אֲנִי יַעֲקֹב

من یَعقوب -یَعقُوو- (هستم). شکل کامل این جمله می‌توانست به این صورت ذکر شود:

אֲנִי (הֹוֶה) יַעֲקֹב که فعل "بودن" پس از فاعل (אֲנִי) آمده است اما همانگونه که ذکر شد در کلیه جملات زمان حال این فعل حذف می‌شود.

אַתָּה יִצְחָק تو اسحق -ییصحاق- هستی	אַתְּ רָחֵל تو (مؤنث) راحل هستی
הוּא אַבְרָהָם او ابراهیم -اَوراهام- است	הִיא לֵאָה او (مؤنث) لئا است

2- معرفی وضعیت

- کلمات جدید:

عبری:	1- יֶלֶד	2- יַלְדָּה	3- יְלָדִים	4- יְלָדוֹת
تلفظ فارسی:	یِلِد	یَلدا	یِلادیم	یِلادُوت
تلفظ انگلیسی:	yeled	yalda	yeladim	yeladot
معنی:	پسر	دختر	پسرها	دخترها

عبری:	5- אִישׁ	6- אִשָּׁה	7- אֲנָשִׁים	8- נָשִׁים
تلفظ فارسی:	ایش	ایشا	اَناشیم	ناشیم
تلفظ انگلیسی:	Ish	isha	anashim	nashim
معنی:	مرد	زن	مردها	زن‌ها

- جملات نمونه :

אֲנִי יֶלֶד من پسر هستم	אַתָּה אִישׁ تو مرد هستی	אַתְּ יַלְדָּה تو(مؤنث)دخترهستی	הוּא אִישׁ او مرد است	הִיא אִשָּׁה او(مؤنث)زن ست
אֲנַחְנוּ יְלָדִים ما پسر(ها)هستیم	אַתֶּם אֲנָשִׁים شما مرد(ها)هستید	אַתֶּן יְלָדוֹת شما دختر(ها)هستید	הֵם אֲנָשִׁים آنها مرد(ها)هستند	הֵן נָשִׁים آنها زن(ها)هستند

* در زبان عبری، مطابق موصوف و مضاف الیه مطابق مضاف ، جمع بسته می‌شود.

3- معرفی موقعیت مکانی :

- کلمات جدید:

عبری:	1- בַּיִת	2- חֶדֶר	3- כִּתָּה	4- רְחוֹב	5- עִיר
تلفظ فارسی:	بَییت	حِدِر	کیتا	رِخُوو	عیر
تلفظ انگلیسی:	bait	Heder	kitta	rehov	ir
معنی:	خانه	اتاق	کلاس	خیابان	شهر

عبری:	6- אוּלָם	7- חָצֵר	8- מִטְבָּח	9- שָׂדֶה	10- גַּן
تلفظ فارسی:	اولام	حاصِر	میطباح	ساده	گَن
تلفظ انگلیسی:	ulam	Hatser	mitbah	sade	gan
معنی:	سالن	حیاط	آشپزخانه	صحرا	باغ

- جملات نمونه :

*در این حالت حرف اضافه בְּ- بِ ... یا בַּ- بَ ... یا בָּ- با ... یا בִּ- بیـ ... برحسب صدای حرف اول کلمه و نیز معرفه یا نکره بودن آن ، به معنای «در جایی بودن» یا «داخل مکانی قرار داشتن» استفاده می‌شود.

אֲנִי בַּבַּיִת من در خانه هستم	אַתָּה בַּחֶדֶר تو در اتاق هستی	אַתְּ בַּכִּיתָּה تو درکلاس هستی	הוּא בָּרְחוֹב او در خیابان است	הִיא בָּעִיר او در شهر است
אֲנַחְנוּ בָּאוּלָם ما در سالن هستیم	אַתֶּם בֶּחָצֵר شما در حیاط هستید	אַתֶּן בַּמִּטְבָּח شما در آشپزخانه هستید	הֵם בַּשָּׂדֶה آنها در صحرا هستند	הֵן בַּגַּן آنها در باغ هستند

* به عنوان تمرین هر یک از کلمات جدید بخش 3 را به فاعلهای متفاوت نسبت دهید و جملات جدیدی بسازید. تلفظ و نوشتن صحیح کلمات را نیز فراگیرید.

عبری بیاموزیم

درس چهارم

در درس گذشته با شکلهایی از جمله سازی ساده آشنا شدیم که فعل "بودن – הוֹוֶה" در زمان حال در آن ها مستتر و حذف می‌شود . در این بخش مثالهای دیگری به همراه حالات جدید سؤالی کردن این نوع جملات ساده ذکر می‌شود.

جملات عبری را می‌توان به دو صورت سؤالی نمود . در نوع اول ، جمله به همان شکل عادی (خبری) باقی می‌ماند و تنها با نحوه بیان (لحن سؤالی) به شکل پرسشی تبدیل می‌شود . در نوع دوم یک حرف یا یک کلمهٔ پرسشی مناسب در ابتدای جمله اضافه می‌شود. برای منفی کردن این جملات می‌توان کلمه לֹא – لوُ – به معنای "نه" را پس از فاعل ذکر کرد . کلمه לֹא به تنهایی (و بدون همراهی با دیگر عوامل جمله) به معنای نفی یک موضوع نیز به کار می‌رود.

4- معرفی اهلیت:

מֵאַיִן אַתָּה יַעְקֹב ؟ אֲנִי מִשִּׁירָאז مِئَیین اَتا یَعَقُو ؟ اَنی می شیراز یعقوب تو از کجا (اهل کجا) هستی؟ من از شیراز (شیرازی) هستم.

הַאַתֶּם מִכֶּרְמָאן ؟ אֲנַחְנוּ לֹא מִכֶּרְמָאן آیا شما کرمانی هستید ؟ ما کرمانی نیستیم.	הַאַתֶּן מִכֶּרְמָנְשָׁאה ؟ כֵּן אֲנַחְנוּ מִכֶּרְמָנְשָׁאה شما (مونث) کرمانشاهی هستید؟ بله ما از کرمانشاه هستیم
מֵאַיִן הֵן ؟ הֵן מֵאִירָאן آنها (مونث) اهل کجا هستند؟ آنها ایرانی هستند.	הַאִם הוּא מִטֶהְרָאן ؟ לֹא הוּא מֵאֶסְפַהָאן آیا او تهرانی است ؟ نه او اصفهانی است.

5- معرفی مشاغل:

*کلمات جدید:

1- מוֹרֶה مُورِه معلم (مرد)	2- מוֹרָה مُورا معلم (زن)	3- תַּלְמִיד تَلمید دانش آموز (مرد)	4- תַּלְמִידָה تَلمیدا دانش آموز (زن)
5 – רוֹפֵא رُوفِه پزشک	6- רוֹפְאָה رُوفئا پزشک (زن)	7- פּוֹעֵל پُوعِل کارگر	8- פּוֹעֶלֶת پُوعِلِت کارگر (زن)
9- פָּקִיד پاقید کارمند	10- פְּקִידָה پِقیدا کارمند (زن)	11- זַבָּן زَبان فروشنده	12- זַבָּנִית زَبانیت فروشنده (زن)
13- נַגָּר نَگار	14- נַפָּח نَفَاخ	15- מַסְגֵּר مَسگِر	16- טַבָּח طَباخ
17- גַּם گم همچنین	18- אֲבָל اَوال اما	19- כֵּן کِن بله	20- לֹא لُو نه

جملات:

אֲנִי מוֹרֶה הַאִם גַּם אַתְּ מוֹרָה ? אֲנִי לֹא מוֹרָה אֲנִי תַּלְמִידָה من معلم هستم ، آیا تو هم معلم هستی ؟ من معلم نیستم، من دانش آموز هستم .
אֲנִי רוֹפֵא וְגַם הִיא רוֹפְאָה אֲנַחְנוּ רוֹפְאִים من پزشک هستم ، او نیز پزشک است ، ما پزشک هستیم
אֲנַחְנוּ זַבָּנִים אֲבָל הֵם פְּקִידִים ما فروشنده هستیم ، اما آنها کارمند هستند
הֵם פּוֹעֲלִים רְאוּבֵן נַגָּר שִׁמְעוֹן מַסְגֵּר לֵוִי נַפָּח וְאָשֵׁר טַבָּח آنها کارگر هستند رئوبن نجار است شیمعون مکانیک است لوی آهنگر است و آشر آشپز است

تمرین:

1- جملات زیر را به عبری ترجمه کنید :

من کارمند هستم – تو کارگر هستی – او (زن) فروشنده است – ما دانش آموز هستیم – شما (زنان) پزشک هستید – آنها (مردان) معلم هستند – آیا تو تهرانی هستی ؟ نه ، من کاشانی هستم . – اسحق کجایی است ؟ او ایرانی است.

2- جملات زیر را به فارسی ترجمه کنید :

הֵן זַבָּנִיּוֹת - אֲנַחְנוּ פְּקִידוֹת - אַתֶּם רוֹפְאִים - הוּא טַבָּח - אַתְּ פּוֹעֶלֶת

אֲנִי מוֹרָה- הַאִם אַתָּה מִמַּשְׁהַד ؟ כֵּן אֲנִי מִמַּשְׁהַד

‹ ‹ שִׂיחָה בָּרְחוֹב › › صحبت در خیابان

<table>
<tr><td>שָׁלוֹם
شالوُم
سلام!</td><td>אֲנִי יוֹסֵף
اَنی یُوسِف
من یوسف هستم</td><td>מִי אַתָּה?
می اَتا ؟
تو که هستی ؟</td><td>אֲנִי גָּד
اَنی گاد
من گاد هستم.</td><td>מַה שְּׁלוֹמְךָ ؟
مَه شِلُومخا ؟
حالت چطور است؟</td></tr>
<tr><td>טוֹב,תוֹדָה לָאֵ־ל
طُوو، تُودا لاِال
خوب، خدا را شکر!</td><td>מִי הִיא ؟
הַחַנָּה הִיא?
می هی ؟ هَحَنا هی؟
او کیست؟
آیا او حَنا است؟</td><td>לֹא , הִיא שָׂרָה
لُو هی سارا
نه او سارا است.</td><td>מַה שְּׁלוֹמֵךְ שָׂרָה
مَه شِلُومِخ سارا
سارا ، حالت چطور است؟</td><td>טוֹב בָּרוּךְ הַשֵּׁם
طُوو باروخ هَشِم
خوب، خدا را شکر !</td></tr>
<tr><td colspan="2">מֵאַיִן אַתְּ שָׂרָה ؟
مِئیین اَت سارا ؟
سارا ، تو اهل کجایی ؟</td><td colspan="3">אֲנִי מִנְהָוַנְד , אֲבָל עַכְשָׁו אֲנִי פֹּה בְּטֶהְרָאן .
اَنی می نهاوند ، اَوال عَخشاو اَنی پُو بِتهران
من اهل نهاوند هستم ، اما اکنون من در تهران هستم .</td></tr>
<tr><td colspan="2">יוֹסֵף , אֵיפֹה אַתָּה גָּר?
یُوسِف ، اِفُو اَتا گار ؟
یوسف ، تو کجا زندگی می کنی ؟</td><td colspan="3">עַכְשָׁו אֲנִי פֹּה בְּטֶהְרָאן . אֲנִי גָּר בְּטֶהְרָאן.
عَخشاو اَنی پُو بِتهران . اَنی گار بِتهران .
اکنون من اینجا در تهران هستم . من در تهران زندگی می‌کنم.</td></tr>
</table>

בָּרְחוֹב וַלִיעַסְר , בַּבַּיִת מִסְפָּר אַרְבַּע.	در خیابان ولیعصر، در خانهٔ شمارهٔ ۴.
וְשָׂרָה אֵיפֹה אַתְּ גָּרָה?	و سارا ، تو کجا زندگی می‌کنی؟
גַּם אֲנִי גָּרָה בִּרְחוֹב וַלִיעַסְר, בָּרְחוֹב הַשֵּׁנִי .	من هم در خیابان ولیعصر زندگی می‌کنم. در خیابان دوم
בַּבַּיִת מִסְפָּר שְׁתַּיִם	در خانهٔ شمارهٔ ۲.
וְעַכְשָׁו , שָׁלוֹם יוֹסֵף .	و حالا ، خُداحافظ یوسف.
שָׁלוֹם וּבְרָכָה לְהִתְרָאוֹת	خُداحافظ ، به امید دیدار !

* تمرین רְשִׁימָה : *קְרָא וְדַבֵּר* بخوان و صحبت کن!

אֵיפֹה דָוִד ? הוּא עַכְשָׁו לֹא פֹּה , הוּא לֹא בַּבַּיִת .
אֵיפֹה הוּא עַכְשָׁו ? עַכְשָׁו הוּא בָּרְחוֹב , הוּא שָׁם בָּעִיר .
אֵיפֹה אוֹטוֹבּוּס מִסְפַּר שָׁלוֹשׁ ?
אוֹטוֹבּוּס מִסְפַּר שָׁלוֹשׁ פֹּה בָּרְחוֹב הַשֵּׁנִי .
אֵיפֹה אַתָּה גָר ? אֲנִי גָר בָּרְחוֹב גִּישָׁא , מִסְפַּר חָמֵשׁ .
מִסְפַּר הַבַּיִת ? שְׁתַּיִם ? שָׁלוֹשׁ ? אַרְבַּע ? חָמֵשׁ ? אֶחָת
אֵיפֹה רְחוֹב גִּישָׁא ? פֹּה הָרְחוֹב הָרִאשׁוֹן . הַבַּיִת הָרִאשׁוֹן .
מַה שֵּׁם הַמְּדִינָה הַזֹּאת ? זֹאת מְדִינַת אִירָן.

کلمات جدید :

۱– מַה ? مَه چطور – چگونه است	۲ – שְׁלוֹמְךָ شِلُومْخا سلامتی– احوال تو (مرد)	۳ – שְׁלוֹמֵךְ شِلُومِخ سلامتی – احوال تو (زن)	٤ – אֵ־ל اَل خُدا
٥ – תּוֹדָה تُودا تشکر – شکر	٦ – לְ־ لا برای	۷ – בָּרוּךְ باروخ متبارک است	۸ – הַשֵּׁם هَشِم آن نام (اشاره به خدا)
۹ – עַכְשָׁו عَخْشاو اکنون حالا	۱۰ – פֹּה پُو اینجا	۱۱ – אֵיפֹה اِفُو کجا	۱۲ – גָר گار زندگی می کند (مرد)
۱۳ – גָּרָה گارا زندگی می کند (زن)	١٤ – מִסְפָּר میسپار شماره	۱٥ – רְחוֹב رِخُوو خیابان	١٦ – בַּיִת بَییت خانه
۱۷ – שָׁם شام آنجا	۱۸ – מִשְׁפָּחָה میشپاحا خانواده	۱۹ – מִשְׁפַּחַת میشپَحَت خانوادهٔ	۲۰ – בְּרָכָה بِراخا برکت
۲۱ – לְהִתְרָאוֹת لِهیترائُوت به امید دیدار	۲۲ – שִׂיחָה سیحا صحبت – گفتگو	۲۳ – מְדִינָה مِدینا کشور	٢٤ – אוֹטוֹבּוּס اتوبوس

شماره	مذکر		مؤنث		اعداد ترتیبی		
	اعداد اصلی מִסְפָּרִים יְסוֹדִיִּים						
یک	אֶחָד	اِحاد	אֶחָת	اِحات	اول	רִאשׁוֹן	ریشُون
دو	שְׁנַיִם	شِنَییم	שְׁתַּיִם	شِتَییم	دوم	שְׁנִי	شِنی
سه	שְׁלוֹשָׁה	شِلُوشا	שָׁלֹשׁ	شالُوش	سوم	שְׁלִישִׁי	شِلیشی
چهار	אַרְבָּעָה	اَرباعا	אַרְבַּע	اَربَع	چهارم	רְבִיעִי	رِویعی
پنج	חֲמִשָּׁה	حَمیشا	חָמֵשׁ	حامِش	پنجم	חֲמִישִׁי	حَمیشی

عبری بیاموزیم

درس ششم

א	בּ	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כּ	כ	ך	ל	מ	ם	נ	ן	ס
ا	ب	و	گ	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ك	خـ	خ	ل	مـ	م	نـ	ن	س
ע	פּ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	שׁ	שׂ	ת	◌ִ	◌ֵ	◌ֶ	◌ָ	◌ַ	◌ֻ	◌ְ	וֹ	וּ
ع	پ	فـ	ف	صـ	ص	ق	ر	ش	س	ت	ای	اِ	اِ	آ	اَ	او	ساکن	اُ	او

הִנֵּה יוֹסֵף וְהִנֵּה חַנָּה هینه یُوسف وِ هینه حَنا این یوسف و این حنا است .	יוֹסֵף יוֹשֵׁב עַל יַד הַשֻּׁלְחָן یُوسف یُشِو عَلْ یَد هَشولحان یوسف در کنار آن میز نشسته است .
יוֹסֵף כּוֹתֵב בַּמַּחְבֶּרֶת یُوسف کُوتِوْ بَمَحْبِرِتْ یوسف در دفتر می‌نویسد.	הוּא יוֹשֵׁב עַל כִּסֵּא هو یُشِوْ عل کیسِه او روی صندلی نشسته است .

עַל יַד יוֹסֵף יוֹשֶׁבֶת חַנָּה . גַּם הִיא כּוֹתֶבֶת בַּמַּחְבֶּרֶת کنار یوسف ، حنا نشسته است . او هم در دفتر می‌نویسد.
חַנָּה עַכְשָׁו הַשִּׁעוּר הַשִּׁשִּׁי - הִנֵּה אֲנִי כּוֹתֵב עִבְרִית - אוֹמֵר יוֹסֵף " حنا ! اکنون درس ششم (در مقابل من است)- و من اینک عبری می‌نویسم"، یوسف می‌گوید.
גַּם אֲנִי כּוֹתֶבֶת עִבְרִית – אוֹמֶרֶת חַנָּה. " من هم عبری می‌نویسم " – حنا می‌گوید .
כֵּן – אוֹמֵר יוֹסֵף – אַתְּ כּוֹתֶבֶת יָפֶה , חַנָּה . "بله" – یوسف می‌گوید – " تو زیبا می‌نویسی ، حنا" .
نکته : به تفاوت صرف فعل زمان حال برای مذکر و مونث توجه کنید : יוֹסֵף יוֹשֵׁב , כּוֹתֵב , אוֹמֵר . חַנָּה יוֹשֶׁבֶת , כּוֹתֶבֶת , אוֹמֶרֶת .

מַה זֶה ? **این چیست ؟**	
זֶה שׁוּלְחָן . זֶה כִּסֵּא . זֹאת מַחְבֶּרֶת . این میز است . این صندلی است . این دفتر است.	אַתָּה יוֹשֵׁב עַל כִּסֵּא הַזֶּה تو روی این صندلی نشسته‌ای.
הַמַּחְבֶּרֶת הַזֹּאת עַל הַשּׁוּלְחָן این دفتر روی آن میز قرار دارد .	מַה אַתָּה כּוֹתֵב ? تو چه می‌نویسی ؟
אֲנִי כּוֹתֵב : מוֹשָׁא טֶהְרָאנִי من می‌نویسم : موسی تهرانی.	מוֹשָׁא־הַשֵּׁם , טֶהְרָאנִי־שֵׁם־הַמִּשְׁפָּחָה موسی ، اسم است و تهرانی ، نام خانوادگی.
עַכְשָׁו אַתָּה יוֹשֵׁב כּוֹתֵב עִבְרִית . اکنون تو نشسته‌ای و عبری می‌نویسی .	מוֹשָׁא בְּעִבְרִית – משֶׁה . موسی در زبان عبری «مُشه» است .
כֵּן , משֶׁה הוּא שֵׁם עִבְרִי . بله ، مُشِه هم نام عبری است .	מָה הַשָּׁעָה ? שֶׁבַע – הַשָּׁעָה שֶׁבַע ساعت چند است ؟ هفت . ساعت هفت است .

کلمات جدید : מִילִּים חֲדָשׁוֹת

1 – מַה مَه چه	2 – זֶה زِه این (مذکر)	3 – זֹאת زُوت این (مونث)	4 - הִנֵּה هینِه این – اینک
5 – שֻׁלְחָן شولحان میز	6 – כִּסֵּא کیسه صندلی	7 – יוֹשֵׁב یُوشِوْ نشسته است – می‌نشیند (مذکر)	8 – כּוֹתֵב کُوتِوْ می‌نویسد (مذکر)
9 – מַחְבֶּרֶת مَحبِرِت دفتر	10 – שָׁעָה شاعا ساعت	11 – אוֹמֵר اُومِر می گوید (مذکر)	12- יָפֶה یافِه زیبا (مذکر)
13 – עַל عَل روی	14 – עַל - יַד عَل – یَد کنار	15 – מִסְפָּר میسپار شماره	16 – שִׁעוּר شیعور (کلاس) درس
17 – הַ־ هـَ... این حرف که در اول اسم می‌آید : اسم را معرفه و شناخته شده می‌سازد (הַשֻּׁלְחָן – آن میز)			

اعداد اصلی : מִסְפָּרִים יְסוֹדִיִּים					اعداد ترتیبی : מִסְפָּרִים סִדּוּרִיִּים				
شماره	مذکر		مؤنث		شماره	مذکر		مؤنث	
شش	שִׁשָּׁה	شیشا	שֵׁשׁ	شِش	ششم	שִׁישִּׁי	شیشی	שִׁשִּׁית	شیشیت
هفت	שִׁבְעָה	شیوعا	שֶׁבַע	شِوَع	هفتم	שְׁבִיעִי	شِویعی	שְׁבִיעִית	شِویعیت
هشت	שְׁמוֹנָה	شِمُونا	שְׁמוֹנֶה	شِمُونه	هشتم	שְׁמִינִי	شِمینی	שְׁמִינִית	شِمینیت
نه	תִּשְׁעָה	تیشعا	תֵּשַׁע	تِشَع	نهم	תְּשִׁיעִי	تِشیعی	תְּשִׁיעִית	تِشیعیت
ده	עֲשָׂרָה	عَسارا	עֶשֶׂר	عِسِر	دهم	עֲשִׂירִי	عَسیری	עֲשִׂירִית	عَسیریت

شماره	مذکر		مؤنث	
اول	רִאשׁוֹן	ریشُون	רִאשׁוֹנָה	ریشُونا
دوم	שֵׁנִי	شِنی	שֵׁנִיָּה־שֵׁנִית	شِنیا-شِنیت
سوم	שְׁלִישִׁי	شِلیشی	שְׁלִישִׁית	شِلیشیت
چهارم	רְבִיעִי	رِویعی	רְבִיעִית	رِویعیت
پنجم	חֲמִשִּׁי	حَمیشی	חֲמִשִּׁית	حِمیشیت

* تمرین : רְשִׁימָה :   קְרָא וְדַבֵּר بخوان و صحبت کن !

מָה הַשָּׁעָה עַכְשָׁו ? הַשָּׁעָה־ שֵׁשׁ־ שֶׁבַע ־ שְׁמוֹנֶה ־ תֵּשַׁע ־ עֶשֶׂר .
מַה זֶּה ? מַה זֹּאת ? זֶה הַבַּיִת , זֶה רְחוֹב , זֹאת עִיר .
זֶה בַּיִת יָפֶה. כֵּן, זֶה בַּיִת יָפֶה , גַּם רְחוֹב הַזֶּה יָפֶה , טֶהְרָאן עִיר יָפָה .
אֲנִי גָּר בַּבַּיִת הַיָּפֶה הַזֶּה . גַּם שָׂרָה גָּרָה בַּבַּיִת הַזֶּה . הַבַּיִת מִסְפַּר תֵּשַׁע .
אֵיפֹה אַתְּ יוֹשֶׁבֶת ? בַּשִּׁעוּר אֲנִי יוֹשֶׁבֶת עַל יַד יִצְחָק .
מָה הוּא כּוֹתֵב ? הוּא יוֹשֵׁב וְלֹא כּוֹתֵב .

عبری بیاموزیم

درس هفتم

הַמּוֹרֶה וְהַתַּלְמִיד هَمُوره وِ هَتَلْمید معلم و شاگرد (دانش آموز)	שָׁלוֹם חָבֵר شالُوم حاوِر سلام ای دوست !	שָׁלוֹם חֲבֵרָה شالوم حَورِا سلام ای دوست (مونث)!
הִנֵּה תְּמוּנָה این تابلو (تخته سیاه) است	בַּתְּמוּנָה שִׁעוּר בַּכִּתָּה . روی تابلو (تخته)، درس کلاس (نوشته شده) است	
הַמּוֹרֶה עוֹמֵד עַל יַד הַלּוּחַ معلم کنار تابلو ایستاده است	הוּא כּוֹתֵב עַל הַלּוּחַ او روی تابلو می‌نویسد	
הַתַּלְמִידָה יוֹשֶׁבֶת دانش آموز (دختر) نشسته است	הִיא כּוֹתֶבֶת הַמַּחְבֶּרֶת מִן הַלּוּעַ او از تابلو در دفتر می‌نویسد	
עַל יַד תַּלְמִידָה יוֹשֵׁב תַּלְמִיד کنار آن دانش آموز (دختر) دانش آموز (پسر) نشسته است .	הוּא קוֹרֵא , הוּא קוֹרֵא בְּסֵפֶר עִבְרִי او می‌خواند . او کتاب عبری می‌خواند.	
הַתַּלְמִיד לוֹמֵד עִבְרִית شاگرد (پسر) عبری می‌آموزد	גַּם הַתַּלְמִידָה לוֹמֶדֶת עִבְרִית וְקוֹרֵאת בְּסֵפֶר עִבְרִי شاگرد (دختر) هم عبری می‌آموزد و کتاب عبری می‌خواند	

בַּשִּׁעוּר הַמּוֹרֶה שׁוֹאֵל בְּעִבְרִית در (کلاس) درس ، آن معلم به عبری سؤال می‌کند.	וְהַתַּלְמִיד עוֹנֶה בְּעִבְרִית و شاگرد به عبری پاسخ می‌دهد .
עַכְשָׁיו רָמִין יוֹדֵעַ מְעַט עִבְרִית اکنون رامین کمی عبری می‌داند .	וְגַם חַנָּה יוֹדַעַת מְעַט עִבְרִית و همچنین حَنا نیز کمی عبری می‌داند .
עַכְשָׁיו רָמִין שׁוֹאֵל אֶת חַנָּה حالا رامین از حنا سؤال می‌کند	וְחַנָּה עוֹנָה לְרָמִין בְּעִבְרִית و حنا به عبری به رامین جواب می‌دهد .
רָמִין מְדַבֵּר פַּרְסִית رامین فارسی صحبت می‌کند	וְחַנָּה מְדַבֶּרֶת עִבְרִית و حنا عبری صحبت می‌کند .
חַנָּה שׁוֹאֶלֶת עִבְרִת حنا عبری سؤال می‌کند	וְרָמִין עוֹנֶה לְחַנָּה בְּפַּרְסִת و رامین به فارسی به حنا جواب می‌دهد .

نکته : به تفاوت صفات و اسامی در زن و مرد توجه کنید . در بسیاری از موارد با افزودن ָה به آخر صفت یا اسم یا برخی افعال ، تغییر حالت به مونث صورت می‌گیرد.

אִישׁ مرد		**אִשָּׁה زن**
זֶה דָּוִד	این داوید است . این حنا است.	זֹאת חַנָּה
זֶה חָבֵר	این ، دوست است .	זֹאת חֲבֵרָה
זֶה תַּלְמִיד	این ، شاگرد است .	זֹאת תַּלְמִידָה
זֶה מוֹרֶה	این ، معلم است .	זֹאת מוֹרָה
תַּלְמִיד טוֹב	دانش آموز خوب	תַּלְמִידָה טוֹבָה
סֵפֶר יָפֶה	کتاب زیبا – تابلوی زیبا	תְּמוּנָה יָפָה
הוּא גָּר	او زندگی می‌کند (ساکن است).	הִיא גָּרָה
הוּא עוֹנֶה	او جواب می‌دهد .	הִיא עוֹנָה
סֵפֶר רִאשׁוֹן	کتاب اول – دفتر اول	מַחְבֶּרֶת רִאשׁוֹנָה
אִישׁ יָפֶה	مرد زیبا – زن زیبا	אִשָּׁה יָפָה
לוּחַ חָדָשׁ	تابلوی تازه – کلاس جدید	כִּתָּה חֲדָשָׁה
שִׁעוּר שֵׁנִי	درس دوم – گفتگوی دوم	שִׂיחָה שְׁנִיָּה

کلمات جدید : מִילִים חֲדָשׁוֹת

1 – אוּלְפָּן اولفان آموزشگاه(زبان)	2- מוֹרֶה مُوره معلم (مرد)	3 – מוֹרָה مُورا معلم (زن)	4 – תַּלְמִיד تَلمید شاگرد (مرد)	5 – תַּלְמִידָה تَلمیدا شاگرد (زن)
6 – כִּתָּה کیتا کلاس	7- לוּחַ لووَخ تخته سیاه – تابلو	8 – סֵפֶר سِفِر کتاب	9 – קוֹרֵא قُورِه می‌خواند (مرد)	10 – קוֹרֵאת قُورِت می‌خواند (زن)
11- לוֹמֵד لُومِد می‌آموزد(مرد)	12 – לוֹמֶדֶת لُومِدِت می‌آموزد (زن)	13- יוֹדֵעַ یُودِعَ می‌داند (مرد)	14 – יוֹדַעַת یُودَعَت می‌داند (زن)	15 – מְעַט مِعَط کم

16- שׁוֹאֵל شُوعِل می‌پرسد(مرد)	17 – שׁוֹאֶלֶת شُوعِلت می‌پرسد (زن)	18 – עוֹנֶה عُونِه جواب می‌دهد (مرد)	19 – עוֹנָה عُونا جواب می‌دهد (زن)	20 – תְּמוּנָה تِمونا عکس – تصویر
21- מְדַבֵּר مِدَبِر صحبت می‌کند(مرد)	22 – מְדַבֶּרֶת مِدَبِرت صحبت می‌کند (زن)	23 – עוֹמֵד عُومِد می‌ایستد – ایستاده است.	24 – עוֹמֶדֶת عُومِدِت ایستاده است (زن)	25 – פַּרְסִית پَرْسیت فارسی
26- חָבֵר حاوِر دوست	27- חֲבֵרָה حَوِرا دوست (زن)	28 – אֶת اِت از – را	29 – לְ־ لِ– برای	

* اعداد 20 الی 90

20	**עֶשְׂרִים**	عِسریم	**60**	**שִׁשִּׁים**	شیشیم
30	**שְׁלֹשִׁים**	شِلُوشیم	**70**	**שִׁבְעִים**	شیوعیم
40	**אַרְבָּעִים**	اَرباعیم	**80**	**שְׁמוֹנִים**	شِموُنیم
50	**חֲמִשִּׁים**	خَمیشیم	**90**	**תִּשְׁעִים**	تیشعیم

*** تمرین** רְשִׁימָה   קְרָא וְדַבֵּר بخوان و صحبت کن!

אֶת מִי אַתָּה שׁוֹאֵל ?	- אֲנִי תַלְמִיד - בַּבַּיִת אֲנִי לוֹמֵד אֶת הַשִּׁעוּר בַּכִּתָּה אֲנִי שׁוֹאֵל אֶת הַמּוֹרֶה, בָּרְחוֹב אֲנִי שׁוֹאֵל אֶת הָאִישׁ : אֵיפֹה הָאוּלְפָּן לְעִבְרִית ? הָאִישׁ עוֹנֶה: הִנֵּה פֹּה
לְמִי אַתָּה אוֹמֵר ?	- אֲנִי אוֹמֵר לְיַעֲקֹב : שָׁלוֹם חָבֵר לְאֶסְתֵּר אֲנִי אוֹמֵר : שָׁלוֹם חֲבֵרָה
מָה אַתָּה יוֹדֵעַ ?	- אֲנִי קוֹרֵא מְעַט, אֲנִי כּוֹתֵב מְעַט, אֲנִי גַּם מְדַבֵּר מְעַט עִבְרִית , הִיא מְדַבֶּרֶת לֹא מְעַט

عبری بیاموزیم

درس هشتم

<table dir="rtl">
<tr><td>רָמִין גָר אֵצֶל מִשְׁפַּחַת אִימָנִי בְּחֶדֶר גָדוֹל
رامین گار اِصِل میشپَخَت ایمانی بِحِدر گادُول
رامین زندگی می کند نزد خانوادهٔ ایمانی در اتاقی بزرگ.</td><td>בַּחֶדֶר הַזֶה גָר גַם יוֹסֵף
بَحِدر هَزِه گار گَم یُوسِف
در این اتاق زندگی می کند همچنین یوسف</td></tr>
<tr><td colspan="2">רָמִין וְיוֹסֵף לוֹמְדִים עַכְשָׁו עִבְרִית . הֵם לוֹמְדִים יַחַד בָּאוּלְפָּן
رامین و یوسف اکنون عبری می‌آموزند ، آنها با یکدیگر در آموزشگاه بزرگسالان ، می‌آموزند .</td></tr>
<tr><td>רָמִין וְיוֹסֵף חֲבֵרִים טוֹבִים
رامین و یوسف دوستان خوبی هستند .</td><td>בַּשִׁעוּר הֵם יוֹשְׁבִים זֶה עַל יַד זֶה
در (کلاس) درس آنها یکی کنار دیگری می‌نشیند .</td></tr>
<tr><td>בַּבַּיִת הֵם כּוֹתְבִים וְקוֹרְאִים יַחַד
در خانه آنها با یکدیگر می‌نویسند و می‌خوانند .</td><td>עַכְשָׁו הֵם יוֹדְעִים מְעַט עִבְרִית
اکنون آنها کمی عبری می‌دانند .</td></tr>
<tr><td>הַאַתֶּם מְדַבְּרִים רַק עִבְרִית בַּשִׁעוּר ؟ שׁוֹאֵל אִמָּה
آیا شما در کلاس درس فقط عبری صحبت می کنید؟ مادر می پرسد.</td><td>לֹא – לֹא כָּל אִישׁ יוֹדֵעַ אֶת הַשָּׂפָה
نه ، هر کسی این زبان را بلد نیست .</td></tr>
<tr><td colspan="2">בַּמִשְׁפָּחָה אִימָנִי יֶלֶד קָטָן פַּיָם וְיַלְדָּה קְטַנָּה נוּשִׁין
در خانوادهٔ ایمانی پسر کوچکی (به نام) پیام و دختر کوچکی (به نام) نوشین (زندگی می کنند).</td></tr>
<tr><td colspan="2">הַיְלָדִים הַקְטַנִים הָאֵלֶה לוֹמְדִים בְּבֵית־הַסֵפֶר . הֵם לוֹמְדִים עִבְרִית
این بچه‌های کوچک در مدرسه تعلیم می‌بینند . آنها عبری می‌آموزند .</td></tr>
<tr><td>נוּשִׁין שׁוֹאֶלֶת אֶת רָמִין וְיוֹסֵף :
نوشین از رامین و یوسف سؤال می کند .</td><td>אַתֶּם יְלָדִים קְטַנִים ؟
مگر شما بچه (پسران کوچک) هستید ؟</td></tr>
<tr><td colspan="2">לֹא עוֹנִים רָמִין וְיוֹסֵף אֲנַחְנוּ לֹא יְלָדִים קְטַנִים . אֲנַחְנוּ גְדוֹלִים
رامین و یوسف جواب می‌دهند : نه ، ما پسران کوچکی نیستیم ، ما بزرگ هستیم .</td></tr>
<tr><td>אֲבָל אַתֶּם לוֹמְדִים בְּבֵית הַסֵפֶר
اما شما در مدرسه درس می‌خوانید !</td><td>לֹא . אֲנַחְנוּ לוֹמְדִים בָּאוּלְפָּן
نه ، ما در آموزشگاه درس می‌خوانیم</td></tr>
<tr><td colspan="2">בָּאוּלְפָּן ؟ ־ כֵּן הָאוּלְפָּן הוּא בֵּית־סֵפֶר לִגְדוֹלִים
در آموزشگاه ؟ – بله ، آموزشگاه ، مدرسه ای است برای بزرگسالان .</td></tr>
</table>

كلمات جديد : מִילִים חֲדָשׁוֹת

1 – בֵּית – סֵפֶר بِت سِفِر مدرسه	2– חֶדֶר حِدر اتاق	3 – חַיָל حَيال سرباز	4– חַיָלִים حَياليم سربازان	5– עַם عَم قوم
6 – שָׂפָה سافا زبان	7– גָדוֹל گادول بزرگ	8 – גְדוֹלִים گِدُوليم بزرگ‌ها	9 – קָטָן قاطان كوچك	10 – קְטַנִים قِطَنيم كوچك‌ها
11 – אֵלֶה اِله اينها	12– רַק رَق فقط	13– אֲבָל اَوال اما	14– אֵצֶל اِصِل نزد – كنار	15 – יַחַד يَحَد با هم
16 – כֹּל (يا כָּל) كُل همه– هر	17 – אֲנָשִׁים مردها – مردم			

* **تمرين** רְשִׁימָה : קְרָא וְדַבֵּר **بخوان و صحبت كن!**

רַק :	הוּא לוֹמֵד מְעַט . אֲנִי לוֹמֵד בַּכִּתָּה וְגַם בַּבַּיִת . הוּא לוֹמֵד רַק בַּכִּתָּה הוּא קוֹרֵא רַק בַּסֵפֶר . אֲנִי קוֹרֵא גַם בַּמַחְבֶּרֶת
אֲבָל :	אֲנִי מְדַבֵּר עִבְרִית אֲבָל מְעַט . הִיא כּוֹתֶבֶת וְקוֹרֵאת אֲבָל לֹא מְדַבֶּרֶת , הַחֶדֶר הַזֶה קָטָן , אֲבָל יָפֶה
כֹּל :	כֹּל אִרָנִיִים חֲבֵרִים , כֹּל הַיְלָדִים הַקְטַנִים יָפִים,
אֵלֶה :	הַסְפָרִים הָאֵלֶה טוֹבִים , הַיְלָדִים הָאֵלֶה לוֹמְדִים
אֵצֶל :	אֲנִי לוֹמֵד אֵצֶל הַמוֹרֶה יוֹסֵף , אַתְּ לוֹמֶדֶת אֵצֶל הַמוֹרָה חַנָה ,

عبری بیاموزیم

درس نهم

יִצְחָק פּוֹעֵל , הוּא עוֹבֵד בְּבֵית-חֲרֹשֶׁת, ییصحاق پُوعل . هو عُوود بِیِت حَرُشِت . اسحاق کارگر است . او در کارخانه کار می کند .	גַּם חַנָּה פּוֹעֶלֶת , גַּם הִיא עוֹבֶדֶת בְּבֵית-חֲרֹשֶׁת, گم حَنا پُوعلِت . گم هی عُووِدِت بِیت حَروشت . حنا نیز کارگر است . او نیز در کارخانه کار می کند .
יִצְחָק קָם בַּבֹּקֶר בְּשָׁעָה שֵׁשׁ , اسحق صبح در ساعت 6 برمی‌خیزد .	בְּשָׁעָה שֶׁבַע הוּא הוֹלֵךְ מִן הַבַּיִת אֶל בֵּית הַחֲרֹשֶׁת לָעֲבוֹדָה, او در ساعت 7 برای کار از خانه به کارخانه می‌رود .
חַנָּה קָמָה בְּשָׁעָה חָמֵשׁ , حَنا در ساعت 5 (از خواب) بر می‌خیزد .	הִיא נוֹתֶנֶת לַיֶּלֶד וְגַם לְיִצְחָק אֲרוּחַת-בֹּקֶר . او به بچه و همچنین به اسحق صبحانه می‌دهد
אַחֲרֵי-כֵן הִיא הוֹלֶכֶת עִם הַיֶּלֶד לְבֵית-הַיְלָדִים. پس از این او با بچه به مهد کودک می‌رود .	בְּשָׁעָה שֶׁבַע הִיא הוֹלֶכֶת לָעֲבוֹדָה, در ساعت 7 او برای کار می‌رود .
יִצְחָק עוֹבֵד שְׁמוֹנֶה שָׁעוֹת בְּיוֹם, اسحق 8 ساعت در روز کار می کند.	הוּא גוֹמֵר אֶת הָעֲבוֹדָה בְּשָׁעָה אַרְבַּע אַחֲרֵי-הַצָּהֳרַיִם , او کار را در ساعت 4 بعد از ظهر خاتمه می‌دهد .
אַחֲרֵי הָעֲבוֹדָה הוֹלֵךְ יִצְחָק הַבַּיְתָה, پس از کار ، اسحق به خانه می‌رود .	
חַנָּה עוֹבֶדֶת שֵׁשׁ שָׁעוֹת בְּיוֹם , حنا 6 ساعت در روز کار می کند .	הִיא גוֹמֶרֶת אֶת הָעֲבוֹדָה בְּשָׁעָה שְׁתַּיִם , او کار را در ساعت 2 خاتمه می‌دهد .
אַחֲרֵי הָעֲבוֹדָה הִיא הוֹלֶכֶת מִבֵּית הַחֲרֹשֶׁת אֶל בֵּית הַיְלָדִים پس از کار او از کارخانه به مهد کودک می‌رود.	הִיא בָּאָה הַבַּיְתָה עִם הַיֶּלֶד בַּשָּׁעָה שָׁלֹשׁ, او همراه بچه در ساعت 3 به خانه می آید .
עֶרֶב , יִצְחָק יוֹשֵׁב בַּבַּיִת וְקוֹרֵא עִתּוֹן , شب است . اسحق در خانه نشسته است و روزنامه می‌خواند .	חַנָּה עוֹבֶדֶת עֲבוֹדוֹת-בַּיִת, הִיא עוֹבֶדֶת בְּבֵית-הַחֲרֹשֶׁת וְגַם בַּבַּיִת, حَنا کارهای خانه را انجام می‌دهد.او هم درکارخانه و هم درخانه کار می کند.
רָחֵל וְשָׂרָה עוֹבְדוֹת בְּבֵית-חֲרֹשֶׁת , הֵן פּוֹעֲלוֹת, راحل و سارا در کارخانه کار می کنند . آنها کارگر هستند .	הֵן קָמוֹת בְּשֵׁשׁ בַּבֹּקֶר וְהוֹלְכוֹת לָעֲבוֹדָה , آنها در ساعت شش صبح بر می‌خیزند و برای کار می‌روند .
בְּשָׁעָה אַרְבַּע הֵן גוֹמְרוֹת אֶת הָעֲבוֹדָה וְהוֹלְכוֹת הַבַּיְתָה, در ساعت 4 آنها کا را خاتمه می‌دهند و به خانه می‌روند .	בָּעֶרֶב הֵן הוֹלְכוֹת לָאוּלְפָּנִית וְלוֹמְדוֹת עִבְרִית , هنگام عصر آنها به آموزشگاه (کوچک) می‌روند و عبری می آموزند .
הֵן מְדַבְּרוֹת , כּוֹתְבוֹת וְקוֹרְאוֹת מְעַט עִבְרִית, آنها کمی به عبری صحبت می کنند ، می‌نویسند و می خوانند.	
אַתֶּן תַּלְמִידוֹת טוֹבוֹת – אוֹמֵר הַמּוֹרֶה לְרָחֵל וּלְשָׂרָה , «شما شاگردان خوبی هستید»معلم به راحل و سارا می گوید .	אַתֶּן עוֹבְדוֹת וְגַם לוֹמְדוֹת «شما هم کار می کنید و هم درس می آموزید .»

- עֶרֶב טוֹב	– شب بخير!	- וּמָה אַתָּה עוֹשֶׂה הָעֶרֶב ؟	و خود تو امشب چه می کنی؟
- עֶרֶב טוֹב חָבֵר	– شب بخير ای دوست!	- אֲנִי לֹא הוֹלֵךְ לַתֵיאַטְוֹן ,	– من به تئاتر نمی‌روم ،
- לְאָן אַתָּה הוֹלֵךְ בָּעֶרֶב؟	– تو امشب کجا می‌روی؟	יֵשׁ לִי חֲמִשָּׁה יְלָדִים	من پنج فرزند دارم ،
- הָעֶרֶב אֲנִי הוֹלֵךְ לַתֵיאַטְרוֹן	– من امشب به تئاتر می‌روم	יֵשׁ לִי תֵיאַטְרוֹן בַּבַּיִת ,	من در خانه تئاتر دارم!

* کاربرد شماره ها מִסְפָּרִים

נְקֵבָה	مونث	مذکر	זָכָר
۱ תַלְמִידָה אַחַת	یک دانش آموز		תַלְמִיד אֶחָד
۲ שְׁתֵי מַחְבָּרוֹת	دو دفترچه	دو کتاب	שְׁנֵי סְפָרִים
۳ שָׁלֹשׁ תְמוּנוֹת	سه عکس	سه دوست	שְׁלֹשָׁה חֲבֵרִים
٤ אַרְבַּע כִּתּוֹת	چهار کلاس	چهار درس	אַרְבָּעָה שִׁעוּרִים
٥ חָמֵשׁ יְלָדוֹת	پنج دختر بچه	پنج پسر بچه	חֲמִשָּׁה יְלָדִים
٦ שֵׁשׁ חַיָלוֹת	شش سرباز		שִׁישָּׁה חַיָלִים
۷ שֶׁבַע חֲבֵרוֹת	هفت دوست		שִׁבְעָה חֲבֵרִים
۸ שְׁמוֹנֶה תַלְמִידוֹת	هشت دانش آموز		שְׁמוֹנָה תַלְמִידִים
۹ תֵשַׁע שִׂיחוֹת	نُه گفتگو	نُه مبحث درسی	תִשְׁעָה שִׁעוּרִים
۱۰ עֶשֶׂר פּוֹעֲלוֹת	ده کارگر		עֲשָׂרָה פּוֹעֲלִים

* کلمات جدید :

۱– יוֹם یُوم روز	۲– בֹּקֶר بُوقر صبَح	۳– צָהֳרַיִם صاهُورَییم ظهر	۳– עֶרֶב عروْ عصرَ – شب	٥– פּוֹעֵל پُوعِل کارَگر
٦– עֲבוֹדָה عَوُودا کار	۷– בֵּית־חֲרֹשֶׁת بِت حَرُوشت کارخانَه	۸– אֲרוּחָה اَروحا غذا – خوراك	۹– עִתּוֹן عیتُون روزنامه	۱۰– קָם قام برمی‌خیزد (بلند شد)
۱۱– הוֹלֵךְ هُولخ می‌رَود	۱۲– עוֹבֵד عُوود کار مَی کند	۱۳– בָּא با می‌آید (آمد)	۱٤– עוֹשֶׂה عُوسه انجام میَ‌دهد	۱٥– גוֹמֵר گُومر خاتمه مَی‌دهد
۱٦– נוֹתֵן نُوتن می‌دَهد	۱۷– לְאָן؟ ل آن ؟ بهَ کجا؟	۱۸– אֶל ال به (سَوی)	۱۹– עִם عیم با (به همراه)	۲۰– אַחֲרֵי اَحَره پس اَز
۲۱– אַתֶּן اَتن شما (زنان)	۲۲– הֵן هن آنها (زنان)	۲۳– הַבַּיְתָה هَبَیتا به خانه	۲٤– אַחֲרֵי־כֵן اَحَره – خن پسَ از اینَ	

* تمرین תַרְגִיל : שְׁאֵלָה וּתְשׁוּבָה **سؤال و جواب!**

מָה הַשֵּׁם ؟,,,,,,,,,,,,	מִי בַּמִשְׁפָּחָה ؟ שֵׁם הָאִשָּׁה ,,,,,,,,,,,,
מַה שֵּׁם הַמִשְׁפָּחָה ؟ ,,,,,,,,,,,,	שֵׁם הַיַלְדָּה : ,,,,,,,,,,,,
מֵאַיִן אַתָּה (אַתְּ) ؟ ,,,,,,,,,,,,	שֵׁם הַיֶלֶד : ,,,,,,,,,,,,
לְאָן אַתָּה (אַתְּ) הוֹלֵךְ (הוֹלֶכֶת)؟ ,,,,,,,,,,,	אֵיפֹה אַתָּה עוֹבֵד (אַתְּ עוֹבֶדֶת)؟ ,,,,,,,,,,,
אֵיפֹה אַתָּה גָר (אַתְּ גָרָה)؟ שֵׁם הָעִיר:,,,,,,,	*سئولات زیر را با کلمات כֵּן-לֹא-טוֹב پاسخ دهید :
שֵׁם הָרְחוֹב : ,,,,,,,,,,,,,,	אַתָּה מְדַבֵּר (אַתְּ מְדַבֶּרֶת) עִבְרִית؟,,,,,,,,,,
מִסְפַּר הַבַּיִת : ,,,,,,,,,,,	אַתָּה קוֹרֵא (אַתְּ קוֹרֵאת) עִבְרִית؟,,,,,,,,,,,
מָה אַתָּה עוֹשֶׂה (מָה אַתְּ עוֹשָׂה)؟ ,,,,,,,,,,	אַתָּה כּוֹתֵב (אַתְּ כּוֹתֶבֶת) עִבְרִית؟,,,,,,,,,,

عبری بیاموزیم

درس دهم

הַשָּׁעוֹן מְצַלְצֵל	هَشاعُون مِصَلصِل	ساعت زنگ می‌زند.
הַשָּׁעָה שֵׁשׁ וָרֶבַע ($6\,^1/_4$)	هَشاعا شِش وادِوَع	ساعت شش و ربع است .
רִבְקָה קָמָה וְהוֹלֶכֶת לָעֲבוֹדָה	ریوقا قاما وِهُولِخِت لاعَوُدا	ریوقا برمی‌خیزد و سرکار می‌رود.
הִיא עוֹבֶדֶת בְּמִשְׂרָה	هی عُووِت بِمیسراد	او در اداره کار می کند.
הִיא פְּקִידָה	هی یقیدا	او کارمند است .

רִבְקָה מַתְחִילָה אֶת הָעֲבוֹדָה בְּשָׁעָה שֶׁבַע וָחֵצִי בְּדִיּוּק ریوقا کار را در ساعت هفت و نیم آغاز می کند .	הִיא בָּאָה לַמִּשְׂרָד עֶשֶׂר דַּקּוֹת לִפְנֵי הָעֲבוֹדָה او ده دقیقه قبل از شروع کار به اداره می‌آید .
וְהוֹלֶכֶת מִן הָעֲבוֹדָה עֶשֶׂר דַּקּוֹת אַחֲרֵי הָעֲבוֹדָה و ده دقیقه پس از اتمام کار ، از محل کار می‌رود .	הַמְנַהֵל וְכָל הַפְּקִידִים אוֹמְרִים רִבְקָה הִיא פְּקִידָה טוֹבָה رئیس و تمام کارمندان می گویند ریوقا کارمند خوبی است.
רִבְקָה עוֹשָׂה אֶת כָּל עֲבוֹדוֹת־הַמִּשְׂרָד ریوقا تمام کارهای اداری را انجام می‌دهد	הִיא כּוֹתֶבֶת בִּמְכוֹנָה הִיא כּוֹתֶבֶת חֶשְׁבּוֹנוֹת او ماشین نویسی می کند . او حساب ها را می‌نویسد
לִפְנֵי הַצָּהֳרַיִם בָּאִים לַמִּשְׂרָד הַרְבֵּה אֲנָשִׁים וְשׁוֹאֲלִים הַרְבֵּה שְׁאֵלוֹת قبل از ظهر، افراد زیادی به اداره مراجعه می کنند و سؤلات بسیاری می‌پرسند.	וְרִבְקָה עוֹנָה לְכָל הָאֲנָשִׁים و ریوقا به تمام افراد پاسخ می‌دهد .
הַטֶּלֶפוֹן מְצַלְצֵל تلفن زنگ می‌زند.	וְרִבְקָה עוֹנָה לָאֲנָשִׁים בַּטֶּלֶפוֹן و ریوقا به مردم با تلفن پاسخ می‌دهد.
רִבְקָה יוֹדַעַת הַכֹּל , וְעוֹשָׂה הַכֹּל ریوقا همه چیز را می‌داند و همهٔ کارها را انجام می‌دهد	

❊❊❊

הַטֶּלֶפוֹן מְצַלְצֵל – تلفن زنگ می‌زند .	שָׁלוֹם . פֹּה בֵּית־הַחֲרֹשֶׁת ״פַּרְדֵּס״ – سلام ، اینجا کارخانهٔ «پردیس» است.
שָׁלוֹם . אָדוֹן גִּדְעוֹנִי בַּמִּשְׂרָד ؟ – سلام، آیا آقای گیدعونی در اداره هستند ؟	לֹא. מִי מְדַבֵּר ؟ – نه ، چه کسی صحبت می کند ؟
פֹּה חַיִּים צוּר מְדַבֵּר . מָתַי הוּא בַּמִּשְׂרָד ؟ – این حییم صور است که صحبت می‌کند. او چه وقت در اداره خواهد ماند؟	אָדוֹן גִּדְעוֹנִי בָּא לַמִּשְׂרָד בְּשָׁעָה שְׁתֵּים־עֶשְׂרֵה (١٢) – آقای گیدعونی در ساعت ١٢ به اداره می‌آید .
עַכְשָׁו הוּא בְּבֵית־ הַחֲרֹשֶׁת , מִסְפַּר הַטֶּלֶפוֹן : اکنون او در کارخانه است، شماره تلفن او این است :	אַרְבַּע , שֶׁבַע , שָׁלֹשׁ , שְׁתַּיִם (٤٧٣٢) چهار ، هفت ، سه ، دو ، (٤٧٣٢).
תּוֹדָה, אֲנִי יוֹדֵעַ אֶת מִסְפַּר הַטֶּלֶפוֹן متشکرم ، من شماره تلفن را می‌دانم .	אֲבָל עַכְשָׁו הוּא לֹא שָׁם اما او اکنون آنجا نیست .

אֲנִי מְצַלְצֵל כָּל הַשָּׁבוּעַ من تمام هفته زنگ می‌زنم.	אֲנִי מְצַלְצֵל כָּל יוֹם من هر روز زنگ می‌زنم .
אֲנִי מְצַלְצֵל כָּל הַיּוֹם : בַּבֹּקֶר מְצַלְצֵל , בָּעֶרֶב מְצַלְצֵל من تمام امروز را زنگ زدم، صبح زنگ می‌زنم، عصر زنگ می‌زنم	אֲנִי מְצַלְצֵל וְשׁוֹאֵל : אֵיפֹה עַכְשָׁו אָדוֹן גִּדְעוֹנִי ? בְּבֵית־הַחֲרֹשֶׁת אוֹמְרִים : הוּא בַּמִּשְׂרָד من زنگ می‌زنم و می‌پرسم، آقای گیدعونی اکنون کجاست؟ در کارخانه می گویند : او در اداره است.
בַּמִּשְׂרָד אוֹמְרִים : הוּא בְּבֵית־הַחֲרֹשֶׁת در اداره می گویند: او در کارخانه است .	אֵיפֹה אָדוֹן גִּדְעוֹנִי ? אֲנִי שׁוֹאֵל آقای گیدعونی کجاست ؟ من این را می‌پرسم .
סְלִיחָה, אֲבָל אָדוֹן גִּדְעוֹנִי עַכְשָׁו לֹא פֹּה معذرت می‌خواهم ، اما آقای گیدعونی اکنون اینجا تشریف ندارد.	אָדוֹן גִּדְעוֹנִי לֹא פֹּה וְלֹא שָׁם . וַאֲנִי שׁוֹאֵל וְשׁוֹאֵל: אֵיפֹה גִּדְעוֹנִי ? אֵיפֹה גִּדְעוֹנִי ? آقای گیدعونی نه اینجا است و نه آنجا. و من مرتب می‌پرسم: گیدعونی کجاست ؟ گیدعونی کجاست ...

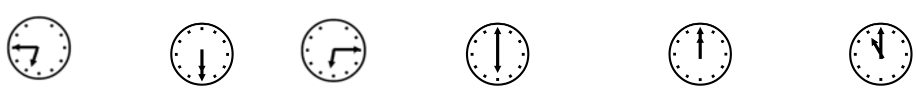
הַיָּמִים בַּשָּׁבוּעַ : روزهای هفته

יוֹם רִאשׁוֹן	-	יוֹם א׳ (אָלֶף)	یکشنبه	יוֹם רְבִיעִי	-	יוֹם ד׳ (דָּלֶת)	چهارشنبه
יוֹם שֵׁנִי	-	יוֹם ב׳ (בֵּית)	دوشنبه	יוֹם חֲמִישִׁי	-	יוֹם ה׳ (הֵא)	پنجشنبه
יוֹם שְׁלִישִׁי	-	יוֹם ג׳ (גִּימֶל)	سه شنبه	יוֹם שִׁשִּׁי	-	יוֹם ו׳ (וָו)	جمعه

(עֶרֶב שַׁבָּת) **שַׁבָּת** (מוֹצָאֵי־שַׁבָּת)

(آدینه شبات) شنبه (شنبه شب)

מָה הַשָּׁעָה ؟ ساعت چند است ؟



אַחַת־עֶשְׂרֵה	שְׁתֵּים־עֶשְׂרֵה	שֵׁשׁ (בְּדִיּוּק)	שֵׁשׁ וָרֶבַע	שֵׁשׁ וָחֵצִי	שֶׁבַע פָּחוֹת רֶבַע
یازده	دوازده	شش (دقیق)	شش و ربع	شش و نیم	یک ربع به هفت

کلمات جدید :

1- מִצְרָר	میسراد	اداره	6- אָדוֹן	آدوُن	آقا	11- שָׁבוּעַ	شاووع	هفته	16-בְּדִיּוּק	بِدیوق	دقیقا
2- מְנַהֵל	مِنَهِل	رئیس	7- תּוֹדָה	توُدا	تشکر	12- רֶבַע	روَع	ربع–۱/٤	17- פָּחוֹת	پاحُوت	حداقل
3- פָּקִיד	پاقید	کارمند	8- סְלִיחָה	سِلیحا	ببخشید	13- חֲצִי	حَصی	نیم۱/۲	18- הַרְבֵּה	هَربِه	زیاد
4- מְכוֹנָה	مِخُونا	دستگاه‌تایپ	9- שָׁעוֹן	شاعُون	ساعت	14- מַתְחִיל	مَتحیل	شروع‌می کند	19- לִפְנֵי	لیفنِه	قبل از
5- חֶשְׁבּוֹן	حِشبون	حساب	10- דַּקָּה	دَقا	دقیقه	15- מְצַלְצֵל	مِصَلصِل	زنگ‌می‌زند	20- מָתַי	ماتَی	چه‌وقت

קְרָא וְדַבֵּר – بخوان و بنویس !

לִפְנֵי־ אֲנִי לוֹמֵד בַּבַּיִת לִפְנֵי הַשִּׁעוּר – אֲנַחְנוּ עוֹמְדִים יַחַד לִפְנֵי הָאוֹטוֹבּוּס (اتوبوس). אֲנִי עוֹמֵד אַחֲרֵי יִצְחָק וְלִפְנֵי גִּדְעוֹן – סְלִיחָה ! אֲנִי עוֹמֵד לִפְנֵי הָאִישׁ הַזֶּה .

מָתַי ?־ מָתַי בָּה הָאוֹטוֹבּוּס ؟ מָתַי אַתָּה הוֹלֵךְ לַעֲבוֹדָה ؟ מָתַי אַתָּה לוֹמֵד ؟ מָתַי אַתָּה מַתְחִיל בָּעֲבוֹדָה ؟ מָתַי אַתָּה גּוֹמֵר אֶת הַשִּׁעוּר ؟

הַרְבֵּה־ הוּא לוֹמֵד הַרְבֵּה וְיוֹדֵעַ הַרְבֵּה . אֲנִי עוֹבֵד הַרְבֵּה .

פָּחוֹת־ הוּא יוֹדֵעַ מְעַט ־ הוּא יוֹדֵעַ פָּחוֹת מִכָּל הַתַּלְמִידִים.

הַמִּשְׁפָּחָה – **خانواده**

לַמִּשְׁפָּחָה גִּדְעוֹנִי שְׁנֵי בָּנִים וּשְׁתֵּי בָּנוֹת.

خانوادهٔ گیدعُونی دو پسر و دو دختر دارند .

הַבַּת הַגְּדוֹלָה,גִילָה בַּת עֶשְׂרִים וְאַחַת (21).

دختر بزرگتر، گیلا، 21 ساله است.

גִּילָה הִיא מוֹרָה וְעוֹבֶדֶת בְּבֵית־סֵפֶר. הַבֵּן הַגָּדוֹל, יוֹרָם בֶּן תְּשַׁע – עֶשְׂרֵה (19).

گیلا معلم است و در مدرسه کار می کند . پسر بزرگ، یورام، 19 ساله است.

יוֹרָם־חַיָּל, הוּא בַּצָּבָא.

یورام سرباز است، او در ارتش است .

הַבֵּן הַצָּעִיר , אַבְנֵר, הוּא בֶּן שֵׁשׁ – עֶשְׂרֵה.(16) .

پسر کوچک، اونر، 16 ساله است.

הוּא לוֹמֵד בְּבֵית – סֵפֶר, בְּכִתָּה ו.

او در مدرسه و درکلاس ششم درس می‌خواند .

הַבַּת הַקְּטַנָּה שׁוּלַמִּית, הִיא בַּת חָמֵשׁ וְהוֹלֶכֶת לְגַן הַיְלָדִים.

دختر کوچک، شولمیت، 5 ساله است و به مهد کودک می‌رود.

הָאָב עוֹבֵד כָּל הַשָּׁבוּעַ בַּמִּשְׂרָד וּבְבֵית ־ הַחֲרֹשֶׁת,

پدر تمام هفته در اداره و در کارخانه کار می کند.

הָאֵם עוֹבֶדֶת בַּבַּיִת,

مادر در کارخانه کار می کند،

גִּילָה עוֹבֶדֶת בְּבֵית – הַסֵּפֶר,

گیلا در مدرسه کار می کند،

יוֹרָם ־ בַּצָּבָא, וְשׁוּלַמִּית הַקְּטַנָּה בְּגַן – הַיְלָדִים

یورام در ارتش و شولمیت کوچک در مهد کودک.

אֲבָל בְּיוֹם הַשַּׁבָּת לֹא עוֹבְדִים וְלֹא לוֹמְדִים.

اما در روز شبات (شنبه) نه کار می کنند و نه درس می‌خوانند.

יוֹרָם בָּא הַבַּיְתָה וְכָל הַמִּשְׁפָּחָה יוֹשֶׁבֶת יַחַד.

یورام به خانه می‌آید و تمام خانواده کنار هم هستند .

לִשְׁלֹמֹה גִּדְעוֹנִי הוֹרִים זְקֵנִים וְגַם אָח צָעִיר דָּוִד.

شلومو(سلیمان)گیدعونی، والدین کهنسال و همچنین برادر جوانی به نام داوید دارد.

בְּשַׁבָּת גַּם הֵם בָּאִים לַמִּשְׁפָּחָה.

در شبات، آنها هم نزد این خانواده می‌آیند.

סַבָּא בָּא עִם סַבְתָּא

پدر بزرگ با مادر بزرگ می‌آید

וְהַדּוֹד דָּוִד בָּא עִם הַדּוֹדָה בַּת – שֶׁבַע.

و عمو داوید با عمه «بَت شِوَع» می‌آید.

יוֹם שַׁבָּת הוּא יוֹם שִׂמְחָה לַמִּשְׁפָּחָה גִּדְעוֹנִי.

روز شبات، روز شادی برای خانوادهٔ گیدعونی است .

אֲרוּחַת ־ בֹּקֶר – **صبحانه**

בֹּקֶר כָּל הַמִּשְׁפָּחָה יוֹשֶׁבֶת אֵצֶל הַשֻּׁלְחָן וְאוֹכֶלֶת אֲרוּחַת־ בֹּקֶר.

صبح است، تمام خانواده کنار میز نشسته‌اند و صبحانه می‌خورند .

אַבְנֵר, הַבֵּן הַצָּעִיר, יוֹשֵׁב עַל ־ יַד הָאָב,

اَونر، پسر کوچک، کنار پدر نشسته است،

גִּילָה, הַבַּת הַגְּדוֹלָה, יוֹשֶׁבֶת עַל - יַד הָאֵם.

گیلا، دختر بزرگ، کنار مادر نشسته است.

גַּם שׁוּלַמִּית הַקְּטַנָּה יוֹשֶׁבֶת אֵצֶל הַשֻּׁלְחָן.

شولمیت کوچک هم کنار میز نشسته است.

עַל הַשֻּׁלְחָן – לֶחֶם , גְּבִינָה לְבָנָה, מַרְגָּרִינָה וְרִבָּה.

روی میز نان، پنیر سفید، مارگارین (کره) و مربا قرار دارد.

הַכֹּל אוֹכְלִים וְשׁוֹתִים.

همه می‌خورند و می‌نوشند.

־ אַבָּא, אֲנִי שׁוֹתָה קָקָאוֹ עִם רִבָּה, – אוֹמֶרֶת שׁוּלַמִּית הַקְּטַנָּה.

شولمیت کوچک می گوید: پدر من کاکائو را با مربا می‌نوشم.

- לָמָּה אַתְּ שׁוֹתָה עִם רִבָּה ? אֵין סֻכָּר בַּקָּקָאוֹ? - שׁוֹאֵל הָאָב.

پدر می‌پرسد : چرا تو آن را با مربا می‌نوشی ؟ مگر در کاکائو شکر نیست؟

לֹא – עוֹנָה הַקְּטַנָּה, – יֵשׁ סֻכָּר בַּקָּקָאוֹ. אֲבָל אֲנִי אוֹהֶבֶת קָקָאוֹ עִם רִבָּה.

دختر کوچک جواب می‌دهد : نه، شکر در کاکائو هست. اما من کاکائو را با مربا دوست دارم.

וְלָמָּה אַבְנֵר שׁוֹתֶה תֵּה עִם רִבָּה ? גַּם אֲנִי אוֹהֶבֶת רִבָּה.

و چرا اونر چای را با مربا می‌نوشد ؟ من هم مربا را دوست دارم.

- אֵין־דָּבָר,־ אוֹמֶרֶת הָאֵם, –יֵשׁ סֻכָּר וְיֵשׁ רִבָּה. שׁוּלַמִּית אוֹהֶבֶת לִשְׁתּוֹת קָקָאוֹ עִם סֻכָּר וְגַם עִם רִבָּה.

مادر می گوید مسئله ای نیست، هم شکر هست ، هم مربا. شولمیت دوست دارد کاکائو را با شکر و نیز با مربا بنوشد.

אַבְנֵר אוֹהֵב לִשְׁתּוֹת תֵּה בְּלִי סֻכָּר וְאוֹהֵב לֶאֱכוֹל לֶחֶם בְּרִבָּה עִם תֵּה

اونر دوست دارد چای را بدون شکر بنوشد و دوست دارد نان را با مربا و به همراه چای بخورد.

־כֵּן , אִמָּה, – אוֹמֵר אַבְנֵר , גַּם בְּבֵית – סֵפֶר שׁוֹתִים בַּאֲרוּחַת - מִנְחָה בְּשָׁעָה אַרְבַּע תֵּה בְּלִי סֻכָּר

اونر می گوید : بله مادر، در مدرسه هم در عصرانه در ساعت 4، چای را بدون شکر می‌نوشند .

וְאוֹכְלִים לֶחֶם שָׁחוֹר בְּרִבָּה עִם תֵּה, אֲנִי אוֹהֵב אֶת זֶה מְאֹד , מְאֹד.

و نان سیاه را با مربا و به همراه چای می‌خورند . من این را خیلی زیاد دوست دارم.

אֲבוֹת יִשְׂרָאֵל – پدران قوم بنی اسرائیل

אַבְרָהָם אָבִינוּ הוּא הָעִבְרִי הָרִאשׁוֹן הוּא גָּר בְּאֶרֶץ – כְּנַעַן.

ابراهیم (اَوراهام)، پدر ما ، اولین عبرانی (عبری) است. او در سرزمین کنعان زندگی می کرد.

לְאַבְרָהָם אִשָּׁה, שָׂרָה. יִצְחָק בֵּן אַבְרָהָם וְשָׂרָה. לְאַבְרָהָם גַּם אִשָּׁה אַחֶרֶת, הָגָר.

ابراهیم همسری داشت ، به نام سارا. ییصحاق (اسحق) پسر ابراهیم و سارا است. ابراهیم همچنین همسر دیگری داشت به نام هاگار (هاجر).

יִשְׁמָעֵא־ל בֵּן אַבְרָהָם וְהָגָר. רִבְקָה אִשָּׁה לְיִצְחָק.

ییشماعِل (اسماعیل) پسر ابراهیم و هاجر است . ریوقا همسر اسحق است.

יַעֲקֹב הוּא בֵּן יִצְחָק וְרִבְקָה. לְיַעֲקֹב שְׁתֵּי נָשִׁים : רָחֵל וְלֵאָה. וְלֵאָה הִיא אֲחוֹת רָחֵל.

یَعقُوو (یعقوب) پسر اسحق و ریوقا است. یعقوب دو همسر داشت : راحل و لئا و لئا خواهر راحل است.

שֵׁם יַעֲקֹב גַּם יִשְׂרָאֵל. לְיַעֲקֹב שְׁנֵים – עָשָׂר בָּנִים וּבַת. שְׁמוֹת הַבָּנִים : רְאוּבֵן, שִׁמְעוֹן , לֵוִי , יְהוּדָה,

نام یعقوب، «اسرائیل» نیز هست. یعقوب دوازده پسر و یک دختر داشت نام پسران چنین است: رئوبن، شیمعُون،لوی، یهودا،

יִשָּׂשכָר, זְבוּלוּן , בִּנְיָמִין , יוֹסֵף , דָּן , נַפְתָּלִי , גָּד , וְאָשֵׁר. וְשֵׁם הַבַּת דִּינָה. יַעֲקֹב וְכָל הַבָּנִים בָּאוּ לְמִצְרָיִם.

ییساخار، زِوولون، بینیامین، یُوسِف، دان، نفتالی، گاد و آشِر، و نام دختر، دینا است. یعقوب و تمام آن فرزندان به مصر آمدند.

کلمات جدید :

1 אֶרֶץ	**اِرِص**	سرزمین – کشور	21 גְּבֶרֶת	**گِوِرت**	خانم
2 צָבָא	**صاوا**	ارتش	22 גַּן – יְלָדִים	**گَن يِلاديم**	مهد کودک
3 אָב	**آو**	پدر	23 שִׂמְחָה	**سیمحا**	شادی

4 אֵם	**اِم**	مادر	24 חָדָשׁ	**حاداش**	تازه
5 הוֹרִים	**هُوریم**	والدین	25 וָתִיק	**واتیق**	کهنه – قدیمی
6 בֵּן	**بِن**	پسر	26 צָעִיר	**صاعیر**	جوان
7 בַּת	**بَت**	دختر	27 זָקֵן	**زاقِن**	پیر
8 אָח	**اَح**	برادر	28 נָכוֹן	**ناخُن**	آراسته
9 סַבָּא	**سَبّا**	پدر بزرگ	29 כַּמָּה	**کَمّا**	چقدر
10 דּוֹד	**دُد**	عمو (دایی)	30 בֶּן־תֵּשַׁע(שָׁנִים)	**بن تِشَع شانیم**	مردِ 90 ساله
11 לֶחֶם	**لِحِم**	نان	31 אוֹכֵל	**اوُخِل**	می‌خورد
12 גְּבִינָה	**گوینا**	پنیر	32 שׁוֹתֶה	**شُوتِه**	می‌نوشد
13 רִבָּה	**ریبا**	مربا	33 אוֹהֵב	**اوُهِو**	دوست دارد
14 דָּבָר	**داوار**	مطلب – چیز	34 בְּלִי	**بِلی**	بدون
15 קוֹלְנוֹעַ	**قُولنوُع**	سینما	35 כְּלוּם	**کِلوم**	هیچ چیزی
16 שָׁנָה	**شانا**	سال	36 מְאֹד	**مِئُود**	زیاد
17 לָבָן	**لاوان**	سفید	37 יֵשׁ	**یِش**	هست – وجود دارد
18 שָׁחוֹר	**شاحُور**	سیاه	38 אֵין	**اِن**	نیست
19לָמָּה?	**لامّا**	چرا	39 אֵין – דָּבָר	**اِن داوار**	مسئله‌ای نیست
20 תַּלְמִיד מַתְחִיל	**تلمید مَتحیل**	دانش آموز مبتدی			

קְרָא וְדַבֵּר (بخوان و صحبت کن):

בֵּן־ יִצְחָק בֵּן אַבְרָהָם וְשָׂרָה. יַעֲקֹב בֵּן יִצְחָק וְרִבְקָה.

בַּת־ דִּינָה בַּת יַעֲקֹב וְלֵאָה. לֵאָה בַּת לָבָן הָאֲרַמִּי.

אָח־ רְאוּבֵן אָח לְשִׁמְעוֹן. שִׁמְעוֹן אָח לִיהוּדָה.

רְאוּבֵן, יְהוּדָה וְשִׁמְעוֹן־אַחִים . הֵם בְּנֵי – יַעֲקֹב.

אָחוֹת־ דִּינָה אֲחוֹת רְאוּבֵן. לֵאָה אֲחוֹת רָחֵל.

אָב־ אַבְרָהָם אָב לְיִצְחָק. – יִצְחָק אָב לְיַעֲקֹב וּלְעֵשָׂו.

אֵם־ רִבְקָה אֵם יַעֲקֹב. שָׂרָה אֵם יִצְחָק.

הוֹרִים־ אַבְרָהָם וְשָׂרָה הוֹרִים לְיִצְחָק.

מְאֹד־ יָפֶה מְאֹד. טוֹב מְאֹד. גָּדוֹל מְאֹד. הַרְבֵּה מְאֹד.

בְּלִי־ תֵּה בְּלִי סֻכָּר.

לָמָּה?־ לָמָּה אַתָּה אוֹכֵל מְעַט בַּבֹּקֶר?־ טוֹב לֶאֱכוֹל וְלִשְׁתּוֹת אַחֲרֵי הָאֲבוֹדָה – לָמָּה אַתָּה עוֹמֵד פֹּה?

כְּלוּם־ יִצְחָק יוֹדֵעַ מְעַט וְיַעֲקֹב לֹא יוֹדֵעַ כְּלוּם ־ אֵין דָּבָר.

הוּא תַּלְמִיד מַתְחִיל, וְתַלְמִיד מַתְחִיל לֹא יוֹדֵעַ כְּלוּם.

דָּבָר־ כָּל דָּבָר הוּא יוֹדֵעַ ־ אֵין דָּבָר הָעוֹמֵד בִּפְנֵי הָרָצוֹן.

גַם בָּעֲבוֹדָה שִׂמְחָה – در کار کردن هم شادی و لذت وجود دارد

- מָה אַתָּה עוֹשֶׂה בָּעִיר? שׁוֹאֵל חַיִּים אֶת עֶזְרָא.
حَییم از عِزرا می‌پرسد: تو در شهر چکار می‌کنی؟

- אֲנִי ? מָה אֲנִי עוֹשֶׂה? אֲנִי לֹא עוֹשֶׂה כְּלוּם. אֵין עַכְשָׁו עֲבוֹדָה.
من؟ من چکار می‌کنم؟ من هیچ کاری نمی‌کنم. حالا کاری نیست.

- לֹא טוֹב בָּעִיר , עֶזְרָא ! אוֹמֵר חַיִּים - בּוֹא אֶל הַמּוֹשָׁב!
حییم می‌گوید : شهر خوب نیست عزرا ، به دهکده (کشاورزی) بیا.

בָּעִיר , יוֹם יֵשׁ עֲבוֹדָה וְיוֹם אֵין עֲבוֹדָה. אֲבָל בַּמּוֹשָׁב יֵשׁ עֲבוֹדָה יוֹם – יוֹם.
در شهر ، یک روز کار هست و یک روز کار نیست. اما در دهکده هر روز کار هست.

כָּל הַשָּׁנָה אֲנִי עוֹבֵד. פֹּה יֵשׁ עֲבוֹדָה וְיֵשׁ גַם לֶחֶם לֶאֱכוֹל . וְלֹא רַק לֶחֶם יֵשׁ הַכֹּל.
من در تمام سال کار می‌کنم. اینجا هم کار هست و هم نان برای خوردن . و نه فقط نان ، همه چیز هست.

- כֵּן, דָּוִד, אֲנִי יוֹדֵעַ . בַּמּוֹשָׁב יֵשׁ עֲבוֹדָה וְיֵשׁ גַם אֹכֶל טוֹב. אֲבָל שִׂמְחָה אֵין פֹּה .
بله ، داوید، من می‌دانم. در دهکده هم کار هست و هم غذای خوب. اما اینجا شادی (تفریح) نیست.

אֵין מוּסִיקָה אֵין בֵּית – קָפֶה אֵין קוֹלְנוֹעַ . אֵין פֹּה כְּלוּם !
موسیقی نیست، قهوه‌خانه نیست ، سینما نیست. اینجا هیچ چیز نیست!

-מָה אַתָּה מְדַבֵּר ? אֵין פֹּה שִׂמְחָה , אַתָּה אוֹמֵר ?! נָכוֹן , אֵין פֹּה בֵּית – קָפֶה , אֲבָל יֵשׁ קָפֶה.
چه می‌گویی ؟ تو می‌گویی اینجا شادی و تفریح نیست؟ درسته ، اینجا قهوه‌خانه نیست، اما قهوه هست.

אֵין מוּסִיקָה ? הִנֵּה הָרַדְיוֹ! יֵשׁ מוּסִיקָה כָּל עֶרֶב. אֲבָל אֲנִי אוֹמֵר: הַשִּׂמְחָה הַגְּדוֹלָה
موسیقی نیست ؟ رادیو هست ! هر عصر ، موسیقی دارد. اما من می‌گویم : تفریح بزرگ،

הִיא הָעֲבוֹדָה בַּמּוֹשָׁב . כֵּן גַם בָּעֲבוֹדָה שִׂמְחָה.
همان کار در دهکده است. بله ، در کار هم شادی هست.

בְּבֵית - קָפֶה – در قهوه‌خانه

יוֹרָם בָּא הַבַּיְתָה. בָּעֶרֶב בָּא חָבֵר אֶל יוֹרָם וְהֵם הוֹלְכִים יַחַד לְבֵית־קָפֶה. יוֹרָם אוֹמֵר אֶל הָאָחוֹת גִּילָה:
یورام به خانه می‌آید. بعد از ظهر دوستی به نزد یورام می‌آید و آنها با هم به قهوه‌خانه می‌روند. یورام به خواهر – «گیلا»– می‌گوید:

- אֲנִי הוֹלֵךְ עִם חָבֵר גָּד אֶל בֵּית הַקָּפֶה. בּוֹאִי גַם אַתְּ! בְּבֵית־הַקָּפֶה יוֹשְׁבִים הַרְבֵּה אֲנָשִׁים.
– من با دوست – «گاد»– به قهوه خانه می‌روم. تو هم بیا ! در قهوه خانه عده زیادی نشسته اند.

-בְּבַקָּשָׁה לָשֶׁבֶת – אוֹמֵר יוֹרָם , פֹּה טוֹב לָשֶׁבֶת. –אֵין דָּבָר, אוֹמֶרֶת גִּילָה , פֹּה אוֹ שָׁם.
– یورام می‌گوید : لطفا بنشینید، اینجا برای نشستن خوب است. گیلا می‌گوید: مهم نیست، اینجا یا آنجا.

הַמֶּלְצַר בָּא וְשׁוֹאֵל: מָה אַתָּה רוֹצֶה לִשְׁתּוֹת , אֲדוֹנִי? יוֹרָם : תֵּן־לִי , בְּבַקָּשָׁה, קָפֶה, אֲבָל קָפֶה טוֹב.
پیشخدمت می‌آید و می‌پرسد: آقایم، شما چه می‌خواهید بنوشید؟ یورام : لطفا به من قهوه بده ، اما قهوهٔ خوب.

מֶלְצַר : בְּבֵית־הַקָּפֶה הַזֶּה יֵשׁ רַק קָפֶה טוֹב. אֵיזֶה קָפֶה אַתָּה רוֹצֶה? קָפֶה שָׁחוֹר אוֹ קָפֶה בְּחָלָב?

پیشخدمت: در این قهوه‌خانه فقط قهوه خوب هست. شما چه نوع قهوه‌ای می‌خواهی؟ قهوه سیاه یا شیر قهوه؟

יוֹרָם : תֵּן־לִי קָפֶה שָׁחוֹר. מֶלְצַר : וּמָה אַתְּ רוֹצָה לִשְׁתּוֹת , גְבִרְתִּי? גִּילָה :אֲנִי רוֹצָה מִיץ.

یورام: به من قهوه سیاه بده. پیشخدمت: وشما برای نوشیدن چه می‌خواهی، بانوی من؟ گیلا: من آب میوه می‌خواهم.

מִיץ־תַּפּוּזִים אוֹ מִיץ־אֶשְׁכּוֹלִיּוֹת. אֲבָל מִיץ קַר. מְאֹד. גָּד : וַאֲנִי רוֹצָה תֵּה.

תֵּה חַם. חַם מְאֹד.

آب پرتقال یا آب گریپ فروت. اما آب میوۀ سرد.خیلی سرد. گاد: و من چای می‌خواهم.چای گرم. خیلی داغ.

מֶלְצַר : בְּבַקָּשָׁה ، הִנֵּה הַמִּיץ ، הַקָּפֶה וְהַתֵּה! סְלִיחָה ، לְמִי הַמִּיץ ، לְמִי הַקָּפֶה וּלְמִי הַתֵּה?

پیشخدمت: بفرمایید، این آب میوه، قهوه و چای! ببخشید، آب میوه برای چه کسی، قهوه برای کی و چای برای کدام؟

יוֹרָם : תֵּן־לִי אֶת הַקָּפֶה, לָהּ תֵּן אֶת הַמִּיץ וְלוֹ אֶת הַתֵּה. גִּילָה : הוֹ מַה זֶה?! הַמִּיץ לֹא קַר. הוּא חַם.

یورام: قهوه را به من بدهید، آب میوه را به او بدهید و چای را به ایشان. گیلا: اوه! این چیست؟! آب میوه خنک نیست.آن گرم است.

גָּד : מֶלְצַר ! תֵּן־לִי תֵּה אַחֵר . הַתֵּה הַזֶּה לֹא חַם . הוּא קַר

گاد: پیشخدمت! به من یک چای دیگر بده. این چای گرم است،آن سرد است.

גִּילָה : לֹא، לֹא، גָּד! אַתָּה רוֹצֶה לִשְׁתּוֹת חַם וַאֲנִי נוֹתֶנֶת לְךָ אֶת הַמִּיץ הַחַם.

گیلا: نه نه ! گاد! تو می‌خواهی (بنوشی) گرم بنوشی و من به تو این آب میوه گرم را می‌دهم.

גָּד : וְאַתְּ רוֹצָה לִשְׁתּוֹת קַר וַאֲנִי נוֹתֵן לָךְ אֶת הַתֵּה הַקַּר. עַכְשָׁו הַכֹּל בְּסֵדֶר. טוֹב מְאֹד.

گاد: و تو می‌خواهی (نوشیدنی) گرم بنوشی و من به تو این چای سرد را می‌دهم.حالا همه چیز درست است. خیلی خوب!

*** صفت مالکیت:**

حرف לְ پیشوندی است که عنوان مالکیت را به فرد می‌دهد:

مذکر :	לִי (لی) برای من	לְךָ (لخا) برای تو	לוֹ (لُو) برای او
مونث:	לִי (لی) برای من	לָךְ (لاخ) برای تو	לָהּ (لاه) برای تو

با توجه به نکته فوق، جای خالی را با صفت مالکیت مناسب پر کنید:

יוֹרָם רוֹצֶה קָפֶה . יוֹרָם אוֹמֵר לַמֶּלְצַר : תֵּן .... קָפֶה!

גִּילָה רוֹצָה מִיץ . יוֹרָם אוֹמֵר לַמֶּלְצַר : תֵּן .... מִיץ!

גָּד רוֹצֶה תֵּה . יוֹרָם אוֹמֵר לַמֶּלְצַר : תֵּן .... תֵּה!

גִּילָה אוֹמֶרֶת לְגָד : אֲנִי נוֹתֶנֶת .... אֶת הַמִּיץ הַחַם.

גָּד אוֹמֵר לְגִילָה : אֲנִי נוֹתֵן .... אֶת הַתֵּה הַקַּר.

- **کلمات اشاره و پرسشی**

(זֶה)	אֵיזֶה? (ای زِه) کدام؟	זֶה (زِه) این
(פֹּה)	אֵיפֹה? (ای فُو) کجا	פֹּה (پُو) اینجا
מַה (مَه) چه ؟	כַּמָּה (کَما) چقدر	לָמָּה (لاما) چرا

کلمات جدید

מוֹשָׁב	مُوشاو	دهکده
מֶלְצַר	مِلصَر	پیشخدمت
בְּבַקָּשָׁה	بِوَقاشا	لطفا- بفرمایید
חָלָב	حالاو	شیر
מִיץ	میص	آب میوه
תַּפּוּז	تپوز	پرتقال
אֶשְׁכּוֹלִית	اِشکولیت	گریپ فروت
סֵדֶר	سِدِر	ترتیب
חֹדֶשׁ	حُودِش	ماه
תַּאֲרִיךְ	تَئَریخ	تاریخ
רוֹצֶה	رُوصِه	می‌خواهد(مذکر)
אַחֵר	اَحِر	دیگر
קַר	قَر	سرد
חַם	حَم	گرم
אֵיזוֹ	ای زُو	کدام؟
אוֹ	اُو	یا
תֵּן־לִי	تِن لی	بده به من

מִסְפָּרִים – شماره‌ها

זָכָר (مذکر)	נְקֵבָה (مونث)
11- אַחַד־עָשָׂר	אַחַת־עֶשְׂרֵה
12- שְׁנֵים־עָשָׂר	שְׁתֵּים־עֶשְׂרֵה
13- שְׁלֹשָׁה־עָשָׂר	שְׁלֹשׁ־עֶשְׂרֵה
14- אַרְבָּעָה־עָשָׂר	אַרְבַּע־עֶשְׂרֵה
15- חֲמִשָּׁה־עָשָׂר	חֲמֵשׁ־עֶשְׂרֵה
16- שִׁשָּׁה־עָשָׂר	שֵׁשׁ־עֶשְׂרֵה
17- שִׁבְעָה־עָשָׂר	שְׁבַע־עֶשְׂרֵה
18- שְׁמוֹנָה־עָשָׂר	שְׁמוֹנֶה־עֶשְׂרֵה
19- תִּשְׁעָה־עָשָׂר	תְּשַׁע־עֶשְׂרֵה

تمرين :

جملات زیر را با کلمات יֵשׁ (هست) و אֵין (نیست) پر کنید:

1- הָעֶרֶב אֲנַחְנוּ לוֹמְדִים . הָעֶרֶב .... שִׁעוּר

2- הַיּוֹם אַתֶּן שׁוֹתוֹת קָפֶה בְּחָלָב.

הַיּוֹם .... קָפֶה וְ .... חָלָב.

3- בַּחֶדֶר הַזֶּה אֵין כְּלוּם.

בַּחֶדֶר הַזֶּה .... כִּסֵּא. וְ .... שֻׁלְחָן.

4- הַמּוֹרֶה לֹא בָּא.

בַּכִּיתָּה יוֹשְׁבִים רַק הַתַּלְמִידִים וְהַתַּלְמִידוֹת.

בַּכִּתָּה .... תַּלְמִידִים. וְ .... תַּלְמִידוֹת.

אֲבָל .... מוֹרֶה.

5- הַפּוֹעֲלִים לֹא עוֹבְדִים הַיּוֹם בְּבֵית־הַחֲרֹשֶׁת.

הַיּוֹם .... עֲבוֹדָה.

קְרָא וְדַבֵּר (بخوان و صحبت کن)

אוֹ- אֱמוֹר לִי : כֵּן אוֹ לֹא ؛ מָה אַתָּה רוֹצֶה؟ מִיץ אוֹ חָלָב؟

אֵיזֶה؟ אֵיזֶה שִׁעוּר אַתָּה לוֹמֵד עַכְשָׁו؟ אֵיזֶה לֶחֶם אַתָּה אוֹהֵב؟

אֵיזֶה מִיץ אַתָּה שׁוֹתֶה؟ אֵיזֶה יוֹם הַיּוֹם؟

אֵיזוֹ؟ אֵיזוֹ תְּמוּנָה הִיא זֹאת؟ אֵיזוֹ אֲרוּחָה הִיא הַטּוֹבָה؟

אֵיזוֹ תַּלְמִידָה חַנָּה ، טוֹבָה אוֹ טוֹבָה מְאֹד؟

סֵדֶר- בַּחֶדֶר אֵין סֵדֶר ، לִפְנֵי ، פֶּסַח אֲנַחְנוּ עוֹשִׂים סֵדֶר בַּבַּיִת.

בְּפֶסַח אֲנַחְנוּ עוֹשִׂים "סֵדֶר" פֶּסַח.

לִי- מָה הַטּוֹב וּמָה הַנָּכוֹן ؟ גַּם לִי וְגַם לְךָ אוֹ לֹא לִי וְלֹא לְךָ؟ תֵּן - לִי וְתֵן גַּם לוֹ !.

عبری بیاموزیم

درس سیزدهم

בַּחֲנוּת – در مغازه

גְבֶרֶת גִדְעוֹנִי בָּאָה אֶל הַחֲנוּת

خانم گیدعونی به مغازه می‌آید .

- שָׁלוֹם! מָה אַתְ רוֹצָה גְבִרְתִּי ؟

– سلام ! خانم ، چه می‌خواهی؟

- אֲנִי רוֹצָה נֵרוֹת. תֵּן לִי בְּבַקָשָׁה שְׁנֵי נֵרוֹת גַם אֲנִי רוֹצָה דָג אֶחָד

من شمع می‌خواهم . لطفا ۲ شمع به من بده . من همچنین یک ماهی می‌خواهم.

- אֵיזֶה דָג אַתְ רוֹצָה? קָטָן אוֹ גָדוֹל?

– چه نوع ماهی می‌خواهی ؟ کوچک یا بزرگ؟

- תֵּן לִי הַקָטָן בְּבַקָשָׁה. בְּכַמָה עוֹלֶה הַדָג הַזֶה?

– لطفا آن کوچک را به من بده . قیمت این ماهی چقدر است؟

- הַדָג הַזֶה עוֹלֶה בְּשְׁבַע – מֵאוֹת וַחֲמִישִׁים תוּמָנִים

– این ماهی 750 تومان می‌ارزد.

- הוֹ! זֶה הַרְבֵּה כֶּסֶף

– اوه ! این که پول زیادی است!

- לֹא גְבִרְתִּי! הַדָג הַזֶה טוֹב מְאֹד

– نه ، خانم من! این ماهی عالی است !

אִם אַתְ מְשַׁלֶמֶת רַק שְׁבַע – מֵאוֹת וַחֲמִישִׁים תוּמָנִים אַתְ קוֹנָה בְּזוֹל

اگر تو فقط 750 تومان بپردازی ، ارزان خریده‌ای!

מָה אַתְ רוֹצָה עוֹד גְבִרְתִּי? אַתְ לֹא צְרִיכָה חַלוֹת לְשַׁבָּת?

دیگر چه می‌خواهی، خانم! آیا نان‌های (مخصوص) «حَلّا» برای شنبه لازم نداری

- לֹא הַשַׁבָּת אֲנִי לֹא קוֹנָה חַלוֹת ، אֲנִי עוֹשָׂה חַלוֹת בַּבַּיִת

– نه، من این شنبه نان مخصوص نمی‌خرم، من نان‌ها را در خانه درست می کنم.

- אִם אֲתְעוֹשָׂה חַלוֹת – אַתְ צְרִיכָה קֶמַח לֹא – כֵּן?

– اگر تو نان درست می کنی. تو آرد نیاز داری، این طور نیست؟

אִם אֵין קֶמַח אֵין חַלָה

اگر آرد نباشد، نان در کار نخواهد بود .

- תוֹדָה רַבָּה ، יֵשׁ לִי קֶמַח בַּבַּיִת אֲבָל נֵרוֹת לְשַׁבָּת אֵין לִי . לִי נֵרוֹת.

– خیلی ممنون ، من آرد در خانه دارم. اما شمع برای شنبه ندارم . به من شمع بده .

זֶה הַכֹּל . אֲנִי רוֹצָה לְשַׁלֵם. אֲנִי צְרִיכָה לָלֶכֶת הַבַּיְתָה. אֵין לִי זְמַן

همین، من می‌خواهم حساب را بپردازم . من باید به خانه بروم. وقت ندارم.

جدید		
חֲנוּת	حَنوت	مغازه
קֶמַח	قِمَح	آرد
חַלָה	حَلّا	نان(ویژه شبات)
נֵר	نِر	شمع
דָג	داگ	ماهی
זְמַן	زمَن	زمان
מָאתַיִם	ماتَیِم	دویست
כֶּסֶף	کِسِف	پول (سکه-نقره)
עֹדֶף	عُودِف	باقی مانده
קוֹנֶה	قُونه	می‌خرد
מְשַׁלֵם	مشَلِّم	می‌پردازد
צָרִיךְ	صاریخ	لازم دارد
בְּזוֹל	بزُول	ارزان
שְׁלֹשׁ מֵאוֹת	شلُوش مِئُوت	سیصد
עוֹד	عُود	دیگر- بازهم- هنوز
בְּסַךְ-הַכֹּל	بِسَخ هَکُل	جمع کل
בַּקְבּוּק	بَقبوق	بطری
פַּרְדֵס	پَردیس	باغ (مرکبات)
מוֹשָׁבָה	مُشاوا	دهکده
מֵאָה	مِئا	صد
אַרְבַּע מֵאוֹת	اَربَع مِئُوت	چهارصد
חֲמֵשׁ מֵאוֹת	حَمش مِئُوت	پانصد
שֵׁשׁ מֵאוֹת	شِش مِئُوت	ششصد
שְׁבַע-מֵאוֹת	شوَع مِئُوت	هفتصد
שְׁמוֹנֶה-מֵאוֹת	شمُونه مِئُوت	هشتصد
תְּשַׁע-מֵאוֹת	تشَع مِئُوت	نهصد
אֶלֶף	الِف	هزار

יֵשׁ לִי עוֹד הַרְבֵּה עֲבוֹדָה בַּבַּיִת

من در خانه خیلی کار دارم.

- גַּם לִי אֵין זְמַן   הַיּוֹם עֶרֶב – שַׁבָּת וְיֵשׁ הַרְבֵּה קוֹנִים בַּחֲנוּת

– من هم وقت ندارم. امروز آدینه شنبه (جمعه) است و مشتریان زیادی در مغازه هستند

- סְלִיחָה, כַּמָּה אֲנִי מְשַׁלֶּמֶת לָךְ?

– ببخشید، من چقدر باید به تو بپردازم؟

- בְּבַקָּשָׁה, הִנֵּה הַחֶשְׁבּוֹן : הַדָּג - שְׁבַע - מֵאוֹת וַחֲמִישִּׁים תוּמָנִים

– خواهش می‌کنم، این حساب (تو) است : ماهی، 750 تومان

וְהַנֵּרוֹת מֵאָה ת וּמָנִים   כֶּסֶף - הַכֹּל : שְׁמוֹנֶה - מֵאוֹת וַחֲמִישִּׁים

و شمع ها 100 تومان .   جمع کل : 850 تومان

כַּמָּה אַתְּ נוֹתֶנֶת לִי?   אֶלֶף תוּמָנִים?   אֵין לִי עֹדֶף

چقدر تو به من می‌دهی؟   هزار تومان؟   من بقیه آن را ندارم!

אֵין לָךְ פְּרוּטוֹת? הוֹ סְלִיחָה יֵשׁ לִי מָאתַיִם תוּמָנִים

پول خرد نداری؟   اوه ببخشید من 2000 تومن دارم

תְּנִי לִי חֲמִישִּׁים תוּמָנִים עֹדֶף וְהַחֶשְׁבּוֹן בְּסֵדֶר

به من 50 تومان دیگر بده و حساب درست می‌شود.

- שַׁבָּת שָׁלוֹם

– شبات شالوم.

פֹּעַל – הוֹוֶה صرف فعل حال

بیشتر افعال در زبان عبری از سه حرف اصلی (ریشه) تشکیل می‌شود. این سه حرف بر سه قسمت قرار دادی פ־ע־ל (ف–ع–ل) قرار می‌گیرند و شکل‌های مختلف صرف فعل با توجه به این ریشه ها انجام می‌گردد. در موارد خاص، ریشه فعل از حروفی تشکیل می‌شود که هنگام صرف، تغییر می‌کنند و یا ریشه آنها بیش از 3 حرف است. در این مبحث، ساده‌ترین حالت، یعنی افعال سه حرفی در زمان حال ساده معرفی می‌شوند.

یک فعل مانند לֹא מֵד را در نظر بگیرید. حروف اصلی آن ל - מ – ד هستند (متناظر با 3 حرف פ - ע - ל).

مصدر اکثر این افعال بر وزن לִפְעוֹל هستند، یعنی לִלְמוֹד، صورت‌های مختلف آن بر حسب مفرد یا جمع بودن و مونث و مذکر بودن صرف می‌شود. در جدول زیر، مثال‌هایی از صرف افعال در زمان حال ذکر شده است. به وزن افعال در سطر اول توجه کنید. برای تمرین، خانه‌های خالی جدول را تکمیل کنید.

مصدر	معنی	مذکر (من–تو– او)	مونث (من – تو – او)	مذکر (ما – شما – آنها)	مونث (ما – شما – آنها)
		אֲנִי – אַתָּה - הוּא	אֲנִי – אַתְּ – הִיא	אֲנַחְנוּ־אַתֶּם־הֵם	אֲנַחְנוּ – אַתֶּן – הֵן
לִפְעוֹל		פּוֹעֵל	פּוֹעֶלֶת	פּוֹעֲלִים	פּוֹעֲלוֹת
לִלְמוֹד	یادگرفتن	לוֹמֵד	לוֹמֶדֶת	לוֹמְדִים	לוֹמְדוֹת
לִגְמוֹר	پایان دادن	גּוֹמֵר	גּוֹמֶרֶת	גּוֹמְרִים	גּוֹמְרוֹת
לַעֲבוֹד	کارکردن(عبادت کردن)	עוֹבֵד			
לַעֲמוֹד	ایستادن		עוֹבֶדֶת		
לֶאֱכוֹל	خوردن			אוֹכְלִים	
לֶאֱהוֹב	دوست داشتن				אוֹהֲבוֹת
לִשְׁתּוֹת ❊	نوشیدن	שׁוֹתֶה	שׁוֹתָה	שׁוֹתִים	שׁוֹתוֹת
לִקְנוֹת ❊	خریدن		קוֹנָה		קוֹנוֹת
לַעֲשׂוֹת ❊	انجام‌دادن–درست کردن		עוֹשָׂה	עוֹשִׂים	
לַעֲנוֹת ❊	جواب دادن	עוֹנֶה	עוֹנָה		
לָשֶׁבֶת ❊	نشستن	יוֹשֵׁב	יוֹשֶׁבֶת	יוֹשְׁבִים	יוֹשְׁבוֹת
לָלֶכֶת	(راه) رفتن	הוֹלֵךְ	הוֹלֶכֶת	הוֹלְכִים	
לָדַעַת	دانستن	יוֹדֵעַ	יוֹדַעַת	יוֹדְעִים	יוֹדְעוֹת
לָגוּר ❊	اقامت کردن	גָּר	גָּרָה	גָּרִים	גָּרוֹת
לָקוּם ❊	برخاستن	קָם	קָמָה		
לָבוֹא ❊	آمدن	בָּא	בָּאָה		
לִצְרוֹךְ ❊	لازم داشتن	צָרִיךְ	צְרִיכָה	צְרִיכִים	צְרִיכוֹת
לִרְצוֹת ❊	خواستن	רוֹצֶה	רוֹצָה	רוֹצִים	רוֹצוֹת

☜ **توجه :**

* در برخی صورت های صرف فعل، حالت خاص دارد.

* پس از دو فعل ‹‹خواستن›› و ‹‹لازم داشتن››، فعل بعدی در حالت مصدری استفاده می‌شود، به عنوان مثال:

- אַתָּה יוֹשֵׁב , גַּם הוּא רוֹצֶה לָשֶׁבֶת
- אֲנִי שׁוֹתָה . גַּם אַתֶּן צְרִיכוֹת לִשְׁתּוֹת

عبری بیاموزیم

درس چهاردهم

מַה לַעֲשׂוֹת ؟ - چه باید کرد؟

אֲבִיגְדוֹר לוֹמֵד בָּאוּנִיבֶרְסִיטָה וְגָר בְּטֵהְרָן : עֶזְרָא גָר בְּאֶסְפַּהָן , עַכְשָׁו אֵין לוֹ עֲבוֹדָה וְגַם הוּא בָּא לְטֵהְרָן.

اَویگدور در دانشگاه درس می‌خواند و در تهران زندگی می کند. عزرا در اصفهان زندگی می کند. اکنون او کاری ندارد و او هم به تهران آمده است.

שְׁנֵי הַחֲבֵרִים הוֹלְכִים בָּרְחוֹב וּמְשׂוֹחֲחִים: יֵשׁ לִי דוֹד, – אוֹמֵר עֶזְרָא, הַדוֹד שֶׁלִי הוּא פּוֹעֵל בְּבֵית-הַחֲרֹשֶׁת:

این دو دوست در خیابان می‌روند و صحبت می کنند. عزرا می گوید: من یک عمو دارم . عموی من در کارخانه کار می کند.

דוֹדִי עוֹבֵד הַרְבֵּה, בְּבֵית – הַחֲרֹשֶׁת עוֹבְדִים הַרְבֵּה, עוֹבְדִים קָשֶׁה, אֲבָל הֵם שְׂמֵחִים מְאֹד, דוֹדִי אוֹמֵר:

عمویم زیاد کار می کند. در کارخانه زیاد کار می کنند، سخت کار می کنند. اما آنها بسیار شادند. عمویم می گوید:

״הָעֲבוֹדָה הִיא שִׂמְחָה״, אֶתְמוֹל הָיִיתִי אֵצֶל דוֹדִי בְּבֵית-הַחֲרֹשֶׁת, הוּא אָמַר לִי: עֶזְרָא, בּוֹא אֶל בֵּית-הַחֲרֹשֶׁת!

״کار یعنی شادی״. دیروز نزد عمویم درکارخانه بودم. او به من گفت : عزرا، به کارخانه بیا!

מַה לַעֲשׂוֹת? לָלֶכֶת לְבֵית – הַחֲרֹשֶׁת אוֹ לֹא לָלֶכֶת? מַה אַתָּה אוֹמֵר?

چه باید کرد؟ به کارخانه بروم یا نروم؟ تو چه می گویی؟

קָשֶׁה לְהַגִּיד לְךָ מַה לַעֲשׂוֹת, עֶזְרָא, – אוֹמֵר אֲבִיגְדוֹר,- נָכוֹן, בְּבֵית-הַחֲרֹשֶׁת הַחַיִּים קָשִׁים

اویگدر می گوید : عزرا، سخت است که به تو بگویم چه بکنی. درست است، در کارخانه زندگی سخت است.

אֲבָל הַדוֹד שֶׁלְךָ אוֹמֵר:הָעֲבוֹדָה הִיא שִׂמְחָה, זֶה נָכוֹן ! אֵין שִׂמְחָה בַּחַיִּים בְּלִי עֲבוֹדָה, גַּם אֲנִי אוֹמֵר לְךָ:

اما عموی تو می گوید: کار یعنی شادی. این درست است. در زندگی بدون کار شادی وجود ندارد. من هم به تو می گویم:

לֵךְ לְבֵית-הַחֲרֹשֶׁת, עֶזְרָא! וְעַכְשָׁו צָרִיךְ לָלֶכֶת לֶאֱכוֹל,

به کارخانه برو عزرا ! و اکنون باید برای غذا خوردن برویم. ما به رستوران می‌رویم

אֲנַחְנוּ הוֹלְכִים לַמִּסְעָדָה לֶאֱכוֹל אֲרוּחַת צָהֳרַיִים. טוֹב מְאֹד, יֵשׁ לִי תֵּאָבוֹן, בָּרוּךְ הַשֵּׁם,
ما به رستوران می‌رویم تا ناهار بخوریم. خیلی عالی است. من هم خدا را شکر اشتها دارم،

וַאֲנִי רוֹצֶה לֶאֱכוֹל, הַגֵּד לִי, בְּבַקָּשָׁה, אֵיפֹה אוֹכְלִים פֹּה בְּזוֹל, וְטוֹב? בָּרְחוֹב הַזֶּה יֵשׁ מִסְעָדָה טוֹבָה,
و من می‌خواهم غذا بخورم، لطفا به من بگو، اینجا غذای ارزان و خوب را کجا می‌خورند؟ در این خیابان رستوران خوبی وجود دارد.

כָּל הַסְּטוּדֶנְטִים אוֹכְלִים שָׁם, אֶתְמוֹל אָכַלְתִּי גַּם אֲנִי בַּמִּסְעָדָה הַזֹּאת וְהָאֹכֶל הָיָה טוֹב מְאֹד. אֲנַחְנוּ הוֹלְכִים!
همهٔ دانشجویان در آنجا غذا می‌خورند. من هم دیروز در این رستوران غذا خوردم و غذا خیلی عالی بود. ما هم می‌رویم!

בַּמִּסְעָדָה – در رستوران

שָׁלוֹם, חֲבֵרִים! מָה אַתֶּם רוֹצִים לֶאֱכוֹל? מַה יֵּשׁ לָכֶם הַיּוֹם לַאֲרוּחַת־הַצָּהֳרַיִם? הִנֵּה הַתַּפְרִיט, בְּבַקָּשָׁה לִקְרוֹא!
سلام دوستان! شما چه چیزی برای خوردن میل دارید؟ امروز شما برای ناهار چه دارید؟ این صورت غذا (منو)است. لطفا بخوانید!

אֲנַחְנוּ רוֹצִים לֶאֱכוֹל וְלֹא לִקְרוֹא! בְּבַקָּשָׁה, יֵשׁ לָנוּ מָרָק, דָּגִים וִירָקוֹת. מַה לָּתֵת לָכֶם? תְּנִי לָנוּ מָרָק.
ما می‌خواهیم بخوریم، نه اینکه بخوانیم! خواهش می‌کنم، ما سوپ، ماهی و سبزیجات داریم. به شما چه بدهیم؟ به ما سوپ بدهید.

אֵיזֶה מָרָק אַתֶּם רוֹצִים? מְרַק־יְרָקוֹת, בְּבַקָּשָׁה, לִפְנֵי הַמָּרָק תְּנִי לָנוּ מָנָה רִאשׁוֹנָה. מַה יֵּשׁ לָכֶם לְמָנָה רִאשׁוֹנָה?
شما چه نوع سوپی می‌خواهید؟ سوپ سبزیجات: لطفا ، قبل از سوپ به ما پیش غذا بدهید. برای پیش غذا چه دارید؟

יֵשׁ לָנוּ סַלַט חַי. סַלַט שֶׁל עַגְבָנִיּוֹת. וּמַה לָּתֵת לָכֶם אַחַר כָּךְ ? דָּג בְּמִיץ עַגְבָנִיּוֹת אוֹ דָּג חַי?
سالاد خام داریم. سالاد گوجه فرنگی . و پس از آن به شما چه بدهیم؟ ماهی در آب گوجه فرنگی یا ماهی "زنده"؟

דָּג חַי?!! אֲנִי לֹא מֵבִין, מִי אוֹכֵל דָּג חַי?!
ماهی زنده؟!! من نمی‌فهمم. چه کسی ماهی زنده می خورد؟

לֹא־כָךְ, חָבֵר! הַדָּג לֹא חַי, לַדָּגִים מִן הַיָּם שֶׁלָּנוּ, אֲנַחְנוּ קוֹרְאִים "דָּג חַי".
این طور نیست رفیق! آن ماهی زنده نیست. ما، ماهی‌های دریایی خودمان را "ماهی زنده" می‌مانیم.

אֲנַחְנוּ קוֹנִים אֶת הַדָּגִים הָאֵלֶּה חַיִּים, זֶהוּ דָּג מִן יַם־חַזַר, דָּג מְצֻיָּן! טוֹב, תְּנִי לָנוּ שְׁתֵּי מָנוֹת דָּג חַי.
ما این ماهی‌ها را زنده می‌خریم. این ماهی از "دریای خزر" است. ماهی عالی! خوب است، به ما دو پرس ماهی زنده بدهید.

וְאַחַר־כָּךְ לַמָּנָה הָאַחֲרוֹנָה תְּהִי לָנוּ מְרַק־פֵּרוֹת קַר.   הַיּוֹם חַם מְאֹד , וּבְיוֹם חַם טוֹב מְאֹד

و پس از آن برای ″خوراک آخر″ (دسر) به ما کمپوت (میوه) خنک بدهید. امروز خیلی گرم است، در روز گرم خوب است که

לֶאֱכוֹל מְרַק־פֵּרוֹת קַר,   סְלִיחָה, אֵין לָנוּ הַיּוֹם מְרַק־פֵּרוֹת.

کمپوت (میوه) خنک خورد. ببخشید، امروز کمپوت (میوه) نداریم،

אֲנִי נוֹתֶנֶת לָכֶם לַמָּנָה הָאַחֲרוֹנָה פֵּרוֹת, טוֹב, תְּנִי לָנוּ, בְּבַקָּשָׁה, גַּם מַיִם קָרִים לִשְׁתּוֹת.

من به عنوان دسر به شما میوه می‌دهم.   خوب است، لطفا به ما آب سرد برای نوشیدن هم بدهید.

אֵיךְ הָאֹכֶל, חֲבֵרִים? הָאֹכֶל מְצֻיָּן! גַּם אֶתְמוֹל הָיָה הָאֹכֶל טוֹב מְאֹד, כֵּן, חֲבֵרִים, אֶצְלֵנוּ כָּל־יוֹם הָאֹכֶל טוֹב מְאֹד!

غذا چطور است، رفقا؟ غذا عالی است! دیروز هم غذا بسیار خوب بود. بله دوستان، نزد ما هر روز غذا بسیار خوب است!

* * *

افعال جدید (زمان حال)

مصدر	معنی	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	جمع مذکر	جمع مؤنث	امر مفرد مذکر	امر مفرد مؤنث
לְהָבִין	فهمیدن	מֵבִין	מְבִינָה	מְבִינִים	מְבִינוֹת	בִּין	בִּינִי
לָתֵת	دادن	נוֹתֵן	נוֹתֶנֶת	נוֹתְנִים	נוֹתְנוֹת	תֵּן	תְּנִי
לְהַגִּיד	اطلاع دادن (گفتن)	מַגִּיד	מַגֶּדֶת	מַגִּידִים	מַגִּידוֹת	הַגֵּד	הַגִּידִי

صفات و ضمیرهای ملکی

זָכָר **مذکر**	ضمایر ملکی متصل	برای-تعلق داشتن به ל-	داشتن יֵשׁ ל-	نداشتن אֵין ל-	تعلق داشتن به שֶׁל-
אֲנִי	־ִי	לִי	יֵשׁ לִי	אֵין לִי	שֶׁלִּי
אַתָּה	־ךָ	לְךָ	יֵשׁ לְךָ	אֵין לְךָ	שֶׁלְּךָ
הוּא	־	לוֹ	יֵשׁ לוֹ	אֵין לוֹ	שֶׁלּוֹ
אֲנַחְנוּ	־נוּ	לָנוּ	יֵשׁ לָנוּ	אֵין לָנוּ	שֶׁלָּנוּ
אַתֶּם	־כֶם	לָכֶם	יֵשׁ לָכֶם	אֵין לָכֶם	שֶׁלָּכֶם
הֵם	־הֶם	לָהֶם	יֵשׁ לָהֶם	אֵין לָהֶם	שֶׁלָּהֶם

נְקֵבָה مؤنث

אֲנִי	־י	לִי	יֵשׁ לִי	אֵין לִי	שֶׁלִּי
אַתְּ	־ָךְ	לָךְ	יֵשׁ לָךְ	אֵין לָךְ	שֶׁלָּךְ
הִיא	־ָהּ	לָהּ	יֵשׁ לָהּ	אֵין לָהּ	שֶׁלָּהּ
אֲנַחְנוּ	־נוּ	לָנוּ	יֵשׁ לָנוּ	אֵין לָנוּ	שֶׁלָּנוּ
אַתֶּן	־כֶן	לָכֶן	יֵשׁ לָכֶן	אֵין לָכֶן	שֶׁלָּכֶן
הֵן	־הֶן	לָהֶן	יֵשׁ לָהֶן	אֵין לָהֶן	שֶׁלָּהֶן

کلمات جدید:

מסעדה	میسعادا	رستوران	דג	داگ	ماهی	מים	مَیِم	آب
תַּפְרִיט	تَفریط	صورت غذا–منو	עַגְבָנִיָּה	عَگوانیا	گوجه فرنگی	מְצֻיָּן	مِصویان	عالی
מָנָה	مانا	(پرس) غذا	יְרָקוֹת	یِراقوت	سبزیجات	קָשֶׁה	قاشه	سخت
תֵּאָבוֹן	تئاوون	اشتها	פֵּרוֹת	پِروت	میوه‌جات	חַי	حَی	زنده–خام
מָרָק	ماراق	سوپ	יָם	یام	دریا	מֵבִין	موِین	فهمیدن
מְשׂוֹחֵחַ	مسوحِئَح	صحبت کردن	אֶתְמוֹל	اِتمول	دیروز	אַחַר־כָּךְ	اَحَرکاخ	بعد از این
לְהַגִּיד	لِهَگید	اطلاع کردن	שֶׁל	شِل	مال ...	שָׂפָה	سافا	زبان
הָיָה	هایا	بود	אֵיךְ	اِخ	چطور	כָּךְ	کاخ	اینطور
			אַחֲרוֹן	اَحَرون	آخر			

بخوان و صحبت کن

הָיָה־ הַיּוֹם יוֹם שְׁלִישִׁי, אֶתְמוֹל הָיָה יוֹם שֵׁנִי, הַיּוֹם חַם. אֶתְמוֹל הָיָה קַר, אֶתְמוֹל ה א לא הָיָה בַּבַּיִת, אֶתְמוֹל (אֲנִי) הָיִיתִי בַּקּוֹלְנוֹעַ, הָיִיתִי בָּא לְפָּן,

שֶׁל־ לְעֶזְרָע דוֹד,־ הַדּוֹד שֶׁלּוֹ עוֹבֵד קָשֶׁה,

קָשֶׁה־ קָשֶׁה לַעֲבוֹד בְּיוֹם חַם, ל א קָשֶׁה לִלְמוֹד עִבְרִית, הַשָּׂפָה הָעִבְרִית שָׂפָה חא קָשָׁה.

הַפְּגִישָׁה בַּתַּחֲנָה הַמֶּרְכָּזִית ملاقات در ایستگاه مرکزی

הַתַּחֲנָה הַמֶּרְכָּזִית בְּטֶהְרָאן, בַּתַּחֲנָה רַעַשׁ גָּדוֹל, מְכוֹנִית בָּאָה מְכוֹנִית יוֹצֵאת.
ایستگاه مرکزی در تهران قرار دارد. در این ایستگاه، سر و صدای زیادی است. خودرویی می‌آید و خودرویی می‌رود.

אֲנָשִׁים רַבִּים, נָשִׁים וִילָדִים הוֹלְכִים וְרָצִים, הוֹלְכִים מְמַהֲרִים.
بسیاری از مردان، زنان و کودکان راه می‌روند و می‌دوند، حرکت و تعجیل می‌کنند.

זֶה יוֹרֵד מִן הַמְּכוֹנִית מְמַהֵר הַבַּיְתָה,וְזֶה מְמַהֵר וְרָץ מִן הַקֻּפָּה אֶל הַתּוֹר לַמְּכוֹנִית.
یکی از خودرو پیاده می‌شود و با سرعت به خانه می‌رود، و دیگری عجله می‌کند و از باجه به صف خودرو می‌دود.

אֲבִיגְדוֹר וְעֶזְרָא בָּא אֶל הַתַּחֲנָה, אֲבִיגְדוֹר הָלַךְ אֶל הַקֻּפָּה לִקְנוֹת כַּרְטִיס, וְעֶזְרָה הָלַךְ לִקְנוֹת עִתּוֹן.
اَویگدُور و عِزرا به ایستگاه آمدند، اویگدر برای خرید بلیط به باجه رفت، و عزرا رفت که روزنامه بخرد.

עֶזְרָא קָנָה עִתּוֹן וְהָלַךְ אֶל הַקֻּפָּה, וְהִנֵּה רָאָה אֶת אַבְנֵר גִּדְעוֹנִי עוֹמֵד מְשׂוֹחֵחַ עִם חֲבֵרוֹת וַחֲבֵרִים.
عزرا روزنامه‌ای خرید و به سمت باجه رفت. او دید که اَونِر گیدعونی ایستاده است و با دوستان (دختر و پسر) در حال صحبت است.

- שָׁלוֹם, אַבְנֵר, – קָרָא עֶזְרָא, - בּוֹא אֶל הַקֻּפָּה, שָׁם עוֹמֵד אֲבִיגְדוֹר בַּתּוֹר, בּוֹא מַהֵר!
عزرا صدا زد: سلام اونر، بیا به طرف باجه . آنجا اویگدر در صف ایستاده است. سریع بیا!

- שָׁלוֹם אֲבִיגְדוֹר,- אָמַר אַבְנֵר בְּשִׂמְחָה,- מַה שְׁלוֹמְךָ? כַּמָּה זְמַן לֹא רָאִיתִי אוֹתְךָ!
اونر با شادی گفت: سلام اویگدر، حالت چطور است؟ چند وقت است که تو را ندیده‌ام!

- הוֹ, זְמַן רַב, זְמַן רַב,- אָמַר אֲבִיגְדוֹר,
– اویگدر گفت: اوه، مدت زیادی است، بله مدت زیادی است.

- לִפְנֵי שְׁנָתַיִם וָחֵצִי גָּמַרְתִּי אֶת הַלִּמּוּדִים בָּאוּלְפָּן וְנָסַעְתִּי לְשִׁירָאז.
پیش از دو سال و نیم قبل، درس را در آموزشگاه ابتدایی زبان تمام کردم و به شیراز رفتم (سفر کردم).

עַכְשָׁו אַתָּה בָּחוּר גָּדוֹל, מַה שְׁלוֹם אַבָּא, מַה שְׁלוֹם אִמָּה וְשׁוּלַמִית הַקְּטַנָּה?
حالا تو جوان بزرگی شده‌ای. حال پدر چطور است و احوال مادر و شولمیت کوچک چطور است؟

-תּוֹדָה רַבָּה, לְכֻלָּם שָׁלוֹם, לְאָן אַתֶּם נוֹסְעִים?
– خیلی ممنون، همه سلامتند. شما به کجا سفر می‌کنید؟

- אֲנַחְנוּ רוֹצִים לִנְסוֹעַ לְאֶסְפַהָן אֶל דוֹדוֹ שֶׁל עֶזְרָא, אֲנִי רוֹצֶה לִרְאוֹת אֶת הָעִיר.
– ما می‌خواهیم به اصفهان برویم، نزد عموی عزرا. من می‌خواهم آن شهر را ببینم.

עוֹד לֹא רָאִיתִי שָׁם. לְאָן אַתָּה נוֹסֵעַ?
هنوز آنجا را ندیده‌ام. و تو به کجا سفر می‌کنی؟

אֲנִי נוֹסֵעַ עִם הַחֲבֵרִים שֶׁלִּי לְיַזְד מִשָּׁם לְכֶּרְמָאן.
– من با دوستانم به یزد و از آنجا به کرمان سفر می‌کنم.

- אַבְנֵר!- קָרְאוּ הַחֲבֵרִים, -בּוֹא מַהֵר! עוֹד מְעַט וַאֲנַחְנוּ נוֹסְעִים.
دوستان صدا زدند: اَونِر! سریع بیا! چیزی نمانده که ما حرکت کنیم.

- שָׁלוֹם!- אָמַר אַבְנֵר לְעֶזְרָא וְלַאֲבִיגְדוֹר,- לְהִתְרָאוֹת!
اونر به عزرا و اویگدور گفت: خداحافظ! به امید دیدار!

• تمرین: به صورت‌های مختلف حرف اضافه «אֶת» و صرف فعل «רָאָה – دید» توجه کنید:

יוֹסֵף וְחַנָּה הָלְכוּ בָּרְחוֹב, רָאִיתִי אֶת יוֹסֵף וְרָאִיתִי גַּם אֶת חַנָּה.
یوسف و حنا به خیابان رفتند. یوسف را دیدم و حنا را هم دیدم.

רָאִיתִי אוֹתָם, אֲבָל הֵם לֹא רָאוּ אוֹתִי.
آنها را دیدم، اما آنها مرا ندیدند.

אָמַרְתִּי לָהֶם: רָאִיתִי אוֹתְךָ, יוֹסֵף, וְגַם אוֹתָךְ, חַנָּה, רָאִיתִי, רָאִיתִי אֶתְכֶם, אָמְרוּ לִי:
به آنها گفتم: من تو را دیدم، یوسف، و نیز تو را حنا، دیدم. شما را دیدم. به من گفتند:

אַתָּה רָאִיתָ אוֹתָנוּ, וַאֲנַחְנוּ לֹא רָאִינוּ אוֹתְךָ.
تو ما را دیدی، ولی ما تو را ندیدیم.

- **احوال پرسی**: מַה שְּׁלוֹם־?

־מַה שְּׁלוֹמְךָ, יוֹסֵף מַה שְּׁלוֹמֵךְ חַנָּה? מַה שְּׁלוֹמְכֶם?

حالت چطور است یوسف، و حال تو چطور است حنا؟ حال شما چطور است؟

־שְׁלוֹמִי טוֹב, שְׁלוֹמָהּ טוֹב, שְׁלוֹמֵנוּ טוֹב!־ וּמַה שְּׁלוֹם אַבָּא וּשְׁלוֹם אִמָּא?

- حالم خوب است، حال او (مونث) خوب است، حال‌مان خوب است. و حال پدر و احوال مادر چطور است؟

־שְׁלוֹמוֹ טוֹב שְׁלוֹמָהּ טוֹב! שְׁלוֹמָם טוֹב!

حال او (مرد) خوب است و حال او (زن) خوب است. حالشان خوب است!

کلمات جدید

عبری	تلفظ	فارسی
תַּחֲנָה	تَحَنا	ایستگاه
מְכוֹנִית	مخُونیت	اتومبیل – خودرو
רַעַשׁ	رَعَش	صدا – همهمه
קֻפָּה	قوپا	باجه – گیشه – صندوق
כַּרְטִיס	کَرطیس	کارت – بلیت
תּוֹר	تُور	نوبت – صف
אֶמְצַע	امْصَع	وسط – میان
סוֹף	سوُف	آخر
פְּגִישָׁה	پگیشا	ملاقات – تماس –
בָּחוּר	باحور	جوان
מֶרְכָּזִי	مرکازی	مرکزی
רַב	رَوْ	زیاد
יָצָא	یاصا	خارج شد
יָרַד	یارَد	پایین رفت (پیاده شد)
רָץ	راص	دوید
צָחַק	صاحَق	خندید
נָסַע	ناسَع	مسافرت کرد –
רָאָה	رائا	دید
מַהֵר	مَهر	زود – با عجله
קֹדֶם	قودم	قبل از
תָּמִיד	تامید	همیشه
אוֹתִי	اُتی	مَرا
מַה־	مُه شِلوُمْخا	حالت چطور است؟

صرف زمانی فعل

הוֹוֶה زمان حال (עַכְשָׁו) اکنون	עָבָר زمان گذشته (קֹדֶם) (قبلاً)	
	הוּא او (مذکر)	הֵם آنها (مذکر)
יוֹשֵׁב	יָשַׁב	יָשְׁבוּ
עוֹמֵד	עָמַד	עָמְדוּ
גוֹמֵר	גָמַר	גָרְמוּ
יוֹרֵד	יָרַד	יָרְדוּ
אוֹכֵל	אָכַל	אָכְלוּ
אוֹמֵר	אָמַר	אָמְרוּ
כּוֹתֵב	כָּתַב	כָּתְבוּ
לוֹמֵד	לָמַד	לָמְדוּ
קוֹרֵא	קָרָא	קָרְאוּ
יוֹצֵא	יָצָא	יָצְאוּ
יוֹדֵעַ	יָדַע	יָדְעוּ
נוֹסֵעַ	נָסַע	נָסְעוּ
שׁוֹאֵל	שָׁעַל	שָׁאֲלוּ
אוֹהֵב	אָהַב	אָהֲבוּ
צוֹחֵק	צָחַק	צָחֲקוּ

הַיַּרְחוֹן בִּינָה וּמַטְרוֹתָיו ماهنامه «بینا» و هدف‌های آن

לִכְבוֹד קוֹרְאִים נִכְבָּדִים שָׁלוֹם רָב הַיַּרְחוֹן בִּינָה הַמּוּגָשׁ לָכֶם

سلام فراوان بحضور خوانندگان محترم ماهنامه بینا که به شما (خوانندگان عزیز) تقدیم می‌گردد

יוֹצֵא לָאוֹר עַל יְדֵי מַעֲרֶכֶת שֶׁל וַעַד יְהוּדֵי טֶהְרָאן לִפְעוֹל לְמַעַן מַטָּרוֹת כְּלָלִיּוֹת שֶׁל הַחִנּוּךְ

بوسیله هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر می‌شود بخاطر هدفهای همگانی و اصولی فرهنگ و تربیت

לְשָׁרֵת מַטָּרוֹת פְּנִימִיּוֹת יְהוּדֵי אִירָאן בְּדֶרֶךְ כְּלָל הַיַּרְחוֹן יָבִיא לְקוֹרְאָיו הָעִנְיָנִים הַלָּלוּ

و برای خدمت آرمانهای داخلی یهودیان ایران می‌باشد بطور کلی ماهنامه بینا اطلاعاتی در موضوعات زیر تقدیم خوانندگانش می کند

1 דִּבְרֵי יוֹשֵׁב רֹאשׁ הַחַנְהָלַת וַעַד יְהוּדֵי פָּרָס מַעֲרֶכֶת א׳ יְשַׁעְיָאִי

سخنان رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران و هیئت تحریریه آقای یشایایی= سرمقاله

2 יְדִיעוֹת עַל אִרְגּוּנִים שֶׁל וַקְּהִלָּה

اطلاعاتی دربارۀ سازمانهای انجمن کلیمیان

3 עִנְיָנֵי חַגִּים וְצוֹמוֹת

مطالبی درباره اعیاد و روزه ها

4 סִפּוּרִים וְשִׁירִים שֶׁל הַמְּשׁוֹרְרִים יֱהוּדֵי פָּרָס

داستانها و اشعار شاعران یهودی ایران

5 חֲדָשׁוֹת שׁוֹנוֹת עַל חַיֵּי יְהוּדֵי עָרֵי פָּרָס

اخبار گوناگون درباره زندگی یهودیان شهرهای ایران

6 יְדִעוֹת עַל הַיְהוּדִים בָּעוֹלָם

اطلاعاتی درباره یهودیان جهان

7 מַאֲמָרִים עַל עִנְיָנֵי חִנּוּךְ מוּסָר וְחֶבְרָה

مقالاتی درباره مسائل تربیتی و فرهنگ، اخلاق و اجتماع

8 דְבָרִים בְּעִנְיָנִים אַקְטוּאָלִיִים

مطالبی درباره مسائل روز (عصر حاضر)

9 מַאֲמָרִים מַדָּעִי וְדִבְרֵי חֲכָמִים

مقالات علمی و گفتار دانشمندان

10 עִנְיָנֵי לְשׁוֹן הַקּוֹדֶשׁ וְדִקְדּוּק

موضوعات مربوط به زبان مقدس (عبری) و گرامر

11 תַּשְׁבֵּץ, חִידוֹת, וְשַׁעֲשׁוּעִים לַיְלָדִים

جدول، معما، و سرگرمی برای بچه ها

12 לִקוּטֵי פְּסוּקִים שֶׁל תַּנַ״ךְ

گلچینی از آیات تنخ (کتب مقدس یهود)

13 סוֹף סוֹף עַל יַלְדֵי הַזְּמַן

و بالاخره درباره تحولات و رویدادهای زمان

קוֹרְאִים הַיְקָרִים מִתְקַדְּמִים מוּזְמָנִים בָּזֶה

از خوانندگان عزیز پیشرفته (در زبان قومی) دعوت می‌شود

לְפַרְסֵם מִפְּרִי עֵטָם בְּנוֹשְׂאִים הַנִּזְכָּרִים לְעֵיל

برای انتشار آثار قلم خود درباره مطلب فوق

לִשְׁלוֹחַ לָנוּ מַאֲמָרִים דַּוְקָא בִּתְחוּם הַחִנּוּךְ הַיְּהוּדִי

مقالات مخصوصا در زمینه‌های فرهنگ یهودی برای ما بفرستند

כִּי בִּינָה רוֹצָה לַעֲשׂוֹת כְּמֵיטַב יְכָלְתּוֹ

زیرا بینا می‌خواهد آنچه برای بهتر شدن مقدور است انجام دهد.

בְּכָל הַכָּבוֹד בִּינָה

با تقدیم احترامات بیکران بینا

מִלִּים חֲדָשׁוֹת **لغات جدید**

נִכְבָּד	محترم	מְשׁוֹרֵר	شاعر	אִרְגּוּן	سازمان(تشکیلات)
יַרְחוֹן	ماهانه	יְדִיעוֹת	اطلاعات(اخبار)	וַעַד הַקְּהִילָּה	انجمن محلی یهود
מַטָּרָה	هدف	מַאֲמָר	مقاله	חֲדָשׁוֹת	اخبار
מוּגָּשׁ	تقدیم شده	אַקְטוּאָלִי	واقعی	נוֹשֵׂא	مطلب- موضوع
יוֹצֵא לָאוֹר	منتشر می‌شود	מַדָּעִי	علمی	יְכֹלֶת	توانایی (امکان)
כְּלָלִיּוֹת	کلی- اصلی	תַּשְׁבֵּץ	جدول	תְּחוּם	حد- زمینه- مرز
עִנְיָן	موضوع	שַׁעֲשׁוּעַ	اسباب‌بازی(سرگرمی)	חִידָה	معما
וַעַד	انجمن – شورا	יַלְדֵי הַזְּמַן	تحولات زمان	פְּנִימִיּוֹת	داخلی
הַנְהָלָה	هیأت مدیره	מֵיטָב	بهترین	פִּרְסוּם	انتشار (شهرت)
מַעֲרֶכֶת	هیأت تحریریه				

תַּנַ״ךְ (תּוֹרָה, נְבִיאִים, כְּתוּבִים) تورات، کتاب پیغمبران و نوشته های مقدس

מָקוֹם טוֹב לְאִשְׁתִּי   مکانی خوب برای همسرم!

אֲדוֹנִי הַקֻּפַּאי! תֵּן לִי כַּרְטִיס לְאִשְׁתִּי!

آقای بلیطفروش! به من بلیط برای همسرم بده.

אִשְׁתִּי אָמְרָה שֶׁהִיא צְרִיכָה מָקוֹם טוֹב. לֹא רִאשׁוֹן וְגַם לֹא אַחֲרוֹן...

همسرم گفت جای خوبی (در اتوبوس) می‌خواهد. نه اول و نه در آخر ...

הִיא אוֹמֶרֶת שֶׁהִיא אוֹהֶבֶת תָּמִיד בְּאֶמְצַע לָשֶׁבֶת.

او می‌گوید که دوست دارد همیشه در وسط بنشیند.

לֹא, לֹא בְּאֶמְצַע, רַק קְצָת מִן הַצַּד, כָּךְ מִשְּׂמֹאל וּקְצָת מִיָּמִין... אַתָּה מֵבִין?!

البته نه (کاملا) در وسط ، فقط کمی دور از (صندلی) کناری ، این‌طور: کمی از چپ و کمی از راست ، می‌فهمی؟

מָקוֹם שֶׁיֵּשׁ בּוֹ אֲוִיר וְשֶׁאֵין בּוֹ רוּחַ. מָקוֹם עַל־יַד חַלּוֹן, חַלּוֹן לֹא סָגוּר,

جایی که در آن هوا باشد ، و باد در آن نوزد. جایی کنار پنجره ، پنجره‌ای که بسته نباشد ،

רַק חַלּוֹן פָּתוּחַ. גַּם וִילוֹן צָרִיךְ עַל הַחַלּוֹן...

فقط پنجرۀ باز ، همچنین لازم است پنجره، پرده هم داشته باشد.

מָקוֹם שֶׁהַנּוֹסֵעַ הַשָּׁכֵן אֵינוֹ יָשֵׁן וְאֵינוֹ מְעַשֵּׁן וְאֵינוֹ מַבִּיט כָּל רֶגַע בָּעִתּוֹן אוֹ בַּשָּׁעוֹן.

جایی که مسافر مجاور آن نخوابد و سیگار نکشد و هر لحظه (هم) در روزنامه یا به ساعت خیره نشود.

וְעוֹד אִשְׁתִּי אָמְרָה לִי, שֶׁהִיא צְרִיכָה נֶהָג טוֹב. נֶהָג לֹא זָקֵן וְלֹא צָעִיר,

همسرم همچنین به من گفت که او می‌خواهد (اتوبوس) راننده خوبی هم داشته باشد. راننده‌ای که نه پیر و نه جوان باشد.

שֶׁיּוֹדֵעַ וּמַכִּיר כָּל מָקוֹם, כָּל עִיר.

که همه جا را به خوبی بداند و تمام شهر را بشناسد .

הַגְּבֶרֶת וְהָאָדוֹן רָצוּ מַהֵר מִין הַקֻּפָּה אֶל הַמְּכוֹנִית,

آن زن و مرد سریع از باجه به طرف اتوبوس دویدند ،

אֲבָל הַמְּכוֹנִית כְּבָר יָצְאָה מִן הַתַּחֲנָה וְנָסְעָה. אָמַרְתִּי לְךָ, בֹּא מַהֵר! – אָמְרָה הַגְּבֶרֶת,

اما اتوبوس قبلاً از ایستگاه خارج شده و رفته بود. آن زن گفت: من به تو گفتم که سریعتر بیا ،

וְאַתָּה עוֹמֵד כָּל הַזְּמַן עַל יַד הַקֻּפָּה וּמְדַבֵּר בְּלִי סוֹף עִם הַקֻּפַּאי!

و تو تمام این مدت کنار باجه ایستاده بودی و بدون پایان با متصدی باجه صحبت می‌کردی!

נְטִיּוֹת – פָּעַל , עָבָר: صرف فعل در باب פָּעַל ، زمان گذشته

او (مرد)	הוּא	او (زن)	ה . יא	من	אֲנִי	تو (مرد)	אַתָּה	تو (زن)	אַתְּ
סָגַר	بست	סָגְרָה		סָגַרְתִּי		סָגַרְתָּ		סָגַרְתְּ	
XָXַX		XָXְXָה		XָXַXְתִּי		XָXַXְתָּ		XָXַXְתְּ	
אָמַר	گفت	אָמְרָה		אָמַרְתִּי		אָמַרְתָּ		אָמַרְתְּ	
אָכַל	خورد	אכלה		אכלתי		אכלת		אכלת	
פָּתַח	باز کرد	פתחה		פתחתי		פתחת		פתחת	
גָּמַר	تمام کرد	גמרה		גמרתי		גמרת		גמרת	

کلمات جدید:

מָקוֹם	ماقُوم	**אֲוִיר**	اَویر	**רֶגַע**	رِگَعْ	**מַכִּיר**	مَکیر
مکان – جا		هوا		لحظه		می‌شناسد	
צַד	صَد	**רוּחַ**	روئَحْ	**סָגַר**	ساگَر	**מַבִּיט**	مَبیط
کنار		باد		بست		نگاه می‌کند	
שְׂמֹאל	سِمُول	**שֶׁמֶשׁ**	شِمِش	**פָּתַח**	پاتَح	**רַע**	رَع
چپ		آفتاب		باز کرد		بد	
יָמִין	یامین	**אוֹר**	اُور	**יָשֵׁן**	یاشِن	**קְצָת**	قِصات
راست		نور		خوابید		کمی	
חַלּוֹן	حَلُون	**שָׁכֵן**	شاخِن	**מְעַשֵּׁן**	مِعَشِن	**כְּבָר**	کِوار
پنجره		همسایه ، همنشین		دود می‌کند، سیگار می‌کشد		قبلا	
וִילוֹן	ویلُون	**נָהָג**	ناهاگ	**מְבַקֵּשׁ**	مِوَقِش		
پرده		راننده		خواهش می‌کند			

تمرین: לְהַטּוֹת:

افعال زیر را به شکل مذکور صرف کنید:

כָּתַב نوشت

לָמַד آموخت

קָרָא خواند

יָדַע دانست

יָשַׁב نشست

אָהַב دوست‌داشت

אֶל הַקּוֹרְאִים (سخنی چند) با خوانندگان

בָּרוּךְ ה' הַיַּרְחוֹן "בִּינָה" זָכָה לְהֵדִים חִיּוּבִיִּים

بحمدا.له ماهنامۀ بینا با استقبال بی‌نظیری

מִצַּד אַנְשֵׁי שֵׁם וְאַנְשֵׁי חִנּוּךְ בְּיִחוּד יְהוּדִיִּים בְּפָרָס וּשְׁאָר אֲרָצוֹת.

از طرف افراد مهم (اجتماع) و شخصیت‌های روشنفکر فرهنگی مخصوصاً یهودیان در ایران و سایر کشورها مواجه گشته است.

כָּל הַתְּגוּבוֹת הִדְגִּישׁוּ אֶת הַצּוֹרֶךְ הֶחָשׁוּב בְּקִיּוּמוֹ שֶׁל כְּתָב עֵת יְהוּדִי בָּאָרֶץ זוֹ.

کلیۀ نظرات نیاز مُبرم و ضروری بوجود و بقاء نشریه‌ای یهودی در این کشور،

הָעוֹזֵר לְהַפָּצַת הַמָּסוֹרֶת , הַתַּרְבּוּת וְהַשָּׂפָה שֶׁל עַמֵּנוּ.

که به نشر فرهنگ و تقویت ارکان مذهبی و اخلاق و زبان قومی، کمک می‌نماید تأیید و تأکید نموده‌اند.

תְּגוּבוֹת נִלְהָבוֹת נִתְקַבְּלוּ מִקּוֹרְאִים נִכְבָּדִים בְּעָרֵי הַשָּׂדֶה הָרְחוֹקוֹת מִטֶּהְרָאן שֶׁעֲדַיִין

استقبال و عکس‌العمل‌های هیجان‌انگیزی از خوانندگان گرامی که دور از تهران در شهرستان‌های دوردستی که هنوز

נוֹתְרוּ בָּהֶן יְהוּדִים הַצְּמֵאִים לְמִלָּה עִבְרִית וּלְהַרְגָּשַׁת קֶשֶׁר עִם הָעָם.

یهودیانی در آن زندگی می‌کنند و تشنۀ یک کلمۀ عبری بوده و در خود احساس تماس و رابطه با جامعه خود می‌کنند، دریافت داشتیم.

עַל מְנָת שֶׁיַּרְחוֹן "בִּינָה" יוּכַל לְשָׁרֵת אֶת מַטְּרוֹתָיו בְּיֶתֶר יְעִילוּת.

به خاطر اینکه «ماهنامۀ بینا» افتخار خدمت‌گزاری در راه اجرای آرمانهای خود را هرچه موثرتر داشته باشد،

הִנֵּנוּ מְבַקְשִׁים אֶת הַקּוֹרְאִים הַיְּקָרִים לְהִשְׁתַּתֵּף בּוֹ בְּאוֹפֶן פָּעִיל.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که بطور فعالانه و مؤثری تشریک‌مساعی فرموده ،

לִכְתּוֹב לָנוּ מִכְתָּבִים (בְּעִבְרִית אוֹ בְּפַרְסִית) הַמְסַפְּרִים עַל חַיֵּיהֶם וְנוֹשְׂאִים יְהוּדִיִּים שׁוֹנִים.

برای ما نامه و مقالاتی (به عبری یا فارسی) که حاکی از مسائل مختلف زندگی یهودی هستند، نگاشته و برای ما ارسال دارند.

אַפִילוּ יְדִיעוֹת עַל הַיְהוּדִים בָּעוֹלָם מַאֲמָרִים עַל עִנְיָנֵי חִנוּךְ חֶבְרָה

حتی اطلاعاتی دربارۀ یهودیان جهان، مقالاتی دربارۀ مسائل تربیتی و اخلاق، اجتماع،

וְעִנְיָנֵי אַקְטוּאָלִיִים וְעַל יַלְדֵי הַזְּמַן. בְּמִדַת הָאֶפְשָׁר נְפַרְסֵם אֶת הַשְׁאֵלוֹת עִם תְּשׁוּבוֹת בְּצִדָן.

و مطالبی دربارۀ مسائل روز و رویدادهای زمان. سعی بلیغ خواهیم داشت که سؤالات (مکاتبه‌کنندگان) را با جواب در کنارشان منتشر کنیم.

בְּיָדוּעַ שֶׁהַיַרְחוֹן "בִּינָה" יוֹצֵא לָאוֹר עַל יְדֵי מַעֲרֶכֶת שֶׁל וַעַד יְהוּדֵי טֶהְרָאן.

مشخص است که «ماهنامۀ بینا» توسط هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر می‌شود.

הַכְּתֹבֶת "בִּינָה" הִיא : טֶהְרָאן רְחוֹב שֵׁייךְ הָאדִי מִסְפַּר 385 קוֹמָה שְׁלִישִׁית.

آدرس «بینا»: تهران خیابان شیخ‌هادی شماره 385 طبقۀ سوم می‌باشد.

וּבַסוֹף הַמַּעֲרֶכֶת מוֹדָה בְּכָל לֵב בָּזֶה לְכָל הָעוֹזְרִים וְהַמְסַיְיעִים בְּהוֹצָאַת "בִּינָה"

و در پایان هیأت تحریریه بدینوسیله از کلیۀ آنانی که در نشر «بینا»

בִּכְתִיבַת חֵלֶק מַאֲמָרִים, תִּרְגּוּם, עֵצָה, וְהַדְרָכָה. בְּכָל הַכָּבוֹד בִּינָה.

با نوشتن پاره‌ای از مقالات، ترجمه، مشاوره و راهنمایی ما را کمک و پشتیبانی می‌نمایند صمیمانه تشکر می‌نماید. با تقدیم احترامات زیاد «بینا»

מִלִים חֲדָשׁוֹת **لغات جدید**

זָכָה	موفق شد	יְעִילוּת	سودمند- راندمان	קֶשֶׁר	رابطه- گره	מִדָה	اندازه- سنجش
הֵד	انعکاس- فریاد شادی	מְסַיֵעַ	کمک‌کننده	שָׁרֵת	خدمت	קוֹמָה	طبقه- قد
אַנְשֵׁי שֵׁם	افراد مهم اجتماع	נִלְהַב	به هیجان آمدن	בְּיֶתֶר	زیادی	בְּכָל לֵב	از صمیم قلب
תְּגוּבָה	واکنش- عکس‌العمل	הֲפָצָה	انتشار- تیراژ	רָחוֹק	دور- بعید	תִּרְגּוּם	عمل ترجمه‌کردن
הִדְגִישׁוּ	تأکید کردند	עַל מְנָת	بخاطر- به منظور	חֶבְרָה	انجمن- اجتماع	עֵצָה	مشورت- پند
כְּתָב עֵת	مجله- نشریه	הַרְגָּשָׁה	احساس- عاطفه	חִנוּךְ	تربیت- تعلیم	הַדְרָכָה	راهنمایی- رهبری

کوه دماوند הַר דַמָאוַנְד

אַבְנֵר בָּא מִדַמָאוַנְד שָׂמֵחַ מְאֹד וְסִפֵּר לְאִמָּא: הַיּוֹם הָיְתָה הָעֲלִיָּה יָפָה מְאֹד.
«اَبنِر» از دماوند بسیار خوشحال برگشت و برای مادر تعریف کرد: امروز صعود بسیار زیبایی کردیم.

בְּשָׁעָה שֶׁבַע בַּבֹּקֶר יָצָאנוּ מִטֶהְרָאן בִּמְכוֹנִית לְבוּמְהֶן
در ساعت هفت صبح با اتوبوس از تهران به بومهن حرکت کردیم.

הַמְכוֹנִית הָיְתָה מְלֵאָה נְעָרִים מִן הַנֹּעַר הָעוֹבֵד, וְכֻלָּם שָׁרוּ יַחַד. הָיָה שָׂמֵחַ מְאֹד.
اتوبوس پر از جوانان کارمند بود و همه شعر می‌خواندند ، خیلی خوش گذشت.

מִבּוּמְהֶן עַד רוּדְהֶן נָסַעְנוּ בִּמְכוֹנִית. בַּדֶרֶךְ דַמָאוַנְד עָבַרְנוּ כְּפָרִים רַבִּים וְהַיְלָדִים קָרְאוּ לָנוּ בְּשִׂמְחָה: שָׁלוֹם! שָׁלוֹם!
از بومهن با اتومبیل به رودهن رفتیم. در راه دماوند از دهکده‌های زیادی عبور کردیم و بچه‌ها با شادی ما را صدا می‌زدند: سلام! سلام!

בְּדַמָאוַנְד פָּגַשְׁנוּ אֶת הַחֲבֵרִים שֶׁלָּנוּ מִכָּל הָאָרֶץ מִן הַצָּפוֹן וְעַד הַדָּרוֹם. כָּל הָרְחוֹבוֹת הַדַמָאוַנְד הָיוּ מְלֵאִים בְּנֵי־נֹעַר שְׂמֵחִים וְשָׁרִים.
در دماوند دوستانمان را از تمام کشور، شمال تا جنوب ملاقات کردیم. تمام خیابان‌های دماوند پر از پسران جوان بود که ایستاده بودند و شعر می‌خواندند.

בְּשָׁעָה חָמֵשׁ בַּבֹּקֶר, יָצָאנוּ מִדַמָאוַנְד בָּרֶגֶל. הָאֲוִיר הָיָה קַר. בְּחוֹדֶשׁ אֲדָר הַשֶּׁמֶשׁ עוֹד לֹא נוֹתֶנֶת חֹם הַרְבֵּה.
در ساعت پنج صبح از رودهن پیاده خارج شدیم. هوا سرد بود. در ماه ادار خورشید دیگر گرمای زیادی نمی‌دهد.

אַחֲרֵי שְׁעָתַיִם הָיִינוּ כְּבָר בְּרֹאשׁ־פִּנָּה.
بعد از دو ساعت به اول راه رسیده‌بودیم.
שָׁם יָשַׁבְנוּ רֶבַע שָׁעָה, יוֹשְׁבִים וּמַבִּיטִים עַל הֶהָרִים מִסָּבִיב. מַה יָפִים הָרֵי הַצָּפוֹן!
آنجا یک ربع نشستیم، نشسته و به کوههای اطراف خیره شده بودیم. کوههای شمال چه زیبا هستند.

בַּצָהֳרַיִם בָּאנוּ בִּפְלוֹר. אַחֲרֵי אֲרוּחַת־הָעֶרֶב אָמְרוּ לָנוּ חַבְרֵי־רוּדְהֶן:
بعدازظهر به پلور رسیدیم. بعد از عصرانه دوستان رودهنی به ما گفتند:

לֹא טוֹב לָלֶכֶת בַּלַּיְלָה! אִם אַתֶּם רוֹצִים לִישׁוֹן אֶצְלֵנוּ, בְּבַקָּשָׁה! יֵשׁ לָנוּ מָקוֹם בִּשְׁבִילְכֶם.
درست نیست در شب حرکت کنید. اگر می‌خواهید پیش ما بخوابید، بفرمایید! ما برای شما جا داریم.

־ תּוֹדָה רַבָּה,־ אָמַרְנוּ ־, בֶּאֱמֶת רוֹצִים לִישׁוֹן אֶצְלְכֶם.
گفتیم: متشکریم، حقیقت آن است که ما دوست داریم نزد شما بخوابیم.

בַּבֹּקֶר הָלַכְנוּ לְדַמָאוַנְד. שָׁם עָמַדְנוּ עַל רֹאשׁ הָהָר וְשַׁרְנוּ.

صبح به دماوند رفتیم. آنجا بالای قلّه ایستادیم و شعر خواندیم.

הַדֶּרֶךְ אֲרֻכָּה הִיא וְרַבָּה. כֻּלָּם הוֹלְכִים בְּדֶרֶךְ עַד סוֹפָהּ אֲבָל אֲנִי לְבַד צוֹעֵד וְשׁוֹרֵר בְּשִׂמְחָה:

הַלְלוּיָ־הּ הַלְלוּ!

«این راه طولانی است و زیاد؛ همه ما تا آخر راه می‌رویم ولی من تنها قدم می‌گذارم و به شادی شعر می‌خوانم. مدح بگویید خدا را، مدح بگویید.»

لغات جدید

עֲלִיָּה	عَلیا	صعود	עַד	عَد	تا	שָׁר	شار	آواز خواند
נַעַר	نَعَر	جوان	בְּעַד	بِعَد	برای	עָבַר	عاوَر	عبور کرد
דֶּרֶךְ	دِرِخ	راه	בִּשְׁבִיל	بیشویل	برای	מָלֵא	ماله	پُر
רֶגֶל	رِگِل	پا	בֶּאֱמֶת	بِه اِمت	به‌حقیقت	צָפוֹן	صافُن	شمال
הַר	هَر	کوه	סָבִיב	ساویو	اطراف	דָּרוֹם	دارُم	جنوب
לַיְלָה	لَیلا	شب	אֲרֻכָּה	اَروکا	طولانی	לְבַד	لِوَد	به‌تنهایی
כְּפָר	کِفار	دهکده	סוֹפָהּ	سُوفاه	آخرِ آن	מְסַפֵּר	مِسَپِر	تعریف‌می‌کند
שָׂמֵחַ	سامِئَح	شاد	צָעַד	صاعَد	قدم‌برداشت	יָצָא	یاصا	خارج‌شد

صرف فعل

	من	تو	او	ما	شما	آنها
فعل بودن- گذشته- مرد	הָיִיתִי	הָיִיתָ	הָיָה	הָיִינוּ	הֱיִיתֶם	הָיוּ
فعل بودن- گذشته- زن	הָיִיתִי	הָיִית	הָיְתָה	הָיִינוּ	הֱיִיתֶן	הָיוּ
به خاطر- مرد	בִּשְׁבִילִי	בִּשְׁבִילְךָ	בִּשְׁבִילוֹ	בִּשְׁבִילֵנוּ	בִּשְׁבִילְכֶם	בִּשְׁבִילָם
به خاطر- زن	בִּשְׁבִילִי	בִּשְׁבִילֵךְ	בִּשְׁבִילָהּ	בִּשְׁבִילֵנוּ	בִּשְׁבִילְכֶן	בִּשְׁבִילָן

הַבִּקּוּר دیدار

אֲבִיגְדוֹר וְעֶזְרָא בָּאוּ לְבַקֵּר אֵצֶל הַדּוֹד חַיִּים בְּכֵּרְמָאן
«اَویگدوُر» و «عِزْرا» برای دیدن عمو «حَییم» به کرمان رفتند.

- שָׁלוֹם עֲלֵיכֶם! –קָרָא עֶזְרָא לַדּוֹד חַיִּים. –הֵבֵאתִי אוֹרֵחַ אִתִּי. בָּאתִי עִם חָבֵרִי. בְּבַקָּשָׁה לְהַכִּיר! – عزرا به عمو حییم گفت : سلام بر شما! یک میهمان با خودم آوردهام. با دوستم آمدهام. بفرمایید (باهم) آشنا شوید.

- זֶהוּ חֲבֵרִי אֲבִיגְדוֹר, שֶׁלָּמַד יַחַד אִתִּי בָּאוּלְפָּן לְעִבְרִית לִפְנֵי שְׁנָתַיִם. וְזֶהוּ דּוֹדִי חַיִּים! این، دوستم اویگدور است که با من در آموزشگاه زبان عبری، دو سال است درس میخواند. و ایشان هم عموی من، حییم است.

- עֲלֵיכֶם שָׁלוֹם – אָמַר חַיִּים, – בְּרוּכִים הַבָּאִים! אֲנַחְנוּ שְׂמֵחִים מְאֹד לְאוֹרְחִים בְּכֵּרְמָאן.
– حییم گفت : سلام بر شما . خوش آمدید! ما از حضور میهمانان در کرمان بسیار خوشحال هستیم.

- אֲבִיגְדוֹר רָצָה לִרְאוֹת כֵּרְמָאן וְהִזְמַנְתִּי אוֹתוֹ לְ«אַרְג־בַּם»
– اویگُدور میخواست کرمان را ببیند و من او را برای (دیدن) ارگ بم دعوت کردم.

- יָפֶה עָשִׂיתָ, עֶזְרָא! בְּבַקָּשָׁה לָשֶׁבֶת! סְלִיחָה, חֲבֵרִים, אֲנִי רוֹצֶה לִקְרֹא לְאִשְׁתִּי.– کار خوبی کردی، عزرا! بفرمایید بنشینید! خواهش میکنم، دوستان، من میخواهم همسرم را صدا بزنم.

- חַנָּה, בּוֹאִי הֵנָּה! עֶזְרָא בָּא וְהֵבִיא אִתּוֹ אוֹרֵחַ. יֵשׁ לָנוּ שְׁנֵי אוֹרְחִים. אוֹרְחִים יְקָרִים. בְּבַקָּשָׁה לְהַכִּיר אֶת אִשְׁתִּי חַנָּה! حنا! بیا! اینجا عزرا آمده و با خودش میهمان آورده. ما دو میهمان داریم، میهمانهای عزیز بفرمایید با همسرم حنا آشنا شوید!

- אֲנִי שְׂמֵחָה מְאֹד לְהַכִּיר אוֹתְךָ, אֲבִיגְדוֹר, – אָמְרָה חַנָּה. – אֲנִי מַכִּירָה אוֹתְךָ כְּבָר מִקֹּדֶם. עֶזְרָא סִפֵּר לָנוּ הַרְבֵּה עַל חֲבֵרוֹ הַטּוֹב, אֲבִגְדוֹר. עַכְשָׁו אֲנִי מַכִּירָה אוֹתְךָ מִקָּרוֹב וַאֲנִי שְׂמֵחָה מְאֹד. – حنا گفت: اویگدُور! من از آشنایی با تو خیلی خوشحالم، من تو را از قبل میشناسم، عزرا درباره ، دوست خوبش، اویگدُور زیاد برای ما صحبت کرده است. حالا من با تو از نزدیک آشنا میشوم و بسیار خوشحالم.

- גַּם אֲנִי מַכִּיר אֶתְכֶם מִקֹּדֶם. עֶזְרָא סִפֵּר לִי עַל דּוֹדוֹ חַיִּים וְדוֹדָתוֹ חַנָּה, וְהַיּוֹם בָּאתִי לְבִקּוּר. אֲנִי רוֹצֶה לְהַכִּיר אֶתְכֶם, אֶת הָאֲנָשִׁים בְּכֶּרְמָאן, וְגַם אֶת הַמָּקוֹם, אֶת אַרְג־בַּם. – من هم شما را از قبل می‌شناسم. عزرا برای من درباره عمویش و زن عمویش حنا، تعریف کرده بود وامروز برای دیدن آمدم. من مایلم که با شما، با مردم کرمان، و با مکان ارگ بم،آشنا شوم.

- סְלִיחָה, אֲנִי לֹא יוֹדַעַת בַּמֶּה לְכַבֵּד אֶתְכֶם־אָמְרָה חַנָּה,־אוּלַי אַתֶּם רוֹצִים לֶאֱכוֹל? בָּאתֶם מִדֶּרֶךְ רְחוֹקָה. – حنا گفت: ببخشید، من نمی‌دانم چگونه از شما پذیرایی کنم، شاید مایل هستید چیزی بخورید؟ شما از راه دوری آمده‌اید.

- תּוֹדָה רַבָּה, –עָנוּ אֲבִיגְדוֹר וְעֶזְרָה –אֲנַחְנוּ לֹא רְעֵבִים. אָכַלְנוּ אֲרוּחַת־צָהֳרַיִם טוֹבָה בְּיַזד לִפְנֵי הַנְּסִיעָה. – اویگدُور و عزرا گفتند: خیلی ممنون، ما گرسنه نیستیم. ما ناهار خوبی در یزد قبل از حرکت خوردیم.

- אוּלַי אַתֶּם רוֹצִים לִשְׁתּוֹת דְּבַר־מָה? חַם אוֹ קַר? ־שָׁאֲלָה חַנָּה.
– حنا پرسید: شاید چیزی برای نوشیدن میل دارید؟ گرم یا سرد؟

- אוּלַי אַתֶּם רוֹצִים יַיִן? ־שָׁאַל חַיִּים. حییم پرسید: شاید آب انگور می‌خواهید؟

- אֲבִיגְדוֹר שׁוֹתֶה יַיִן, וַאֲנִי – תֵּה, – עָנָה עֶזְרָא, – כּוֹס תֵּה טוֹב לִשְׁתּוֹת בְּכָל מָקוֹם וּבְכָל זְמַן. – عزرا گفت : اویگدور آب انگور می‌نوشد و من، چای. نوشیدن یک پیاله چای در هر زمان و مکان خوب است.

- אֵיזֶה יַיִן אַתָּה אוֹהֵב, אֲבִיגְדוֹר? שָׁאַל חַיִּים, – יַיִן מָתוֹק אוֹ חָמוּץ.
– حییم پرسید، چه نوع آب انگوری میل داری اویگدور؟ شیرین یا ترش؟

- מָתוֹק, רַק מָתוֹק, – אָמַר אֲבִיגְדוֹר, – اویگدور گفت: شیرین، فقط شیرین.

- חַנָּה שָׂמָה עַל הַשֻּׁלְחָן תֵּה וְיַיִן, וְהֵבִיאָה גַּם עוּגוֹת. حنا بر روی میز چای و آب انگور گذاشت، و همچنین کلوچه هم آورد.

- בְּבַקָּשָׁה לֶאֱכוֹל עוּגָה, – אָמְרָה חַנָּה. – حنا گفت : بفرمایید کلوچه بخورید.

- תּוֹדָה רַבָּה, – אָמַר אֲבִיגְדוֹר, אָכַל מִן הָעוּגָה וְאָמַר: הָעוּגָה, בֶּאֱמֶת, טוֹבָה מְאֹד. – اویگدور گفت: خیلی ممنون. او از کلوچه خورد و گفت: این کلوچه، حقیقتاً بسیار عالی است.

נְטִיּוֹת - עָבָר (صرف فعل زمان گذشته) – باب פָּעַל

مصدر		אֲנִי	אַתָּה	הוּא	אֲנַחְנוּ	אַתֶּם	הֵם
خریدن	לִקְנוֹת	קָנִיתִי	קָנִיתָ	קָנָה	קָנִינוּ	קְנִיתֶם	קָנוּ
بالا رفتن	לַעֲלוֹת	עָלִתִי	עָלִיתָ	עָלָה	עָלִינוּ	עֲלִיתֶם	עָלוּ
نوشیدن	לִשְׁתּוֹת	שָׁתִיתִי	שָׁתִיתָ	שָׁתָה	שָׁתִינוּ	שְׁתִיתֶם	שָׁתוּ
خواستن	לִרְצוֹת	רָצִיתִי	רָצִיתָ	רָצָה	רָצִינוּ	רְצִיתֶם	רָצוּ
انجام دادن	לַעֲשׂוֹת	עָשִׂיתִי	עָשִׂיתָ	עָשָׂה	עָשִׂינוּ	עֲשִׂיתֶם	עָשׂוּ
جواب دادن	לַעֲנוֹת	עָנִיתִי	עָנִיתָ	עָנָה	עָנִינוּ	עֲנִיתֶם	עָנוּ

אִתִּי با مَن (بودن)

זָכָר(مرد) : אִתִּי, אִתְּךָ, אִתּוֹ, אִתָּנוּ, אִתְּכֶם, אִתָּם . **נְקֵבָה** (زن) : אִתִּי, אִתָּךְ, אִתָּהּ, אִתָּנוּ, אִתְּכֶן, אִתָּן.

דוֹדָה **שֶׁלִּי** زن عموی من	**דוֹדָתִי** زن عمویم	אִשָּׁה **שֶׁלִּי** همسر من	**אִשְׁתִּי** همسرم
דוֹדָה **שֶׁלְּךָ** زن عموی تو	**דוֹדָתְךָ** زن عمویت	אִשָּׁה **שֶׁלְּךָ** همسر تو	**אִשְׁתְּךָ** همسرت
דוֹדָה **שֶׁלּוֹ** زن عموی او	**דוֹדָתוֹ** زن عمویش	אִשָּׁה **שֶׁלּוֹ** همسر او	**אִשְׁתּוֹ** همسرش

کلمات جدید

אוֹרֵחַ	*اُورِئَح* میهمان	מָתוֹק	*ماتُوق* شیرین	הֵבִיא	*هوِی* آوَرد	אוּלַי	*اولَیْ* شاید
עוּגָה	*عوگا* کلوچه	חָמוּץ	*حاموص* ترش	לְהַזְמִין	*لَهَزْمین* دعوَت کردن	הִנֵּה	*هنا* اینجا
כּוֹס	*خُوس* لیوان – پیاله	רָעֵב	*راعِوْ* گرسنه	מְקַבֵּל	*مقَبل* قبَول کردن– پذیرفتن	חֲבָל	*حَوّال* حیف– افسوس
יָקָר	*یاقار* عزیز – گران	שָׂבֵעַ	*ساوِعَ* سیر	שָׂם	*سام* گذاشت	אִתּוֹ	*ایتُو* با او
קָרוֹב	*قارُوْ* نزدیک	לְבַקֵּר	*لِوَقِر* عیادَت – بازدید- دیدن کردن	לְכַבֵּד	*لخَبِّد* پذیرایی کردن احترام گذاشتن		

הַיָּמִים הָרִאשׁוֹנִים בִּכְפָר   روزهای اولیه زندگی در روستا

בָּאנוּ אֶל הַמָּקוֹם הַזֶּה לִפְנֵי שָׁלֹשׁ שָׁנִים. כְּשֶׁבָּאנוּ הֵנָּה לֹא הָיָה כָּאן כְּלוּם, רַק אֲדָמָה.
ما سه سال پیش به این مکان آمدیم. هنگامی که به اینجا آمدیم، هیچ چیز نبود جز زمین.

אָמְרוּ לָנוּ כִּי הָאֲדָמָה הִיא טוֹבָה וְגַם מַיִם יֵשׁ כָּאן.
به ما گفتند این زمین خوب (حاصلخیز) است و آب هم آنجا موجود است.

לֹא עָבְרוּ יָמִים רַבִּים וְרָאִינוּ כִּי לֹא דַי בַּאֲדָמָה טוֹבָה וּבְמַיִם, הָאֲדָמָה צְרִיכָה גַם אָדָם הַיּוֹדֵעַ לַעֲבוֹד.
روزهای زیادی نگذشته بود که متوجه شدیم فقط زمین خوب و آب کافی نیستند، زمین به فردی نیاز دارد که با کار آشنا باشد.

וַאֲנַחְנוּ לֹא יָדַעְנוּ כְּלוּם בַּעֲבוֹדָה וְלֹא יָדַעְנוּ כְּלוּם בְּחַקְלָאוּת.
و ما نه چیزی از کار می‌دانستیم و نه هیچ چیز از کشاورزی.

מִכְּפָר אֶחָד בָּא אֵלֵינוּ מַדְרִיךְ חַקְלַאי וָתִיק, וְהִתְחַלְנוּ לִלְמֹד אֶת עֲבוֹדַת־הָאֲדָמָה.
از یک روستا، یک معلم باتجربه کشاورزی نزد ما آمد و یادگیری کار زمین را شروع کردیم.

–״ אֵין־דָּבָר, אָמַר לָנוּ הַמַּדְרִיךְ, – כָּל הַתְחָלוֹת קָשׁוֹת. כְּשֶׁבָּאתִי בִּכְפָר לִפְנֵי עֶשְׂרִים שָׁנָה, הָיָה לָנוּ קָשֶׁה יוֹתֵר!״
آن معلم به ما گفت: « هیچ مسئله‌ای نیست، همه آغازها مشکل‌اند. حدود بیست سال پیش هنگامی که به آن روستا رفتم، اوضاع برای ما سخت‌تر بود».

יָמִים קָשִׁים הָיוּ לָנוּ הַיָּמִים הָרִאשׁוֹנִים בִּכְּפָר. וְקָשֶׁה יוֹתֵר הָיָה בַּחֹרֶף, כְּשֶׁיָּרַד גֶּשֶׁם.
روزهای اولیه در روستا برای ما ایام سختی بودند. سخت‌تر از آن در زمستان بود، هنگامی که باران می‌آمد.

בְּחֹדֶשׁ שְׁבָט יָרְדוּ הַרְבֵּה גְּשָׁמִים. הַדֶּרֶךְ אֶל הַכְּפָר הָיְתָה מְלֵאָה מַיִם. וְהַמְּכוֹנִית הַמְּבִיאָה לָנוּ אֶת הַכֹּל מִן הָעִיר, לֹא יָכְלָה לַעֲבוֹר בַּדֶּרֶךְ.

در ماه شواط(بهمن) باران سنگینی می‌بارید، راه روستا پر از آب بود، و اتومبیلی که همه چیز را برای ما از شهر می‌آورد، نمی‌توانست از آن راه گذر کند.

אָז עוֹד לֹא הָיָה לָנוּ כְּבִישׁ. גַּם חַשְׁמַל לֹא הָיָה לָנוּ. בָּעֶרֶב יָשַׁבְנוּ לְאוֹר מְנוֹרָה.
آن زمان هنوز راه شوسه نداشتیم، برق هم نداشتیم . شب زیر نور چراغدان می‌نشستیم.

בְּיָמִים שֶׁל גֶּשֶׁם לֹא הֵבִיאוּ לָנוּ נֵפְטְ מִן הָעִיר וְהִדְלַקְנוּ נֵרוֹת. וְאִם לֹא הָיָה נֵר – יָשַׁבְנוּ בַּחֹשֶׁךְ.
در ایام بارانی، برایمان از شهر نفت نمی‌آوردند و شمع روشن می‌کردیم. و اگر شمع هم نبود، در تاریکی می‌نشستیم.

כָּךְ חָיִינוּ אָז, רַבִּים לֹא יָכְלוּ לִחְיוֹת חַיִּים קָשִׁים אֵלֶּה, וְהָלְכוּ אֶל הָעִיר.
آن زمان اینچنین زندگی می‌کردیم ، خیلی‌ها نمی‌توانستند چنین سخت زندگی کنند، و به شهر می‌رفتند.

הֵם הָלְכוּ וּבָאוּ חֲדָשִׁים. עַכְשָׁו אֲנַחְנוּ, בָּרוּךְ הַשֵּׁם, תִּשְׁעִים וָשֵׁשׁ מִשְׁפָּחוֹת.
آنها می‌رفتند و افراد جدیدی می‌آمدند. شکر خدا، ما اکنون 96 خانوار هستیم.

יֵשׁ לָנוּ כְּבִישׁ, יֵשׁ לָנוּ חַשְׁמַל, יֵשׁ לָנוּ בֵּית־סֵפֶר וְגַן־יְלָדִים.
ما راه داریم، برق داریم، مدرسه و مهدکودک داریم.

(صرف فعل - مؤنث -زمان گذشته)

مصدر		אֲנִי	אַתְּ	הִיא	אֲנַחְנוּ	אַתֶּן	הֵן
خریدن	לִקְנוֹת	קָנִיתִי	קָנִית	קָנְתָה	קָנִינוּ	קְנִיתֶן	קָנוּ
خواستن	לִרְצוֹת	רָצִיתִי	רָצִית	רָצְתָה	רָצִינוּ	רְצִיתֶן	רָצוּ
نوشیدن	לִשְׁתּוֹת	שָׁתִיתִי	שָׁתִית	שָׁתְתָה	שָׁתִינוּ	שְׁתִיתֶן	שָׁתוּ
دیدن	לִרְאוֹת	רָאִיתִי	רָאִית	רָאֲתָה	רָאִינוּ	רְאִיתֶן	רָאוּ
انجام دادن	לַעֲשׂוֹת	עָשִׂיתִי	עָשִׂית	עָשְׂתָה	עָשִׂינוּ	עֲשִׂיתֶן	עָשׂוּ

کلمات جدید

אָדָם *آدام* آدم	**מַדְרִיךְ** *مَدْریخ* معلم – راهنما	**חַקְלָאוּת** *حَقْلائُوت* کشاورزی	**אֲדָמָה** *اَداما* زمین	**חֹרֶף** *حُورِف* زمستان
גֶשֶׁם *گشم* بارَان	**כְּבִישׁ** *کویش* راه شوسه	**חַשְׁמַל** *حَشْمَل* برق	**מְנוֹרָה** *مِنُورا* چراغ – شمعدان	**חֹשֶׁךְ** *حُوشِخْ* تاریکی
כְּפָר *کِفار* روستا	**בַּעַל** *بَعَلْ* صاحب	**לְהַדְלִיק** *لِهَدْلیق* روشن کردن (آتش)	**יָכוֹל** *یاخُول* می‌تواند	**כָּאן** *کان* اینجا
דַּי *دَیْ* کافی	**בֵּין** *بِین* میان	**אָז** *آز* آنگاه	**יוֹתֵר** *یُوتِر* بیشتر	**כִּי** *کی* زیرا

בְּדִיחוֹת لطیفه‌ها (بِدیحُوت)

הָאוֹרְחִים יָשְׁבוּ וְשׂוֹחֲחוּ עִם בַּעַל־הַבַּיִת וּבַעֲלַת־הַבַּיִת וְהִנֵּה נִכְנְסוּ לַחֶדֶר יֶלֶד וְיַלְדָּה.
میهمانان نشسته بودند و با آقای صاحبخانه و خانم صاحبخانه صحبت می‌کردند، که پسربچه و دختربچه‌ای وارد اتاق شدند:

– בּוֹאוּ הֵנָּה, יְלָדִים! – אָמַר חַיִּים, – בְּבַקָּשָׁה לְהַכִּיר אֶת בִּתִּי וְאֶת בְּנִי הַקָּטָן.
حییم گفت : بچه‌ها بیایید اینجا! خواهش می‌کنم با دختر و پسر کوچکم آشنا شوید.

- מַה שִּׁמְךָ, יֶלֶד? - שָׁאַל אֲבִיגְדוֹר. - שְׁמִי דָּנִי, – עָנָה הַיֶּלֶד
اویگدور پرسید : پسر (جان)، اسمت چیست؟ پسربچه جواب داد: اسمم «دانی» است.

- וּמַה שְּׁמֵךְ, יַלְדָּה? - שְׁמִי בַּתְיָה, עָנְתָה הַיַּלְדָּה.
– و اسم تو چیست دختر(جان)؟ دختربچه جواب داد، اسمم «بَتْیا» است.

- אֶת מִי אַתְּ אוֹהֶבֶת יוֹתֵר, אֶת אַבָּא אוֹ אֶת אִמָּא? – שָׁאַל עֶזְרָא.
عزرا پرسید: چه کسی را بیشتر دوست داری، پدر را یا مادر را؟

- אֲנִי לֹא יוֹדַעַת ...
– من ندانم ....

- מַדּוּעַ אַתְּ אוֹמֶרֶת "לֹא יוֹדַעַת"? בָּאוּלְפָּן לָמַדְנוּ "אֵינֶנִּי יוֹדַעַת", כָּךְ לָמַדְנוּ בַּדִּקְדּוּק הָעִבְרִי.
– چرا می‌گویی «من ندانم»؟ در آموزشگاه یاد گرفتیم (که بگوییم) «نمی‌دانم»، دستور زبان عبری را اینچنین آموختیم.

- אֲנִי לֹא מְדַבֶּרֶת דִּקְדּוּק, אֲנִי מְדַבֶּרֶת עִבְרִית! — עָנְתָה הַיַּלְדָּה.
دختربچه گفت : من دستور زبان صحبت نمی‌کنم، من عبری صحبت می‌کنم!

- דָּנִי, לֵךְ וּסְגוֹר אֶת הַחַלּוֹן ! – אָמְרָה חַנָּה לַיֶּלֶד, – קַר בַּחוּץ!
حنا به پسربچه گفت: دانی، برو و پنجره را ببند، بیرون سرد است.

- וְאִם אֶסְגּוֹר אֶת הַחַלּוֹן, יִהְיֶה חַם בַּחוּץ? – שָׁאַל דָּנִי.
دانی پرسید: و اگر پنجره را ببندم، آیا بیرون گرم می‌شود؟

- דָּנִי הוּא חָכָם מְאֹד, – אָמְרָה בַּתְיָה וְצָחֲקָה.
بتیا گفت : «دانی خیلی عاقل است» و خندید.

- כָּךְ הֵם הַיְלָדִים שֶׁלָּנוּ. הַרְבֵּה בְּדִיחוֹת מְסַפְּרִים עַל הַיְלָדִים הָאֵלֶּה, – אָמְרָה חַנָּה – אֲסַפֵּר לָכֶם בְּדִיחָה מִבֵּית-הַסֵּפֶר.
حنا گفت: بچه‌های ما این‌گونه‌اند. لطیفه‌های زیادی درباره این بچه‌ها تعریف می‌کنند، یک لطیفه از مدرسه برایتان تعریف می‌کنم:

הַמּוֹרֶה נִכְנָס לַכִּתָּה וְשׁוֹאֵל אֶת הַתַּלְמִידִים: מִי לֹא בָּא הַיּוֹם לַשִּׁעוּר? מִי חָסֵר?
معلم به کلاس وارد می‌شود و می‌پرسد: – چه کسی امروز به کلاس درس نیامده؟ کی غایب است؟

הַתַּלְמִידִים אֵינָם עוֹנִים. מַדּוּעַ אֵינְכֶם עוֹנִים? – שׁוֹאֵל הַמּוֹרֶה.
دانش‌آموزان جواب نمی‌دهند. – معلم می‌پرسد: چرا جواب نمی‌دهید؟

– הַמּוֹרֶה! -אוֹמֵר דָּנִי,- הַתַּלְמִידִים הַחֲסֵרִים אֵינָם פֹּה עַכְשָׁו, וְאֵינָם יְכוֹלִים לַעֲנוֹת ...
دانی می‌گوید: -آقای معلم ! دانش‌آموزان غایب الان اینجا نیستند، و نمی‌توانند جواب دهند!

אָמַר חַיִּים: הִנֵּה עוֹד בְּדִיחָה:
حییم گفت : این هم یک لطیفه دیگر:

דָּנִי הָלַךְ עִם חֲבֵרוֹ אֱלִימֶלֶךְ לַחֲנוּת לִקְנוֹת גַּפְרוּרִים. נָתַן לוֹ בַּעַל-הַחֲנוּת קֻפְסַת-גַּפְרוּרִים.
دانی با الیملخ دوستش برای خریدن کبریت به مغازه رفتند. مغازه‌دار به او یک قوطی کبریت داد.

פָּתַח דָּנִי אֶת הַקֻּפְסָה, הִבִּיט עַל הַגַּפְרוּרִים וְאָמַר:
دانی قوطی را باز کرد، به کبریت‌ها نگاهی انداخت و گفت:

– אֲנִי צָרִיךְ גַּפְרוּרִים שֶׁרָאשֵׁיהֶם לְמַעְלָה, וּפֹה בַּקֻּפְסָה הַזֹּאת כָּל הַגַּפְרוּרִים רָאשֵׁיהֶם לְמַטָּה.
من کبریت‌هایی می‌خواهم که سرشان رو به بالا باشد، و در این قوطی تمام چوب‌کبریت‌ها سرشان رو به پایین است.

– חֲבָל, –אָמַר בַּעַל־הַחֲנוּת,– אֵין לִי גַּפְרוּרִים אֲחֵרִים, רַק גַּפְרוּרִים אֵלֶּה יֵשׁ לִי.
مغازه‌دار گفت : حیف، کبریت‌های دیگری ندارم، فقط این کبریت‌ها را دارم.

יָצְאוּ הַיְלָדִים מִן הַחֲנוּת. צָחַק דָּנִי וְאָמַר לֶאֱלִימֶלֶךְ:
بچه‌ها از مغازه خارج شدند، دانی خندید و به اِلیملخ گفت:

– רוֹאֶה אַתָּה, כַּמָּה טִפֵּשׁ בַּעַל־הַחֲנוּת! הוּא אָמַר שֶׁאֵין לוֹ גַּפְרוּרִים שֶׁרָאשֵׁיהֶם לְמַעְלָה!
می‌بینی چقدر صاحب مغازه نادان است ! گفت کبریت‌هایی که سرشان رو به بالا باشد ندارد!

- לָמָּה אַתָּה צוֹחֵק? –אָמַר אֱלִימֶלֶךְ,– אוּלַי, בֶּאֱמֶת, אֵין לוֹ גַּפְרוּרִים אֲחֵרִים ...
الیملخ گفت : برای چی می‌خندی؟ شاید واقعا کبریت‌های دیگری ندارد...

کلمات جدید:

רֹאשׁ رُوش	سر	חוּץ حوص	خارج - بیرون	חָכָם حاخام	عاقل – اندیشمند	נוֹלָד نُولاد	متولد (شده) آینده – عاقبت کار
קֻפְסָה قوفْصا	جعبه – قوطی	בְּדִיחָה بِدیحا	لطیفه – حکایت شیرین	טִפֵּשׁ طیپِش	نادان – ابله	לְמַעְלָה لِمَعْلا	رو به بالا
גַּפְרוּר گَفْرور	(چوب) کبریت	שָׁמַיִם شامَییم	آسمان	חָסֵר حاصِر	کسر – کم ناقص	לְמַטָּה لِمَطا	رو به پایین
דִּקְדּוּק دیقْدوق	دستور زبان	אֱלֹהִים اِلُوهیم	خداوند (فرشته خدا)	נִכְנָס نیخناس	وارد می شود	מַדּוּעַ مَدوعَ	چرا ؟

אַרְמוֹן גּוֹלֶסְתָּאן   کاخ گلستان

חֲבֵרִי הַיָּקָר וְהָאָהוּב מַר סוּלֵיְמָאנִי אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁאַתָּה עִם כָּל בְּנֵי מִשְׁפַּחְתְּךָ בְּרִיאִים וּשְׂמֵחִים.
دوست عزیز و محبوبم، آقای سلیمانی امیدوارم که خودت و تمام اهل فامیلت سلامت و خوشحال باشید.
אֶתְמוֹל קִבַּלְתִּי אֶת מִכְתָּבְךָ הַיָּקָר וְשָׂמַחְתִּי מְאֹד אֵינְךָ יוֹדֵעַ אֵיזֶה עֹנֶג גָּרְמָה לִי קְרִיאַת מִכְתָּבְךָ.
دیروز نامه با ارزشت را دریافت داشتم و بسیار خوشحال شدم، نمی‌دانی که خواندن نامه‌ات باعث چه لذتی برای من شد.
שָׁאַלְתָּ אוֹתִי אֵיזֶה דָּבָר חָדָשׁ רָאִיתִי בַּזְּמַן הָאַחֲרוֹן בְּעִיר הַבִּירָה.
پرسیده بودی که اخیرا چه چیز تازه‌ای را در پایتخت دیده‌ام.
בֹּא וַאֲסַפֵּר לְךָ דָּבָר מְעַנְיֵן
بیا تا برایت موضوع جالب توجه‌ای را تعریف کنم.
לִפְנֵי שְׁבוּעַיִים הָלַכְנוּ עִם חַבְרֵי הַמַּעֲרֶכֶת ״בִּינָה״ לִרְאוֹת אֶת אַרְמוֹן גּוֹלֶסְתָּאן.
دو هفته قبل با دوستان هیئت تحریریه «بینا» به تماشای کاخ گلستان رفتیم.
אַרְמוֹן גּוֹלֶסְתָּאן הוּא אַרְמוֹן יָפֶה וְגָדוֹל שֶׁנִּבְנָה עַל יְדֵי הַמְּלָכִים הַקּוֹדְמִים שֶׁל אִירָאן מִשּׁוֹשֶׁלֶת קָאגָ׳ארִיֶּה.
کاخ گلستان، کاخ زیبا و بزرگی است که توسط سلاطین قدیم ایران از سلسله قاجاریه بنا شده است.
הָאַרְמוֹן הַזֶּה נִמְצָא בִּצְפוֹנוֹ שֶׁל רְחָבַת אַרְךְ חֲצֵרוֹ הוּא גָּדוֹל מְאֹד
این کاخ در شمال میدان ارک واقع است حیاط آن بسیار بزرگ است.
יֵשׁ בּוֹ עֵצִים עָבִים וּזְקֵנִים גַּנּוֹת יָפוֹת וּבְרֵכוֹת גְּדוֹלוֹת.
درخت‌های قطور و کهنسال، باغچه‌های زیبا و حوض‌های بزرگی دارد.
מִזְרָקוֹת יָפוֹת שׁוֹפְכוֹת מַיִם חַיִּים בַּבְּרֵכוֹת.
فواره‌های قشنگی آب روان به میان حوض‌ها می‌ریزند.
עָלִינוּ מִמַּדְרְגוֹת הָאַרְמוֹן וְנִכְנַסְנוּ לְאוּלָם גָּדוֹל.
از پله‌های قصر بالا رفته و وارد تالار بزرگ شدیم.
כָּל הַקִּירוֹת וְהַתִּקְרָה שֶׁל הָאוּלָם הַזֶּה מְקֻשָּׁטִים בְּמַרְאוֹת קְטַנּוֹת וּגְדוֹלוֹת
تمام دیوارها و سقف این تالار با آئینه‌های کوچک و بزرگ مزین شده است.
שְׁטִיחִים יְקָרִים מְכַסִּים אֶת הָרִצְפָּה שֶׁל כָּל חַדְרֵי הָאַרְמוֹן.
قالی‌های گرانبهایی کف تمام اتاق‌های قصر را پوشانیده‌اند.
בְּתוֹךְ הָאֲרוֹנוֹת נִרְאִים כֵּלִים עַתִּיקִים וִיקָרִים.
درمیان گنجینه (ویترین)ها ظرف‌های آنتیک و گرانبهائی دیده می‌شوند.
מִינִים שׁוֹנִים שֶׁל כְּלֵי זַיִן עַתִּיקִים
انواع مختلف از اسلحه‌های قدیمی.
כְּמוֹ חֶרֶב, פִּגְיוֹן, קֶשֶׁת, אַשְׁפָּה, רוֹמַח, מָגֵן, שִׁרְיוֹן, רוֹבֶה וכו׳׳ רָאִינוּ שָׁם.
مثل شمشیر، خنجر، کمان، ترکش، نیزه، سپر، زره، تفنگ و غیره را در آنجا دیدم.

כִּסֵּא הַמַּלְכוּת הָיָה יָפֶה מְאֹד.
تخت سلطنتی بسیار زیبا بود.
אַלְפֵי חֲתִיכוֹת שֶׁל יַהֲלוֹם ,בָּרֶקֶת, וְאֹדֶם מְקַשְּׁטִים אֶת הַכִּסֵּא הַזֶּה
هزاران قطعه الماس، زمرد و یاقوت این تخت را مزین کرده‌اند.
בְּקִצּוּר כָּל מַה שֶּׁאֶכְתֹּב מֵהַיּוֹפִי שֶׁל הָאַרְמוֹן הַזֶּה עֲדַיִין מְעַט הוּא.
خلاصه هر چه از زیبایی این قصر بنویسم هنوز کم است.
אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁתָּבוֹא לְטֶהרָאן וְתִרְאֶה אוֹתוֹ בְּעַצְמְךָ
امیدوارم که به تهران آمده و خودت آن را ببینی.
כָּעֵת אֵין לִי לְהוֹסִיף יוֹתֵר מִזֶּה
فعلاً بیش از این چیزی ندارم اضافه کنم.
וּבְאִי־סַבְלָנוּת רַבָּה אֲנִי מְחַכֶּה לְמִכְתָּבְךָ הַיָּקָר
با کمال بی‌صبری منتظر نامه عزیزت هستم.
דְּרִישַׁת שָׁלוֹם רַבָּה לְכֹל בְּנֵי הַמִּשְׁפָּחָה לַקְּרוֹבִים וְלַיְדִידִים
سلام زیاد به همه اهل فامیل، خویشان و دوستان برسان.

חֲבֵרְךָ לְתָמִיד

אַהֲרֹן
دوست همیشگی تو اهرون (هارون).

מִלִּים חֲדָשׁוֹת کلمات جدید

עֹנֶג عُونِگ	لذت – خوشی	אוּלָם اولام	تالار – سالن	פִּגְיוֹן پیگْیون	خنجر	יַהֲלוֹם یَهَلُوم	الماس
בִּירָה بیرا	پایتخت	תִּקְרָה تیقْرا	سقف – اُوج	קֶשֶׁת قِشِت	کمان	בָּרֶקֶת بارِقِت	زمرد
אַרְמוֹן اَرْمُون	قصر-کاخ	מְקֻשָּׁט مِقوشاط	تزئین شده	אַשְׁפָּה اَشْپا	ترکش	אֹדֶם اُدِم	یاقوت – عقیق
שׁוּשֶׁלֶת شوُشِلِت	سلسله	מַרְאָה مَرآه	آئینه	רוֹמַח رُومَح	نیزه	סַבְלָנוּת سَوْلانوت	صبر – شکیبایی
רְחָבָה رِحاوا	میدان – وسیع	שָׁטִיחַ شاطیئَح	قالی – فرش	מָגֵן ماگِن	سپر	תָּמִיד تامید	همیشه – دائم
בְּרֵכָה بِرِخا	حوض- استخر	אָרוֹן آرُون	دولاب – گنجینه	שִׁרְיוֹן شِرْیُون	زره	יָדִיד یادید	دوست
מִזְרָקָה مِزْرَقا	فواره	כְּלֵי זַיִן کله زَیین	اسلحه – سلاح	רוֹבֶה رُووِه	تفنگ	יוֹפִי یُوفی	زیبایی
מַדְרֵגָה مَدْرِگا	پله – درجه	חֶרֶב حِرِو	شمشیر	חֲתִיכָה حَتیخا	قطعه – تیکه	מְעַנְיֵן مِعَنْیِن	جالب

חָכְמַת הָרַב خردمندیِ پیشوای روحانی یهودی

לִפְנֵי שָׁנִים רַבּוֹת בְּמוֹצָאֵי יוֹם הַכִּפּוּרִים הִתְחִילוּ הַיְהוּדִים בְּעִיר אַחַת לִבְנוֹת אֶת הַסּוּכּוֹת
چندین سال پیش در شب خروج از کیپور (روزه بزرگ) در یکی از شهرها یهودی ها شروع به ساختن سوکا (سایبان) کردند.

וְכָל אַרְבַּעַת הַיָּמִים שֶׁבֵּין יוֹם הַכִּפּוּרִים וְחַג הַסֻּכּוֹת הָיוּ כָּל הַיְהוּדִים עֲסוּקִים בְּבִנְיַן הַסֻּכּוֹת.
و تمام چهار روز بین کیپور و عید سوکا را همه‌ی یهودی ها به ساخت سوکا مشغول بودند.

וְלֹא רַק הָאֲנָשִׁים הַגְּדוֹלִים הָיוּ עֲסוּקִים בְּמִצְוָה זוֹ אֲפִילוּ הַיְלָדִים הַקְּטַנִּים עָזְרוּ לָהֶם בְּבִנְיַן הַסֻּכּוֹת.
و نه فقط افراد بزرگ به این فریضه مشغول شدند بلکه اطفال در ساخت سوکا به ایشان کمک کردند.

הַיְלָדִים הָלְכוּ אֶל הַיַּעַר וְקָצְצוּ עֲנָפִים שֶׁיִּהְיֶה סְכָךְ בִּשְׁבִיל הַסֻּכּוֹת.
بچه‌ها به جنگل رفته و شاخه‌های درخت برای پوشش سایبان بریدند.

וְכַאֲשֶׁר נִגְמְרוּ הַסֻּכּוֹת קִשְּׁטוּ אוֹתָן הַיְלָדִים בַּתְּמוּנוֹת שׁוֹנוֹת וְתָלוּ בְּכָל סֻכָּה מִינֵי פֵּרוֹת.
و همینکه ساخت سایبان تمام شد. بچه‌ها آنرا با تصاویر مختلف تزئین کرده و انواع میوه‌ها در هر سوکا آویزان کردند.

בַּיּוֹם הָרִאשׁוֹן שֶׁל חַג הַסֻּכּוֹת בָּא אֶל הָעִיר הַהִיא שַׂר הַמְּדִינָה הוּא הָלַךְ בִּרְחוֹבוֹת לִרְאוֹת אֶת הָעִיר
در روز اول عید سوکوت حاکم وقت برای دیدن در خیابان‌های شهر عبور میکرد.

כַּאֲשֶׁר עָבַר שַׂר הַמְּדִינָה בִּרְחוֹבוֹת הַיְּהוּדִים רָאָה אֶצֶל כָּל בַּיִת עוֹמֵד בַּיִת קָטָן.

همینکه حاکم به خیابان یهودیها رسید مشاهده کرد که در جلوی هر خانه، خانه‌ای کوچک قرار دارد.

שָׁאַל אֶת רֹאשׁ הָעִיר: מָה הֵם הַבָּתִּים הַקְּטַנִּים הָאֵלֶּה?
از شهردار پرسید این خانه‌های محقر چیست؟

עָנָה רֹאשׁ הָעִיר: אֵלֶּה הֵן סֻכּוֹת שֶׁבָּנוּ לָהֶם הַיְּהוּדִים
شهردار جواب داد: این سایبان‌های موقتی می‌باشد که یهودیها برای خودشان ساخته‌اند.

צִוָּה שַׂר הַמְּדִינָה בְּכַעַס: מַהֵר שְׁלַח לִקְרֹא לִי אֶת רַב הַיְּהוּדִים
حاکم با عصبانیت دستور داد : فوراً کسی را بفرست تا پیشوای مذهبی یهودیها را احضار کند.

שָׁלַח רֹאשׁ הָעִיר שׁוֹטֵר וְקָרָא לָרַב . הָרַב בָּא עָמַד לִפְנֵי רֹאשׁ הַמְּדִינָה וְאָמַר מַה חָפַצְתָּ אֲדוֹנִי?
شهردار پاسبانی را مأمور کرد پیشوای مذهبی یهودیها را احضار کرد پیشوا بحضور حاکم حاضر شد و گفت آقایم چه میخواهید؟

מַהֵר צַוֵּה אֶל הַיְּהוּדִים שֶׁלְּךָ לַהֲרוֹס אֶת הַבָּתִּים הַקְּטַנִּים שֶׁלָּכֶם.
فوراً به یهودیانت دستور بده که خانه‌های محقرتان را خراب کنند.

אָמַר הָרַב : אִי אֶפְשָׁר לַהֲרוֹס אֶת הַבָּתִּים הָאֵלֶּה בְּיוֹם אֶחָד תֵּן לָנוּ זְמַן שֶׁל עֲשָׂרָה יָמִים
پیشوای مذهبی یهودیها گفت: خراب کردن این خانه‌های محقر در یک روز میسر نخواهد شد به ما ده روز مهلت بدهید.

אָמַר שַׂר הַמְּדִינָה : טוֹב אֲנִי נוֹתֵן לָכֶם זְמַן שֶׁל עֲשָׂרָה יָמִים לַהֲרוֹס אֶת כָּל הַבָּתִּים הַקְּטַנִּים שֶׁלָּכֶם !
حاکم گفت: بسیار خوب، من به شما فرصت میدهم که تمام این خانه‌های محقرتان را خراب کنید.

וְכֵן הָיָה כַּעֲבֹר עֲשָׂרָה יָמִים עָמְדוּ הַיְּהוּדִים וְהָרְסוּ אֶת הַסֻּכּוֹת שֶׁלָּהֶם כְּדָת וְכַדִּין
و همینطور شد در انقضای ده روز یهودیان مطابق اصول دین و آئین خود سایبانهای خود را خراب نمودند.

מִלִּים חֲדָשׁוֹת - کلمات جدید

סֻכָּה	سوکا	سایبان – کیوسک	כַּעַס	کَعَسْ	خشم – اوقات تلخی	אִי אֶפְשָׁר	ایْ اِفْشار	غیرممکن
עָסוּק	عاسوق	مشغول	עָנָף	عاناف	شاخه – شعبه	מְדִינָה	مِدینا	کشور – ایالت
בִּנְיָן	بِنْیان	ساختمان	סְכָךְ	سِخاخ	پوشش – سقف موقتی	שׁוֹטֵר	شوُطِر	پاسبان – مأمور
עֵזֶר	عِزِر	کمک	קִשּׁוּט	قیشوط	تزئین – آرایش	רֹאשׁ הָעִיר	روُش هاعیر	شهردار
אֲפִילוּ	اَفیلو	حتی	תְּמוּנָה	تِمونا	عکس – شکل	דִּין	دین	آئین – قانون – داوری
יַעַר	یَعَر	جنگل	שַׂר	سَر	وزیر – حاکم	דָּת	دات	مذهب – دین
חָכְמָה	حُخْما	خردمندی، حکمت، عقل	הָרְסוּ	هارسو	خراب کردند			

דִקְדוּק = دستور زبان

تعداد حروف ریشه افعال در زبان عبری ثابت و از این حیث به سه گروه دو حرف اصلی [קָם (بلند شد)]، سه حروف اصلی [כָּתַב (نوشت)] چهار حرف اصلی تقسیم شده‌اند [צִלְצֵל (زنگ زد)]

هر گاه در فعلی، در تمام حالات صرف (زمان‌های گذشته، آینده و حال و امر و نهی و منفی و مصدر) تمام حروف ریشه باقی بماند و حتماً ملفوظ هم باشد آن فعل را فعل سالم گویند مثال כָּתוֹב (فعل نوشتن) که در تمام حالات صرف سه حرف اصلی آن باقی می‌ماند و تلفظ میشود که به آنها פְּעָלִים שְׁלֵמִים یعنی افعال کامل یا سالم میگویند.

اما فعلی که در هر مورد از حالات صرف یک یا دو حرف از حروف ریشه آن حذف یا غیر ملفوظ شود آن فعل را فعل ناقص میگویند مثال הוּא קוֹנֶה (او میخرد) הֵם קוֹנִים (آنها میخرند) که حرف ה در فعل اول غیر ملفوظ و در فعل دوم حذف شده است یا אֲנִי נוֹפֵל من می‌افتم אֲנִי אֶפֹּל من خواهم افتاد که حرف נ در آینده حذف شده است. که به این افعال פְּעָלִים חֲסֵרִים یعنی افعال ناقص میگویند.

הַבִּנְיָנִים باب‌های افعال

افعال عبری دارای ۷ باب یا בִּנְיָן هستند که اسامی آنها بشرح زیر است:

باب اول = בִּנְיַן פָּעַל (קַל) : که ساده‌ترین باب‌ها می‌باشد و بر فاعلیت دلالت میکند و فاعل، کار را به سادگی انجام می‌دهد مثال הוּא שׁוֹמֵר او نگهداری می کند. (سوم شخص زمان گذشته این باب ریشه فعل است مثل שָׁמַר نگاه داشت)

باب دوم = בִּנְיַן נִפְעַל : که شکل مجهول باب اول است مثال: הוּא נִשְׁמָר او نگهداری می‌شود.

باب سوم = בִּנְיַן פִּעֵל : مانند باب اول (פָּעַל) ولی با شدت عمل زیادتر است مثل אֲנִי שׁוֹבֵר من می‌شکنم در باب اول (פָּעַל) می‌باشد که در باب سوم (פִּעֵל) میشود אֲנִי מְשַׁבֵּר من خُرد می کنم.

باب چهارم = בִּנְיַן פֻּעַל : شکل مجهول باب سوم (פִּעֵל) است که در آن کار بشدت انجام پذیرفته است. مثال הָעֵצִים שֻׁבְּרוּ هیزم‌ها خُرد شدند.

باب پنجم = בִּנְיַן הִפְעִיל : فاعل، کار را برای شخص دیگری انجام می‌دهد و به عبارت دیگر در این باب دو فاعل وجود دارد مثال הוּא מַדְלִיק אֶת הַנֵּר او شمع را روشن می‌کند، که هم او و هم کبریت هر دو فاعل می‌باشند ولی فاعل دوم به قدری مشخص است که لازم به ذکر آن نیست.

باب ششم = בִּנְיַן הֻפְעַל : شکل مجهول باب پنجم (הִפְעִיל) است که کاری به وسیله دو فاعل انجام پذیرفته است مثال הַנֵּר הֻדְלַק = شمع (بوسیله کسی) روشن شد.

باب هفتم = בִּנְיַן הִתְפַּעֵל : در این باب فاعل و مفعول در یک شخص یا شیئی می‌باشد مثال הוּא הִתְפַּלֵּל او (در حق خود) نماز خواند. הוּא הִתְאַבֵּד او خودکشی کرد.

یادآوری: در درس‌های قبلی (۱۳و۱۵) اشاره‌ای به صرف افعال در زمان حال و گذشته شده است و اکنون به صرف چند فعل مختلف در زمان آینده در باب פָּעַל (که بر فاعلیت دلالت می‌کند می پردازیم) بد نیست بدانیم که صرف فعل خواستن (خواهم، خواهی، خواهد ...) در زبان فارسی و حروف א,ת,י,נ,ת,י در زبان عبری (در مذکر) و א,ת,ת,נ,ת,ת (در مؤنث) در زمان آینده معادل یکدیگر هستند. (و همانطور که خواهم، خواهی، خواهد...) در فارسی جلو فعل نوشته میشود (خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت...) و آنها علامت زمان آینده می‌باشند حروف א,ת,י,נ,ת,י هم در عبری جلو فعل می‌آیند و علامت زمان آینده هستند.

נְטִיּוֹת זְמַן עָתִיד صرف زمان آینده

פֵּרוּשׁ = **معنی**	אֲנִי = **من**	אַתָּה = **تو**	אַתְּ = **تو (مؤنث)**	הוּא = **او**	הִיא = **او (مؤنث)**
خواهم آمد...	אָבוֹא	תָּבוֹא	תָּבוֹאִי	יָבוֹא	תָּבוֹא
خواهم نشست...	אֵשֵׁב	תֵּשֵׁב	תֵּשְׁבִי	יֵשֵׁב	תֵּשֵׁב
خواهم دانست...	אֵדַע	תֵּדַע	תֵּדְעִי	יֵדַע	תֵּדַע
خواهم خواند...	אֶקְרָא	תִּקְרָא	תִּקְרְאִי	יִקְרָא	תִּקְרָא
خواهم‌خواست...	אֶרְצֶה	תִּרְצֶה	תִּרְצִי	יִרְצֶה	תִּרְצֶה
خواهم نوشت...	אֶכְתֹּב	תִּכְתֹּב	תִּכְתְּבִי	יִכְתֹּב	תִּכְתֹּב
باز خواهم کرد...	אֶפְתַּח	תִּפְתַּח	תִּפְתְּחִי	יִפְתַּח	תִּפְתַּח

פֵּרוּשׁ = **معنی**	אֲנַחְנוּ = **ما**	אַתֶּם = **شما**	הֵם = **آنها**	אַתֶּן – הֵן **شما–آنها** (مؤنث)
خواهم آمد...	נָבוֹא	תָּבוֹאוּ	יָבוֹאוּ	תָּבֹאנָה
خواهم نشست...	נֵשֵׁב	תֵּשְׁבוּ	יֵשְׁבוּ	תֵּשַׁבְנָה
خواهم دانست...	נֵדַע	תֵּדְעוּ	יֵדְעוּ	תֵּדַעְנָה
خواهم خواند...	נִקְרָא	תִּקְרְאוּ	יִקְרְאוּ	תִּקְרֶאנָה
خواهم‌خواست...	נִרְצֶה	תִּרְצוּ	יִרְצוּ	תִּרְצֶינָה
خواهم نوشت...	נִכְתֹּב	תִּכְתְּבוּ	יִכְתְּבוּ	תִּכְתֹּבְנָה
باز خواهم کرد...	נִפְתַּח	תִּפְתְּחוּ	יִפְתְּחוּ	תִּפְתַּחְנָה

تذکر: در زمان آینده درتمام افعال (۷ باب)

۱- اول شخص مفرد مذکر و مؤنث یک شکل دارند. ۲- اول شخص جمع مذکر و مؤنث نیز یک شکل دارند. ۳- دوم شخص مفرد مذکر و سوم شخص مفرد مؤنث یک شکل دارند. ۴- دوم شخص و سوم شخص جمع مؤنث یکی است. برای مثال فعل **שׂוּם** (**לָשִׂים**) گذاشتن در زمان آینده:

זָכָר	**مذکر**	אָשִׂים	תָּשִׂים	יָשִׂים
נְקֵבָה	**مؤنث**	אָשִׂים	תָּשִׂימִי	תָּשִׂים
		خواهم گذاشت	خواهی گذاشت	خواهد گذاشت

זָכָר	**مذکر**	נָשִׂים	תָּשִׂימוּ	יָשִׂימוּ
נְקֵבָה	**مؤنث**	נָשִׂים	תָּשֵׂמְנָה	תָּשֵׂמְנָה
		خواهیم گذاشت	خواهید گذاشت	خواهند گذاشت

כַּמָּה מִשְׁפָּטִים בִּתְחוּם זְמַן עָתִיד   چند جمله در زمینه زمان آینده

۱- בַּשָּׁבוּעַ הַבָּא מַר יְשַׁעְיָאִי רֹאשׁ הַהַנְהָלַת וַעַד יְהוּדֵי פָּרַס יֵלֵךְ אֵצֶל כְּבוֹד נְשִׂיא הַמְּדִינָה מַר כָּאתַמִי וִידַבֵּר עַל בְּעָיוֹת שֶׁל יְהוּדֵי פָּרַס.

هفته آینده آقای یشعیائی، رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان ایران، نزد رئیس جمهور محترم جناب آقای خاتمی خواهد رفت و درباره مسائل یهودیان ایران صحبت خواهد کرد.

۲- בַּמַּאֲמָר רָאשִׁי הַבָּא "בִּינָה" אֲדוֹן עוֹרֵךְ רָאשִׁי יִכְתֹּב מַאֲמָר עַל דְּבַר הַסְּרָטִים שֶׁשֻּׁדְּרוּ מִטֶּלֶוִיזְיָה נֶגֶד הַיְּהוּדִים.

در سرمقاله آینده بینا آقای سردبیر درباره فیلم‌های ضد یهودی که از تلویزیون پخش شده است مقاله‌ای خواهد نوشت.

۳- "אֲנִי מַאֲמִין בֶּאֱמוּנָה שְׁלֵמָה שֶׁיָּבֹא מֶלֶךְ הַמָּשִׁיחַ".

" من ایمان کامل دارم که ماشیح (ناجی جهان) خواهد آمد."

۴- בְּמִכְתָּבִי הַבָּא אֶכְתֹּב לְךָ עַל הַיַּרְחוֹן בִּינָה וּמַטְּרוֹתָיו.

در نامه آینده‌ام برایت درباره ماهنامه بینا و هدفهای آن خواهم نوشت.

۵- הַיַּרְחוֹן בִּינָה יָבִיא לְקוֹרְאָיו מַאֲמָרִים שׁוֹנִים עַל עִנְיְנֵי מַדָּעִי , חִנּוּךְ , מוּסָר , וְחֶבְרָה.

ماهنامه بینا مقالات گوناگون درباره مسائل علمی، تربیتی و فرهنگی و اخلاق و اجتماع تقدیم خوانندگانش خواهد کرد.

۶- קָשֶׁה לִי לְדַבֵּר עִבְרִית אֶשְׁתַּדֵּל לִלְמוֹד הֵיטֵב עִבְרִית.

برایم مشکل است که عبری صحبت کنم سعی خواهم کرد عبری را بهتر یاد بگیرم.

۷- שָׂרָה וְרָחֵל מָחָר תָּבֹאנָה אֶצְלֵנוּ וְהֵן תְּדַבֵּרְנָה עַל חֲתוּנַּת חַנָּה וִיהוּדָה.

سارا و راحل فردا نزد ما خواهند آمد و آنها درباره جشن عروسی حنا و یهودا صحبت خواهند کرد.

۸- בְּשָׁנָה הַבָּאָה כְּבָר אֲנִי לֹא אֲלַמֵּד כִּי זָקַנְתִּי.

در سال آینده دیگر من تدریس نخواهم کرد چونکه پیر شده‌ام.

۹- "יִבָּנֶה הַמִּקְדָּשׁ וּבִרְנָנָה שָׁם נַעֲלֶה וְשָׁם נָשִׁיר שִׁיר חָדָשׁ."

معبد مقدس آباد خواهد شد و با ترنم به آنجا به زیارت خواهیم رفت و در آنجا سرود تازه خواهیم خواند.

מִלִּים חֲדָשׁוֹת   لغات جديد

נְשִׂיא הַמְּדִינָה	نِسی هَمدینا	رئیس جمهور
עוֹרֵךְ רָאשִׁי	عُورِخ راشی	سردبیر
מַאֲמָר רָאשִׁי	مَئَمار راشی	سرمقاله
מַאֲמִין	مَئَمین	ایمان دارم
מִקְדָּשׁ	میقْداش	معبد مقدس
נֶגֶד	نِگِد	علیه – ضد
כְּבוֹד	کِوُود	مقام محترم
מַדָּעִי	مَداعی	علمی
חִנּוּךְ	حینوخ	تربیت
רְנָנָה	رِنانا	ترنم – سرود
מוּסָר	موسار	اخلاق
הֵיטֵב	هِطِو	بخوبی –کاملاً
חֶבְרָה	حِوْرا	انجمن– اجتماع
אֱמוּנָה	اِمونا	ایمان – اعتقاد
נָשִׁיר	ناشیر	سرودخواهیم‌خواند

דִקְדוּק دستور زبان
علامات اسامی مؤنث

اصولاً هر اسمی یا مذکر است یا مؤنث علامات اسامی مؤنث عبارت است از:

۱ – هر اسمی که در مفرد به حرف ת ختم شود

مثال: מַחְבֶּרֶת = دفتر   דֶּלֶת = در   חֲנוּת = دکان

۲ – هر اسمی که در مفرد به صدای ָה ختم شود

مثال: מְנוֹרָה = شمعدان   שִׂמְלָה = لباس   שִׁירָה = شعر

۳ – اسامی اعضائی از بدن که زوج هستند

مثال: יָד = دست   רֶגֶל = پا   עַיִן = چشم

۴ – اسامی شهرها و کشورها و نقاط جغرافیائی دنیا

مثال: טֶהְרָאן = تهران   יְרוּשָׁלַיִם = اورشلیم

۵ – اسامی‌ای که مشخص است و علامتی ندارد

مثال: אֶסְתֵּר = استر   מִרְיָם = میریام

الف) برای اینکه بخواهیم فعلی یا کلمه‌ای یا اسم مذکری تبدیل به مؤنث کنیم به آخر کلمه حرف ה یا ת اضافه می‌کنیم مثال:

פַּר =گاو نر	مونث آن می‌شود	פָּרָה =گاو ماده
יֶלֶד טוֹב = پسر بچهٔ خوب	مونث آن می‌شود	יַלְדָּה טוֹבָה = دختر بچهٔ خوب
אוֹכֵל = میخورم	مونث آن می‌شود	אוֹכֶלֶת
בָּא = می‌آیم	مونث آن می‌شود	בָּאָה = می‌آیم

ب) چنانچه آخر اسمی یا فعلی حرف ה باشد برای اینکه بخواهیم به مؤنث تبدیل کنیم حرکت סֶגוֹל (اِ) را به حرکت קָמַץ (آ) تغییر می‌دهیم. مثل:

מוֹרֶה = معلم مرد   مونث آن می‌شود   מוֹרָה = معلم زن

הַיֶּלֶד בּוֹכֶה = پسر بچه گریه می کند   مونث آن می‌شود   הַיַּלְדָּה בּוֹכָה = دختر بچه گریه می کند

קָשֶׁה – קָשָׁה = לֹא קָשֶׁה לִלְמוֹד עִבְרִית = یاد گرفتن عبری سخت نیست   مونث آن می‌شود

הָעִבְרִית שָׂפָה לֹא קָשָׁה = زبان عبری زبان سختی نیست

پ) اسامی یا کلماتی که مذکر هستند و در آخر آن حرکت חִרִיק (ای) و حرف (י) می‌باشند مؤنث آنها حرف ה یا حرف ת به آخر کلمه یا اسم اضافه می‌گردد مثل:

יְהוּדִי = مرد یهودی   مؤنث آن می‌شود   יְהוּדִיָּה یا יְהוּדִית = زن یهودی

עִבְרִי= مرد یهودی   مؤنث آن می‌شود   עִבְרִיָּה یا עִבְרִית = زن یهودی

נָכְרִי = مرد غریب   مؤنث آن می‌شود   נָכְרִיָּה یا נָכְרִית = زن غریب

ت) اسامی‌ای که آخر آن حرف נ می‌باشد و این حرف جزء ریشه آن کلمه نمی‌باشد برای اینکه به مؤنث تبدیل کنیم حروف ית به آخر آن اسم اضافه می‌کنیم مثل:

רַחְמָן = رحیم یا כַּתְבָן = کارمند دفتری یا ماشین‌نویس مرد   مؤنث آن می‌شود   רַחֲמָנִית כַּתְבָנִית

تذکر = اصولاً اسمی که دارای علامت مؤنث نیست مذکر است.

طریقه جمع بستن کلمات، اسامی و افعال

۱) معمولاً اسامی یا افعال مؤنث با پسوند حروف וֹת و اسامی یا افعال مذکر با پسوند ים جمع بسته می‌شود مثال:

דֶּלֶת = در   جمع مونث آن می‌شود   דְּלָתוֹת

חַלּוֹן = پنجره   جمع مونث آن می‌شود   חַלּוֹנוֹת

זִינַת כּוֹתֶבֶת = زینت می‌نویسد   جمع مونث آن می‌شود   זִינַת וְשַׁהְנָאז וְשַׁהְנָאז כּוֹתְבוֹת = زینت و شهناز می‌نویسند

۲) اگر مذکر و مونث با هم باشند صفت و فعل و عدد مذکر بر آنها بکار برده می‌شود مثل:

הַיְלָדִים וְהַיְלָדוֹת לוֹמְדִים יַחַד پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها با هم تحصیل می کنند

۳) پسوند יִם علامت تثنیه (جمع زوجی) است مثل:

יוֹמַיִם = دو روز

שְׁנָתַיִם = دو سال

חָדְשַׁיִם = دو ماه

יָדַיִם = دو دست

۴) معدودی از اسامی (که انگشت شمار هستند) بر خلاف قاعده دستور زبان جمع بسته می‌شود مثل:

אָב = پدر جمع آن می‌شود אָבוֹת = پدران

אִשָּׁה = زن جمع آن می‌شود נָשִׁים = زنان

۵) غالباً چیزهائی که واحد طبیعی ندارد نام عبری آنها یا بصورت جمع یا بصورت مفرد وجود دارد مثل:

זָהָב = طلا

חֶמְאָה = کره

מַיִם = آب

מִכְתָּב = نامه

۱- בַּת דּוֹדָתִי הַיְקָרָה שָׁרוֹנָה הַנֶּחְמָדָה שָׁלוֹם רַב וּבְרָכָה.

دختر خاله عزیزم، شارونه دوست‌داشتنی سلام زیاد و دعای خیر (برکت)

۲- אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁאַתְּ וְכׇל בְּנֵי מִשְׁפַּחְתֵּךְ בְּרִיאִים וּשְׂמֵחִים.

امیدوارم که خودت و تمام اهل فامیلت سلامت و شاد هستید.

۳- אִם תִּרְצִי לָדַעַת מִשְּׁלוֹמִי בָּרוּךְ ה״ אֲנִי בְּרִיאָה וְאֵין לִי שׁוּם דְּאָגָה כִּי אִם רְאוּת פָּנַיִךְ הַיְקָרִים.

اگر از حال من بخواهی بحمدالله سلامتم و جزء دوری دیدار تو نگرانی ندارم.

۴- שָׁרוֹנָה הָאֲהוּבָה לִפְנֵי חֹדֶשׁ קִבַּלְתִּי אֶת מִכְתָּבֵךְ הַיָּקָר וְשָׂמַחְתִּי מְאֹד.

شارونه محبوب یک ماه قبل نامه عزیزت را دریافت کردم و خیلی خوشحال شدم.

5- בְּלִי סָפֵק אַתְּ מִתְאוֹנֶנֶת עָלַי שֶׁלָּמָּה לֹא כָּתַבְתִּי לָךְ מִכְתָּב זֶה זְמַן רַב וְלֹא הוֹדַעְתִּי לָךְ עַל מַצָּבִי
بدون شک از من گله‌مندی که چرا مدت مدیدی است که برای تو نامه ننوشته‌ام و تو را از حال خود با خبر نکرده‌ام

6- הֱיוֹת שֶׁלֹּא בָּאתְ עַד עַכְשָׁיו לְטֶהְרָאן הַגְּדוֹלָה אֵינֵךְ יוֹדַעַת עַד כַּמָּה שֶׁהָעִיר הַזֹּאת גּוֹרְמָה צָרוֹת לָאָדָם.
نظر به اینکه تا بحال به تهران بزرگ نیامده‌ای نمیدانی که این شهر چقدر انسان را گرفتار می‌کند.

7- אִם תָּבוֹאִי פַּעַם לָעִיר הַזֹּאת אַתְּ תָּבִינִי אֶת אֲמִיתּוּת דְּבָרַי
اگر یک دفعه به این شهر بیائی بصدق گفتار من پی خواهی برد.

8- אֲנִי נִמְצֵאת בְּבֵית הַסֵּפֶר רוּחִי שָׁאד וּמְלַמֶּדֶת מִן הַבֹּקֶר עַד הָעֶרֶב אֲפִילוּ אֶת אֲרוּחַת הַצָּהֳרַיִם אֲנִי אוֹכֶלֶת שָׁם.
من صبح تا عصر در مدرسه روحی شاد هستم و تدریس میکنم حتی نهار را در مدرسه میخورم.

9- רֹאשִׁי מִתְעַיֵּף מִוִּכּוּחִים עִם עֲשָׂרוֹת תַּלְמִידוֹת בְּאֹפֶן שֶׁבָּעֶרֶב אֲנִי בָּאָה הַבַּיְתָה עֲיֵפָה
سرم بر اثر بحث با ده‌ها محصل خسته میشود بطوریکه عصر خسته به منزل می‌آیم.

10- וְאָז עָלַי לְהִתְכּוֹנֵן עַל הַשִּׁעוּרִים שֶׁל מָחָר אוֹ הֲכָנַת אֲרוּחַת הָעֶרֶב.
و آنوقت بایستی برای دروس فردا خود را آماده یا شام حاضر کنم.

11- בַּיּוֹם שִׁשִּׁי גַּם כֵּן אֲנִי טְרוּדָה בְּרְחִיצָה וּבַהֲכָנַת צָרְכֵי שַׁבָּת קֹדֶשׁ
در روز جمعه هم گرفتار حمام رفتن و تهیه لوازم شنبه مقدس هستم.

12- גַּם בַּשַּׁבָּת שֶׁאֲנִי פְּנוּיָה אַתְּ יוֹדַעַת שֶׁאָסוּר לִכְתּוֹב מִכְתָּב.
در شبات (شنبه) هم که فرصت دارم خودت میدانی که نامه نوشتن قدغن است.

13- אִם כֵּן אַתְּ תָּבִינִי בְּעַצְמֵךְ שֶׁאִם עַד עַכְשָׁיו לֹא שָׁלַחְתִּי לָךְ מִכְתָּב זֶה לֹא מֵחֲמַת שִׁכְחָה אוֹ חֹסֶר יְדִידוּת.
بنابراین خودت پی می‌بری (میفهمی) که اگر تا بحال برایت نامه نفرستاده‌ام این از روی فراموشی و بیوفائی نیست.

۱۴– כָּעֵת שֶׁמָּצָאתִי פְּנַאי כָּתַבְתִּי לָךְ אֶת הַמִּלִּים הַלָּלוּ לְאוֹת יְדִידוּת.
حال (فعلاً) که فرصت پیدا کردم این چند کلمه را برایت برای اظهار صمیمیّت نوشتم.

۱۵– עַכְשָׁו אֲנִי חוֹשֶׁבֶת שֶׁהֵבַנְתְּ לָמָּה לֹא הִסְפַּקְתִּי לִכְתּוֹב לָךְ מִכְתָּב וּמְקַוָּה שֶׁהַתְּשׁוּבָה תִּשְׁלְחִי לִי בְּקָרוֹב
حالا من فکر می‌کنم که فهمیدی چرا فرصت نکرده‌ام که برایت نامه بنویسم و امیدوارم که جواب آن را بزودی برایم خواهی فرستاد.

۱۶– הוֹרַי, אַחַי, וְאַחְיוֹתַי בָּרוּךְ ה״ הֵם בְּרִיאִים כֻּלָּנוּ מוֹסְרִים דְּרִישַׁת שָׁלוֹם רַבָּה לְכָל בְּנֵי מִשְׁפַּחְתֵּךְ
والدینم، برادرانم و خواهرانم بحمدالله سلامت هستند و همگی ما سلام زیاد به تمام اهل فامیلت میرسانم.

۱۷– הָאוֹהֶבֶת אוֹתָךְ מִלֵּב וָנֶפֶשׁ בַּת דוֹדָתֵךְ דֶּל אָרָאם
کسیکه تو را از جان و دل دوست دارد دختر خاله تو – دل‌آرام

מִלִּים חֲדָשׁוֹת لغات جدید

בְּרִיאָה	بری‌آه	سلامت هستم
דוֹדָה	دُوداه	عمه – خاله - زن‌عمو- زن‌دایی
דוֹד	دُد	عمو دائی– شوهرعمه– شوهر خاله
רְאוּת	رِاوت	دیدار – دید
דְּאָגָה	دِآگاه	دل‌واپسی – نگرانی
מִתְאוֹנֶנֶת	میت اُننت	گله‌مندی – شکایت داری
מַצָּב	مصّاب	وضعیت – موقعیت
וִכּוּחַ	وی کوح	بحث - منظره
נֶחְמָדָה	نخماداه	دوست‌داشتنی – زیبا
אֲמִיתִיּוּת	اَمی تیوت	راستی – صداقت – حقیقت
טָרוּד	طارود	گرفتار – مشغول
הֲכָנָה	هخاناه	تدارک – تهیه
מֵחֲמַת	مِخَمت	به علت – بخاطر
יְדִידוּת	یدیدوت	دوستی - صمیمیّت
פְּנַאי	پنای	فرصت – مجال
הוֹרִים	هُوریم	والدین

תַּרְגִּיל = تمرين

נָא הַפוֹךְ אֶת הַשֵּׁמוֹת וְהַפְּעָלִים נְקֵבִיִּים שֶׁנִמְצָאִים בַּמִכְתָּב לִזְכָרִיִּים

لطفاً اسامی و افعال مونث را که در این نامه وجود دارند به مذکر تبدیل کنید.

לְמָשָׁל = مثال:

בֶּן דוֹדִי הַיָקָר רָמִי הַנֶחְמָד שָׁלוֹם רַב וּבְרָכָה

پسر عموی عزیزم رامی دوست‌داشتنی سلام زیاد و دعای خیر (برکت)

דִקְדוּק دستور زبان

(جوابهای کلمات پرسشی)

۱) اگر پرسیده شود: מִי (کی)، בְּמִי (به کی)، מִמִּי (از کی)، אֶת מִי (از کی،کی را) כְּמִי (مثل کی).

در جواب این کلمات پرسشی اسم مربوطه را یادآور می‌شویم.

مثال:

מִי הוּא חֲבֵר־כְּנֶסֶת מִצַּד יְהוּדֵי פָּרַס?

نماینده مجلس از طرف یهودیان ایران چه کسی است؟

אֲדוֹן מוּרִיס מוֹעְתַּמֵד הוּא חֲבֵר־כְּנֶסֶת מִצַּד יְהוּדֵי פָּרַס

آقای موریس معتمد نماینده مجلس از طرف یهودیان ایران است.

אֶת מִי אַתָּה שׁוֹאֵל?

از کی تو سؤال می کنی؟

אֲנִי שׁוֹאֵל אֶת הַמּוֹרֶה (מֵהַמּוֹרֶה)

من از معلم سؤال می کنم

***

۲) اگر پرسیده شود: מַה (چه)، בַּמֶּה (با چه)، עַל מַה (روی چه)، מִמַּה (از چه)، מַהוּ = מַהִי (آن چیست)، מַה זֶה = מַה זֹּאת (این چیست)، מָה אֵלֶּה (اینها چه هستند). در جواب اسم شیء مربوطه را یادآور می‌شویم.

مثال:

מַה אָמַר אֲדוֹן יְשַׁעְיָאִי (רֹאשׁ הַהַנְהָלַת וַעַד יְהוּדֵי פָּרַס) לִיְהוּדֵי טֶהְרָאן בְּנוֹגֵעַ לְטִיוּלִים בְּאֵזוֹר שְׁמִירָאן בְּמוֹצָאֵי שַׁבָּתוֹת וּמוֹעֲדִים?

آقای یشعیایی (رئیس انجمن کلیمیان ایران) درباره گردش در منطقه شمیران در شبهای یکشنبه و اعیاد به کلیمیان تهران چه گفته است؟

הוּא אָמַר לָהֶם לֹא לְהַפְרִיעַ לְאַנְשֵׁי שֶׁגָּרִים בְּאֵזוֹר שְׁמִירָאן, וַאַתֶּם יְכוֹלִים לָלֶכֶת לְפַרְקִים וְגַנִּים שֶׁנִּמְצָאִים בְּטֶהְרָאן.

او به آنها گفته است: که مزاحم مردم ساکن در ناحیه شمیران نشوید و شما می‌توانید به پارکها و باغاتی که در تهران موجود است بروید.

מַה זֶה?

این چیست؟

זֶה יַרְחוֹן בִּינָה

این ماهنامهٔ بینا است.

۳) اگر پرسیده شود: אֵיפֹה = אַיֵּה (کجا)، לְאָן = אָנָה (به کجا)، מֵאַיִן (از کجا).

در جواب اسم محل و آدرس را یادآور میشویم.

مثال:

אֵיפֹה אַתָּה גָּר?

کجا تو ساکن هستی؟

אֲנִי גָּר בְּטֶהְרָאן.

من در تهران ساکن هستم.

מֵאַיִן אַתָּה?

اهل کجا هستی؟

אֲנִי מִשִּׁירָאז.

من اهل شیراز هستم.

***

۴) اگر پرسیده شود: מָתַי = אֵימָתַי (کِی)، מִמָּתַי (از کِی)، לְמָתַי (برای کِی)، עַד מָתַי (تا کِی)

درجواب زمان مربوطه را ذکر می‌کنیم.

مثال:

מָתַי אַתָּה מַתְחִיל אֶת הָעֲבוֹדָה?

کی تو کار را شروع می‌کنی؟

אֲנִי מַתְחִיל אֶת הָעֲבוֹדָה בְּשָׁעָה שֶׁבַע וָחֵצִי

من کار را در ساعت ۷/۵ شروع می‌کنم.

"עַד מָתַי קוֹרִין אֶת שְׁמַע בְּעֲרָבִין ?"

تا کی در شبها شِمَع (آیه توحید نماز مغرب) را می‌توان خواند؟

"חֲכָמִים אוֹמְרִים עַד חֲצוֹת. רַבָּן גַּמְלִיאֵ־ל אוֹמֵר עַד שֶׁיַּעֲלֶה עַמּוּד הַשַּׁחַר"

"دانشمندان یهود می‌گویند تا نیمه شب. ربان گملیئل(از علمای تراز اول یهود) می‌گوید تا سپیده صبح. "

***

۵) اگر پرسیده شود: מַדּוּעַ (چرا)، לָמָּה (چرا)، מִפְּנֵי מַה (بخاطر چه)، עַל מַה (درباره چه)

درجواب دلیل و علت را یادآور می‌شویم.

مثال:

לָמָּה אֲדוֹן פְּלוֹנִי כְּבָר לֹא מְלַמֵּד בְּבָתֵּי סֵפֶר וְלֹא נוֹאֵם בְּבֵית הַכְּנֶסֶת פּוּל ג״וּבִּי?

چرا آقای فلانی، دیگر نه در مدارس تدریس می‌کند و نه در کنیسای پل چوبی سخنرانی می‌کند؟

בִּגְלַל שֶׁשְּׁנֵי בַּחוּרִים חַסְרֵי־דַּעַת מֵהֲלָכוֹת עָלְבוּ לוֹ בְּבֵית הַכְּנֶסֶת פּוֹל ג׳וּבִּי

به علت اینکه دو جوان نادان از قوانین مذهبی در کنیسای پل چوبی به او توهین کرده‌اند.

מַדּוּעַ אַתָּה רוֹצֶה לְהִשְׁתַּתֵּף בַּבְּחִירוֹת שֶׁל נְשִׂיא הַמְּדִינָה?

چرا میخواهی در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کنی؟

מִפְּנֵי שֶׁהִנְנִי רוֹאֶה חוֹבָה לְעַצְמִי לְהִשְׁתַּתֵּף.

برای اینکه وظیفه خود میدانم که شرکت کنم.

***

۶) اگر پرسیده شود: הַאִם = הֲ (آیا)

درجواب اول כֵּן (بله) یا לֹא (نه) گفته، بعد جواب میدهیم.

مثال:

הַאִם אַתָּה רַוָּק؟ آیا تو مجرد هستی؟

לֹא، אֲנִי נָשׂוּי.

خیر، من متاهل هستم.

הֲכָתַבְתָּ אֶת הַמִּכְתָּב?

آیا نامه را نوشتی؟

כֵּן, כָּתַבְתִּי אֶת הַמִּכְתָּב.

بله نامه را نوشتم.

***

۷) اگر پرسیده شود: אֵיזֶה = אֵיזוֹ (کدام)، בְּאֵיזֶה = בְּאֵיזוֹ (در کدام)، מֵאֵיזֶה = מֵאֵיזוֹ (از کدام)، אֵיזֶהוּ = אֵיזוֹהִי (کدامیک = چه کسی) درجواب نام مورد لزوم را یادآور میشویم.

مثال:

אֵיזֶה לֶחֶם אַתָּה אוֹהֵב?

چه نانی تو دوست داری؟

אֲנִי אוֹהֵב לֶחֶם בַּרְבַּרִי.

من نان بربری را دوست دارم.

אֵיזֶהוּ מְכֻבָּד?

چه کسی محترم است؟

הַמְּכַבֵּד אֶת הַבְּרִיּוֹת.

کسی که مردم را محترم می‌شمارد.

۸) اگر پرسیده شود: אֵיךְ (چطور)، אֵיכָה (چگونه)، در جواب چگونگی را شرح می‌دهیم.

مثال:

אֵיךְ מַרְגִּישׁ הַחוֹלֶה?

حال بیمار چطور است؟

בָּרוּךְ ה׳, הוּא מַרְגִּישׁ טוֹב.

خدا را شکر حالش خوب است.

״אֵיכָה יָשְׁבָה בָדָד הָעִיר רַבָּתִי עָם?״

״چگونه شهری که پر از مخلوق بود، تنها نشسته است؟״

״גָּלְתָה יְהוּדָה מֵעֹנִי וּמֵרֹב עֲבוֹדָה״

״به سبب مصیبت و سختی بندگی، یهودا جلای وطن کرده است.״

***

۹) اگر پرسیده شود: כַּמָּה (چند تا)، در جواب عدد ذکر می‌کنیم.

مثال:

כַּמָּה תַלְמִידִים נֶעְדָּרִים הַיּוֹם?

امروز چند دانش آموز غایب هستند؟

תַלְמִיד אֶחָד נֶעְדָּר הַיּוֹם.

امروز یک دانش‌آموز غایب است.

מִלִּים חֲדָשׁוֹת لغات جديد

لغت	تلفظ	معنی
עַמּוּד הַשַּׁחַר	عمود هَشَحَر	سپیده صبح
חֲצוֹת	حَصُوت	نیمه شب
נְאוּם	نِئوم	نطق – سخنرانی
חֲסַר־דַּעַת	حَسَر دَعَت	نادان
עֶלְבּוֹן	عِلبُون	توهین – بی‌احترامی
בְּחִירוֹת	بحیرُوت	انتخابات
מְכֻבָּד	مِخوباد	محترم – ارجمند
טִיּוּל	طییول	گردش – تفریح
גַּן	گَن	باغ
בִּגְלַל	بیگْلَل	بخاطر - برای
בָּדָד	باداد	تنها – در انزوا
חֲבֵר־כְּנֶסֶת	حَوِر کِنِسِت	نماینده مجلس
בְּנוֹגֵעַ	بِنُگِعَ	در خصوص – درباره
אֵזוֹר	اِزُر	ناحیه – منطقه
הַפְרָעָה	هَفراعا	مزاحمت – تولید مانع
חוֹבָה	حُووا	وظیفه – عمل واجب
פַּרְק	پَرق	پارك – تفرجگاه
עֲבוֹדָה	عَوُدا	کار – بندگی – عبادت
פְּלוֹנִי	پِلُنی	فلانی
נֶעְדָּר	نِعدار	غایب - مفقود

הָאוֹתִיּוֹת הָעִבְרִיּוֹת מִתְחַלְּקוֹת לְחָמֵשׁ קְבוּצוֹת

حروف عبری (از نظر تلفظ) به پنج دسته تقسیم میشوند

۱) אוֹתִיּוֹת גְּרוֹנִיּוֹת (حروف حلقی) =	א – ה – ח – ע	(ا – هـ – ح – ع)
۲) אוֹתִיּוֹת לְשׁוֹנִיּוֹת (حروف زبانی) =	ד – ל – ט – נ – ת	(د – ل – ط – ن – ت)
۳) אוֹתִיּוֹת שְׂפָתִיּוֹת (حروف لبی) =	ב – ו – מ – פ	(ب – و – م – ف(پ))
۴) אוֹתִיּוֹת שִׁנִּיּוֹת (حروف دندانی) =	ז – ס – צ – ר – ש	(ز – س – ص – ر – ش)
۵) אוֹתִיּוֹת חִכִּיּוֹת (حروف کامی یا سَقی) =	ג – י – כ – ק	(گ – ی – ک – ق)

***

"ו" הַחִבּוּר واو ربط

الف) حرف "ו" به معنی "وَ" در اول کلمه نوشته میشود و اصولاً علامت آن "וְ" است مثل: בַּיִת וְשָׂדֶה (خانه و صحرا) אֶרֶץ וְשָׁמַיִם (زمین و آسمان)

مثال:

אָב הָרַחֲמָן תֵּן בָּנוּ כֹּחַ וּבְרִיאוּת וְזַכֵּנוּ לְהִתְרַחֵק מִתַּאֲוַת תַּעֲנוּגֵי וְהַבְלֵי הָעוֹלָם הַזֶּה.
ای پدر رحمان به ما نیرو و سلامتی بده و ما را موفق گردان تا از هوسها و لذات پوچ این دنیا دوری کنیم.

הַמּוֹרֶה אָמַר : אִם תִּרְצוּ לִלְמֹד בְּהַצְלָחָה שִׁעוּרִים רַבִּים אַתֶּם צְרִיכִים לְהַקְשִׁיב הֵיטֵב לְדִבְרֵי הַמּוֹרֶה וְתִכְתְּבוּ תַּרְגִּילִים שׁוֹנִים וְלֹא לְהַחְמִיץ אֶת הַהִזְדַּמְּנוּת. וְהַצְלָחָה תְּלוּיָה בְּהַתְמָדָה.
معلم گفت: اگر میخواهید با موفقیت درسهای زیادی بیاموزید شما بایستی به حرفهای معلم به خوبی گوش کنید و تمرینات مختلف بنویسید و فرصت را از دست ندهید. و لازمهٔ موفقیت پشتکار است.

ب) هرگاه کلمه مربوط با یکی از حروفی که از لب تلفظ میشود (ב־ו־מ־פ) و یا ְ شروع شده باشد حرکت "וְ" به "וּ" تبدیل میشود مثل: גַּן וּבַיִת (باغ و خانه). חָדָשׁ וְוָתִיק (جدید و قدیم). דָּוִד וּמֹשֶׁה (داوید و موسی) יָדַיִם וּפָנִים (دست و صورت) קָרָא וּכְתֹב (بخوان و بنویس)

مثال:

ה" יִשְׁמָר צֵאתְךָ וּבוֹאֶךָ מֵעַתָּה וְעַד עוֹלָם.
خد-اوند نگهدار خروجت و ورودت باشد از حالا تا ابد.

אָמַר רְפָאֵל לְדָוִד וּמִרְיָם (חָתָן וְכַלָּה) אֲנִי מְאַחֵל לָכֶם חַיִּים טוֹבִים אֹשֶׁר וְעֹשֶׁר וּבָנִים צַדִּיקִים וַחֲכָמִים.
رفائل به داوید و میریام (داماد و عروس) گفت: من برای شما زندگی خوب، سعادت و ثروت و فرزندان درستکار و عاقل آرزو میکنم.

ج) در صورتیکه کلمه با حرفی شروع شود که حرکت ֲ یا ֱ یا ֳ داشته باشد، واو ربط با حرف اول کلمه هم صدا میشود. مثل: תּוֹרָה וַעֲבוֹדָה (تورات و عبادت یا کار). קַח וֶאֱכֹל (بگیر و بخور) מָטוֹס וָאֳנִיָּה (هواپیما و کشتی)
مثال:

וּזְכַרְתֶּם אֶת כָּל מִצְוֹת ה" וַעֲשִׂיתֶם אֹתָם וְלֹא תָתוּרוּ .....
و بیاد بیاورید تمام فرامین الهی را و آنها را انجام دهید تا منحرف نشوید .....

אָמְרוּ דָּוִד וּמִרְיָם לִרְפָאֵל : מוֹדִים לְךָ מִקֶּרֶב לֵב עַל הָאִחוּלִים שֶׁלְּךָ וַאֲנַחְנוּ מְקַוִּים לְהִשְׁתַּתֵּף בְּקָרוֹב בַּחֲגִיגַת חֲתוּנָּתְךָ.
داوید و میریام به رفائل گفتند: ما از تبریکات تو از صمیم قلب تشکر می کنیم و ما امیدواریم که بزودی در جشن عروسی تو شرکت کنیم.

د) هرگاه کلمه ای یا اسمی با حرف "יְ" شروع شده باشد "וְ" ربط تبدیل به "וִ" میشود.
مثال:

שָׂרָה וִיהוּדָה (سارا و یهودا). יְלָדִים וִילָדוֹת (پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها) در این صورت حرکت حرف "יְ" حذف و حرف "י" غیر ملفوظ میشود. مثال:

לְמַעַן יִרְבּוּ יְמֵיכֶם וִימֵי בְנֵיכֶם .....
تا اینکه عمر شما و عمر فرزندانتان زیاد شود.....

רְאוּבֵן שִׁמְעוֹן לֵוִי וִיהוּדָה.
رئوبن، شیمعون، لوی و یهودا

هـ) در کتب مقدس گاهی "ו" הִפּוּךְ (واو تبدیل کننده) بر سر فعل آینده می‌آید و زمان آن فعل را به گذشته تبدیل میکند مثل: יֵלֵךְ (خواهد رفت) וַיֵּלֶךְ (رفت) יְדַבֵּר (سخن خواهد گفت) וַיְדַבֵּר (سخن گفت) و همینطور گاهی "ו" بر سر فعل گذشته می‌آید و زمان آن فعل را آینده می‌کند مثل: דִּבֵּר (سخن گفت) וְדִבֵּר (سخن خواهد گفت) הָיָה (بود) וְהָיָה (خواهد بود)
مثال:

וַיֵּצֵא יַעֲקֹב מִבְּאֵר שָׁבַע וַיֵּלֶךְ חָרָנָה
یعقوب از بِئِر شِوَع خارج شد و به حاران رفت.

וְנָתַתִּי עֵשֶׂב בְּשָׂדְךָ לִבְהֶמְתֶּךָ וְאָכַלְתָּ וְשָׂבָעְתָּ
برای چارپایانت در صحرای تو علوفه خواهم داد بخوری و سیر شوی.

מִלִּים קָשׁוֹת   لغات مشکل

لغت	تلفظ	معنی
חִבּוּר	حیبور	ارتباط – انشاء
כֹּחַ	کُوئَح	نیرو – اقتدار
זַכֵּנוּ	زَکِنو	موفق گردان ما را
רָחוֹק	راحُوق	دور – بعید
תַּאֲוָה	تأوا	هوس – مراد–شهوت
תַּעֲנוּג	تَعَنوگ	لذت – خوشی – عیش
הֶבֶל	هِوِل	چیز پوچ
הֵיטֵב	هِطِو	بخوبی – (کاملاً)
שׁוֹנָה	شُونِه	متفاوت – مختلف
הַחְמָצָה	هَحْماصا	فرصت از دست دادن
הַקְשָׁבָה	هَقْشاوا	توجه – گوش دادن
הַצְלָחָה	هَصْلاحا	موفقیت – خوشبختی
תָּלוּי	تالوی	وابسته – مربوط – معلق
וָתִיק	واتیق	قدیم
הִזְדַּמְּנוּת	هیزْدَمِنوت	موقعیت – فرصت
הַתְמָדָה	هَتمادا	استقامت – پشتکار
אֹשֶׁר	اُشِر	خوشی – سعادت
עֹשֶׁר	عُوشِر	ثروت – فراوانی
מָטוֹס	ماطوُس	هواپیما
אֳנִיָּה	اُنی یا	کشتی
אִחוּל	ایحول	تبریک – دعای خیر
מִקֶּרֶב לֵב	میقِرِو لِوْ	از صمیم قلب – از ته دل
חָתָן	حاتان	داماد – قهرمان
כַּלָּה	کَلّا	عروس
מוֹדִים	مُودیم	تشکر می کنیم
חֲגִיגָה	حَگیگا	جشن – تشریفات
עֵשֶׂב	عِسِوْ	گیاه – علف – سبزی
שָׂדֶה	سادِه	صحرا – مزرعه
בְּהֵמָה	بِهِما	حیوان اهلی – بهائم
עַתָּה	عَتا	حالا

סֵדֶר לֵיל הַפֶּסַח
ترتیب مراسم شب عید پسح

א) קַדֵּשׁ : בַּעַל הַבַּיִת מְקַדֵּשׁ עַל הַיַּיִן וְכֻלָּם שׁוֹתִים כּוֹס רִאשׁוֹנָה.

۱) قَدِش = صاحبخانه قیدوش (دعای)آب انگور را می‌گوید و کلیه افراد (خانواده) پیاله اول را می‌نوشند.

ב) וּרְחַץ : נוֹטְלִים יָדַיִם וְאֵינָם מְבָרְכִים "עַל נְטִילַת יָדַיִם".

۲) اورْحَص = دست‌ها را می‌شوییم ولی براخای (دعای) «عَل نطیلَت یادَییم» را نمی‌گوییم.

ג) כַּרְפַּס : טוֹבְלִים כַּרְפַּס בְּמֵי מֶלַח אוֹ בַּחוֹמֶץ וּמְבָרְכִים "בּוֹרֵא פְּרִי הָאֲדָמָה" וְאוֹכְלִים.

۳) کَرْپَس = کرفس را در سرکه یا آب شور فرو برده و براخای (دعای) «هاأداما» گفته و می‌خوریم.

ד) יַחַץ : לוֹקְחִים הַמַּצָּה הָאֶמְצָעִית מִשְּׁלֹשׁ הַמַּצּוֹת וּמְחַצִים לִשְׁתַּיִם , הַחֵלֶק הַגָּדוֹל צוֹפְנִים אוֹתָהּ לַאֲפִיקוֹמָן.

۴) یَحَص = از سه گرده نان فطیر، وسطی را گرفته و دو نصف می‌کنیم، قسمت بزرگ‌تر را برای مراسم «اَفیقومِن» پنهان می‌کنیم.

ה) מַגִּיד : מַגְבִּיהִים אֶת הַקְּעָרָה וְקוֹרְאִים "הָא לַחְמָא". הַבֵּן שׁוֹאֵל "מַה נִּשְׁתַּנָּה"? עוֹנֶה לוֹ עֲבָדִים הָיִינוּ וְכוּלֵּהּ.

۵) مَگید = سینی مصا را بلند کرده و «ها لَحْما" را می‌خوانیم. پسر (فرد کوچک خانواده) می‌پرسد امشب چه خبر است...؟ و (بزرگ خانواده) به او جواب می‌دهد: «عَوادیم هایینو» در مصر غلام بودیم و الی آخر.

ו) רָחְצָה : נוֹטְלִים יָדַיִם לִסְעֻדָּה וּמְבָרְכִים "עַל נְטִילַת יָדַיִם".

۶) رُحْصا = برای صرف خوراک دست‌ها را می‌شوییم و براخای (دعای) «عَل نطیلَت یادَییم» را می‌گوییم.

ז) מוֹצִיא : לוֹקְחִים אֶת הַמַּצּוֹת וּמְבָרְכִים בִּרְכַּת הַמּוֹצִיא.

۷) مُوصی = مصاها (۲تا و نصف) را می گیریم و براخای (دعای) «هَمُوصی» را می‌گوییم.

ח) מַצָּה : לוֹקְחִים אֶת הַמַּצָּה הָעֶלְיוֹנָה וְהַפְּרוּסָה וּמְבָרְכִים "עַל אֲכִילַת מַצָּה" וְאוֹכְלִים.

۸) مَصا = مصای بالایی و آن نصفه را گرفته و براخای (دعای) «عَل اَخیلَت مَصا» را ادا می‌کنیم و می‌خوریم.

ט) מָרוֹר : לוֹקְחִים כַּזַיִת מָרוֹר וְטוֹבְלִים בְּחֲרוֹסֶת וּמְבָרְכִים "עַל אֲכִילַת מָרוֹר".

۹) مارُور = به قدر دانه زیتون(حدود سی‌گرم)، سبزی تلخ (کاهو) را در حَلِق (مخلوطی از میوه و ادویه و شراب) می‌زنیم و پس از آن براخای (دعای) «عَل اَخیلَت مارُور» را می‌گوییم .

י) כּוֹרֵךְ : לוֹקְחִים כַּזַיִת מֵהַמַּצָּה הַשְּׁלִישִׁית וְכַזַיִת חֲזֶרֶת וְכּוֹרְכִים וְטוֹבְלִים בַּחֲרוֹסֶת יַחַד וְאוֹמְרִים "זֵכֶר לְמִקְדָּשׁ" וְאוֹכְלִים בְּלִי בְּרָכָה.

۱۰) کُورِخ = حدود سی‌گرم از مصای سومی را گرفته و در (حدود سی‌گرم) کاهو پیچیده، در حلق زده با خواندن جمله «زِخِرلِمیقْداش» بدون براخا می‌خوریم.

יא) שֻׁלְחָן עוֹרֵךְ : אוֹכְלִים סְעֻדָּה וְנוֹהֲגִים לֶאֱכוֹל תְּחִילָה בֵּיצִים וְאַחַר כָּךְ דָּגִים וּבָשָׂר.

۱۱) شولْحان عُورِخ = مشغول صرف شام می‌شویم و رسم است که ابتدا تخم مرغ و ماهی و بعد گوشت می‌خورند.

יב) צָפוּן : לְאַחַר הַסְּעֻדָּה מוֹצִיאִים אֶת "הָאֲפִיקוֹמֶן" שֶׁצָּפַנּוּ וְאוֹכְלִים מִמֶּנּוּ (בְּלִי בְּרָכָה).

۱۲) صافون = پس از صرف شام «افیقومن» را که پنهان کردیم، بیرون آورده و مقداری از آن را (بدون براخا) می‌خوریم.

יג) בָּרֵךְ : מוֹזְגִים כּוֹס שְׁלִישִׁית וּמְבָרְכִים עָלֶיהָ "בִּרְכַּת הַמָּזוֹן".

۱۳) بارِخ = پیاله سومی را آماده می‌کنیم و بعد از خواندن "دعای بعد از خوراک" می‌نوشیم.

יד) הַלֵּל : מוֹזְגִים כּוֹס רְבִיעִית וְגוֹמְרִים עָלֶיהָ אֶת הַהַלֵּל וְשׁוֹתִים אוֹתָהּ.

۱۴) هَلِل = پیاله چهارم را پس از پایان خواندن سرود "هلل" می‌نوشیم.

טו) נִרְצָה : שָׁרִים כַּמָּה שִׁירִים בְּשִׂמְחָה וּבְלֵב טוֹב וְגוֹמְרִים.

۱۵) نیرْصا = چند سرود با شادی و دل خوشی میخوانیم و (مراسم را) به پایان می‌بریم.

חֲסַל סִדּוּר פֶּסַח כְּהִלְכָתוֹ, כְּכָל מִשְׁפָּטוֹ וְחֻקָּתוֹ, כַּאֲשֶׁר זָכִינוּ לְסַדֵּר אוֹתוֹ, כֵּן נִזְכֶּה לַעֲשׂוֹתוֹ. (אָמֵן)

اینک که کلیه مراسم و فرائض پسح پایان می‌پذیرند، (امیدواریم) چنانچه (امشب) به خوبی موفق به برگزاری این مراسم شدیم (در سالهای آینده نیز با خوشی و شادمانی) موفق شویم مراسم این عید را بجا آوریم. (آمین)

מִלִּים لغات

لغت	تلفظ	معنی
בַּעַל הַבַּיִת	بَعَل هَبَييت	صاحبخانه
כּוֹס	خُس	پیاله-گیلاس-جغد
נְטִילָה	نطیلا	عمل گرفتن (شستن دست قبل و بعد از غذا)
מֵי מֶלַח	مه ملَح	آب نمک (آب شور)
חֹמֶץ	حُمِص	سرکه
צוֹפְנִים	صُفنیم	پنهان می‌کنیم
מְחַצִּים	محَصیم	نصف می‌کنیم
וְכֻלֵּהּ	وخوله	و غیرو
זַיִת	زَییت	زیتون
אֶמְצָעִית	امصاعیت	وسطی
חֲרוֹסֶת	حَرُوست	حَلق (مخلوطی از میوه، ادویه و شراب)
עֶלְיוֹנָה	علیُونا	بالایی
חֲזֶרֶת	حَزرت	کاهو
כּוֹרְכִים	کوُرخیم	می‌پیچیم
טוֹבְלִים	طُووْلیم	فرو می‌بریم (میزنیم)
פְּרוּסָה	پروسا	تیکه
בֵּיצָה	بصا	تخم مرغ – بیضه
חָסַל	حاسَل	پایان پذیرفت
הֲלָכָה	هَلاخا	قانون – قاعده، تئوری
נִזְכֶּה	نیزْکه	موفق شویم

חַג הַשָּׁבוּעוֹת

عید شاووعوت

א) הַשָּׁנָה, שְׁנַת ה׳תשס״ו הֶחָג חָל בִּימֵי שִׁשִּׁי וְשַׁבָּת ו׳ , ז׳ בְּסִיוָן .

– امسال، سال ۵۷۶۶ عید (شاووعوت) در روزهای جمعه و شنبه ششم و هفتم ماه سیوان مصادف می‌باشد.

ב) חַג הַשָּׁבוּעוֹת חָל בְּיוֹם שֶׁלְּאַחֲרֵי מ״ט יְמֵי סְפִירַת הָעוֹמֶר.

– عید شاووعوت پس از چهل و نهمین روز شمردن ایام ״عُومِر״ واقع می‌شود.

ג) יוֹם מַתַּן תּוֹרָה הָיָה בְּשִׁשָּׁה בְּסִיוָן כַּכָּתוּב: בַּחוֹדֶשׁ הַשְּׁלִישִׁי לְצֵאת בְּנֵי יִשְׂרָאֵל מֵאֶרֶץ מִצְרַיִם ..... .

– روز اعطای تورات در ششم ماه (عبری) سیوان واقع گردید طبق (آیه) وارده : در ماه سوم خروج بنی اسرائیل از مصر....

ד) כְּשֶׁנָּתַן ה״ אֶת הַתּוֹרָה בְּהַר סִינַי צִפּוֹר לֹא צִיְּצָה, עוֹף לֹא פָּרַח, שׁוֹר לֹא גָּעָה.

– موقعی‌که خداوند تورات را در کوه سینای عطا فرمود، گنجشک چهچه نزد، پرنده پرواز ننمود، گاو صدا نکرد.

ה) מַלְאָכִים לֹא עָפוּ, שְׂרָפִים לֹא אָמְרוּ ״קָדוֹשׁ״, הַיָּם לֹא זָע אֶלָּא הָעוֹלָם שׁוֹתֵק וּמַחֲרִישׁ וְיָצָא הַקּוֹל ״אָנֹכִי ה״ אֱ־לֹהֶיךָ״. – فرشتگان به پرواز درنیامدند و ملائکه اسرافیل کلمه ״قادوش״ را ادا ننمودند، دریا تکان نخورد مگر آنکه جهان در حال سکوت محض قرارگرفت و صدای ״من هستم خدا خالقت״ طنین‌انداز گردید.

ו) יוֹם קָדוֹשׁ זֶה יוֹם מַתַּן תּוֹרָתֵנוּ בּוֹ נִתְּנָה תּוֹרַת אֵ־ל לְיִשְׂרָאֵ־ל אֵלֶיהָ הִתְקַשֵּׁר הָעָם לָנֶצַח.

– این روز مقدس، روز اعطای تورات ما که در همین روز شریعت الهی به بنی اسرائیل اعطا گردید و با آن بنی اسرائیل بستگی ابدی یافت.

ז) חַג זֶה מַזְכִּיר לָנוּ לְהַעֲלוֹת אֶת נַפְשׁוֹתֵינוּ לִקְדוּשָּׁה חֲגִיגִית.

– این عید به خاطر ما می‌آورد که بدان وسیله روح و جان خود را به قدوسیت این جشن ارتقاء دهیم.

ח) עַם יִשְׂרָאֵ־ל קִבֵּל אֶת חֵרוּתוֹ הָאֲמִתִּית הַנַּפְשִׁית הָרוּחָנִית רַק עַל יְדֵי קַבָּלַת הַתּוֹרָה מֵהַר סִינַי.

– بنی اسرائیل با پذیرفتن تورات از کوه سینا، آزادی حقیقیِ روحانی را کسب کرد.

ט) הַתּוֹרָה מְטַהֶרֶת אֶת הַנֶּפֶשׁ גַּם אֶת הַגּוּף.

– تورات روح و جسم را پاک و منزه می‌سازد.

י) הַתּוֹרָה מְשַׁחְרֶרֶת אֶת הָאָדָם מִכַּבְלֵי הַפְּרִיצוּת.

– تورات انسان را از بندهای منحرف کننده رهایی میدهد.

יא׳) הַתּוֹרָה מְרוֹמֶמֶת אֶת הָאָדָם מִשִּׁפְלוּת בַּהֲמוּת.

– تورات انسان را از پستی حال حیوانی بلند می‌کند.

יב׳) הַתּוֹרָה מַכְנִיסָה לְתוֹךְ לֵב הָאָדָם זוֹהַר הַמּוּסָר.

– تورات در درون قلب انسان نور معرفت و اخلاق منعکس می‌سازد.

יג׳) הַתּוֹרָה מַכְנִיסָה לְתוֹךְ נֶפֶשׁ הָאָדָם טוֹהַר הַמִּדּוֹת הַטּוֹבוֹת.

– تورات در درون روح انسان پاکی خصایل نیک را داخل می‌کند.

יד׳) מִנְהָג לֶאֱכוֹל מַאֲכָלֵי חָלָב טְבוּלִים בִּדְבַשׁ.

– رسم است که خوراکهای لبنی (لبنیات) مخلوط با عسل بخورند.

טו׳) בְּרֹב יְהוּדֵי פָּרַס נוֹהֲגִים שֶׁהֶחָתָן מֵבִיא לְבֵית כַּלָּה מַאֲכָלֵי חָלָב כְּמוֹ: שִׁיר בְּרֶנְג׳ (אוֹרֶז+חָלָב), פֶּרֶנִי (אוֹרֶז כָּתוּשׁ עִם סוּכָּר), חַלְבָה לְשַׂמֵּחַ וּלְבָרֵךְ אֶת הַכַּלָּה וּמִשְׁפַּחְתָּהּ.

– در اکثر یهودی‌های ایران رسم است که داماد برای خانواده عروس خوراکهای لبنی مثل: شیر برنج (برنج + شیر) ، فرنی (برنج کوبیده با شکر) و حلوا برای شاد کردن و تبریک گفتن به عروس و خانواده‌اش می‌برد.

טז׳) הַזְכָּרָה: כְּמוֹ שֶׁחַג הַפֶּסַח אֵינוֹ חָל בַּיָּמִים ב׳,ד׳,ו׳ ; כָּךְ גַּם חַג הַשָּׁבוּעוֹת , אַף פַּעַם לֹא חָל בַּיָּמִים ג׳,ה׳,ז׳.

– یادآوری: همانطور که (اول) عید پسح (فطیر) هیچگاه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه اتفاق نمی‌افتد همینطور هم (اول) عید شاووعوت هیچوقت در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه و شنبه واقع نمی‌گردد.

מִלִּים = لغات

لغت	تلفظ	معنی
חָל	حال	مصادف می‌شود
סְפִירָה	سفیرا	شمارش
מַתַּן תוֹרָה	مَتَن تورا	اعطاء تورات
צִפּוֹר	صیپُور	گنجشک – پرنده
צִיְצָה	صیْیصا	چهچهه زد
עוֹף	عُف	پرنده – مرغ
פָּרַח	پارَح	پرید – غنچه داد
שׁוֹר	شُر	گاو نر
גָּעָה	گاعا	ماغ کشید (صدا کرد)
זָע	زاع	جنبید– تکان خورد
מַחֲרִישׁ	مَحَریش	ساکت می‌ماند – خاموش می‌ماند
נֶצַח	نصَح	ابد– جاویدان
חֲגִיגָה	حَگیگا	جشن تشریفات
חֵרוּת	حروت	آزادی
כָּתוּשׁ	کاتوش	کوبیده شده
אֲמִתִּי	اَمیتی	واقعی – حقیقی
נֶפֶשׁ	نفش	جان – روح – روان
מְטַהֵר	مطَهر	پاک می‌کند – تصفیه می‌کند
מְשַׁחְרֵר	مشَحْرر	آزاد می‌کند – رها می‌کند
מְרוֹמֵם	مرُمم	بلند می‌کند
כֶּבֶל	کول	زنجیر– طناب– کابل
זוֹהַר	زُوهَر	نور– درخشندگی– فجر

פְּרִיצוּת	پِریصوت	بی‌حیائی – افسارگسیختگی
מוּסָר	موسار	پند – اخلاق
מִדָּה	میدّا	خصلت – اندازه
מַאֲכָל	مأخال	خوراک
פָּרַס	پارَس	پارس – ایران
אַף פַּעַם	اَف پَعَم	هیچ‌گاه– هرگز
הַזְכָּרָה	هَزکارا	یادآوری– اخطار
אֹרֶז	اُرِز	برنج
בְּרֹב	بِرُوو	در اکثر

שִׂיחַת רֵעִים گفتگوی دوستانه

בְּעִבְרִית קַלָּה با زبان عبری ساده

א) שָׁלוֹם דָּוִד יַקִּירִי מַה שְּׁלוֹמְךָ? מַה שְּׁלוֹם מִשְׁפַּחְתְּךָ? לֹא רוֹאִים אוֹתְךָ כַּנִּרְאֶה שֶׁאֵינְךָ חוֹשֵׁב עָלַי כְּלָל, נָכוֹן?

۱) سلام داوود عزیزم حالت چطوره؟ خانواده چطورند؟ مثل اینکه تو اصلاً به فکر من نیستی، درسته؟

ב) שָׁלוֹם לְךָ רַחִים הַיָּקָר, בָּרוּךְ ה׳ אֲנִי בָּרִיא וְגַם כָּל בְּנֵי הַמִּשְׁפָּחָה בְּרִיאִים וּשְׂמֵחִים.

۲) سلام به تو رحیم گرامی بحمدالله من و تمام اهل خانواده سلامت و شاد هستیم.

ג) אֵין דָּבָר שֶׁאַתָּה לֹא חוֹשֵׁב עָלַי אֲבָל אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁתָּמִיד תִּהְיֶה בָּרִיא וּמֵצְלָח אֲפִילוּ אִם לֹא תַּחְשֹׁב עָלַי.

۳) اهمیت نداره که تو به فکر من نیستی ولی من امیدوارم که همیشه سلامت و موفق باشی حتی اگر هم درباره من فکر نکنی .

ד) מַה אַתָּה אוֹמֵר? הֱיֵה בָּטוּחַ שֶׁאֲנִי אוֹתוֹ הַיְּדִיד הַקּוֹדֵם וְהָאֲמִתִּי שֶׁלְּךָ וְאִי אֶפְשָׁר שֶׁאֶשְׁכַּח אוֹתְךָ,

٤) چی میگی؟ مطمئن باش که من همان دوست قدیمی و واقعی تو هستم و غیرممکن است که تو را فراموش کنم.

ה) לְרֹעַ הַמַּזָּל שֶׁלִּי לֹא יָכֹלְתִּי לְהִפָּגֵשׁ עִמְּךָ הָיִיתִי עָסוּק מְאֹד בְּכַמָּה עֲסָקִים וְלֹא הָיָה לִי פְּנַאי לְהִפָּגֵשׁ אִתְּךָ אֲפִילוּ לֹא הִסְפַּקְתִּי לִכְתֹּב מִכְתָּב לְהוֹרַי אוֹ לְהִתְקַשֵּׁר לָהֶם.

٥) از کم سعادتی من بوده که نتوانستم تو را ملاقات کنم، سخت مشغول چند معامله بودم حتی من فرصت نکردهام برای پدر و مادرم نامه بنویسم یا با آنها تماس بگیرم.

ו) טוֹב! אֱמֹר לִי מַה אַתָּה עוֹשֶׂה בַּיָּמִים אֵלֶּה? לָמָּה נִהְיֵיתָ כָּל כָּךְ רָזֶה? הַאִם יֵשׁ לְךָ סֵבֶל רָב? אִם עֲבוֹדָתְךָ הַנּוֹכְחִית הִיא קָשָׁה, בְּחַר לְךָ עֲבוֹדָה אַחֶרֶת.

٦) خوب! به من بگو این روزها چکار میکنی؟ چرا اینقدر لاغر شدهای؟ آیا زحمتت خیلیه؟ اگر کار فعلیت سخته، کار دیگهای برای خودت انتخاب کن.

ז) לֹא חֲבֵרִי הָאָהוּב, עֲבוֹדָתִי אֵינָה קָשָׁה אֲנִי מוֹכֵר כְּלֵי חַשְׁמַלִּי כְּמוֹ מְקָרֵר, מַגְהֵץ, קוּמְקוּם, תַּנּוּר, מוֹנֶה חַשְׁמַלִּי, כִּירָה, מְכוֹנַת גִּלּוּחַ, מַטְחֵנָה חַשְׁמַלִּית וְכַדּוֹמֶה.

۷) نه دوست محبوبم کارم مشکل نیست من فروشنده لوازم برقی مثل یخچال، اطو، قوری، بخاری، کنتور برقی، اجاق، ماشین صورت تراشی، آسیاب برقی و امثال آنها هستم.

ח) סִבַּת הָרָזוֹן שֶׁלִּי הֱיוֹתִי רָחוֹק מֵהַמִּשְׁפָּחָה.

۸) علت لاغری من دور بودن از خانواده می‌باشد.

ט) בְּאֵיזֶה עִיר גָּרִים הוֹרֶיךָ? הַאִם מְרוּצִים בְּנֵי הַמִּשְׁפָּחָה מֵעֲבוֹדָתָם?

۹) در کدام شهر پدر و مادرت (والدینت) ساکن هستند؟ آیا اهل فامیل از کارشان راضی هستند؟

י) הוֹרַי נִמְצָאִים בְּשִׁירָאז, אָבִי הוּא צוֹרֵף בָּרוּךְ ה״ הוּא מְרוּצֶּה מֵעֲבוֹדָתוֹ.

۱۰) والدین من در شیراز هستند پدرم زرگر می‌باشد و بحمدالله او از کارش راضی است.

יא׳) אָחִי הַקָּטָן בֶּהְזָאד הוּא לוֹמֵד בְּאוּנִיבֶרְסִיטָה בַּפָּקוּלְטָה לְחַקְלָאוּת וְגַם אֲחוֹתִי שָׁרוֹנָה הִיא הִתְחַתְּנָה לִפְנֵי כַּמָּה חֳדָשִׁים עִם בָּחוּר יַזְדִּי.

۱۱) برادر کوچکم بهزاد، او در دانشگاه در دانشکده کشاورزی تحصیل می‌کند، خواهرم شارونا هم چند ماه قبل با یک جوان یزدی ازدواج کرد.

יב׳) דָּוִד! כַּמָּה יְלָדִים יֵשׁ לְךָ? וְכַמָּה נְפָשׁוֹת בְּמִשְׁפַּחְתְּךָ? וּמַה שְּׁמָם?

۱۲) داوود! چند تا بچه داری؟ خانواده‌ات چند نفرند؟ و اسم آنها چیست؟

יג׳) יֵשׁ לִי שְׁלֹשָׁה יְלָדִים שְׁנֵי בָּנִים וּבַת אַחַת וּמִשְׁפַּחְתֵּנוּ בַּת חָמֵשׁ נְפָשׁוֹת, שֵׁם בְּנִי הַבְּכוֹר מֶהְרְדָאד וְהַשֵּׁנִי מֹשֶׁה וְשֵׁם בִּתִּי הַקְּטַנָּה מַהְנָאז.

۱۳) سه اولاد دارم دو پسر و یک دختر خانواده ما شامل ۵ نفر است اسم پسر ارشدم (اول‌زادم) مهرداد و دومی مشه و اسم دختر کوچکم مهناز است.

יד׳) מַה עוֹשִׂים הַיְלָדִים? וּמַה הָעֵסֶק שֶׁלָּהֶם?

۱٤) بچه‌ها چکار می‌کنند؟ و شغل آنها چیه؟

טו׳) מֶהְרְדָּאד הוּא רוֹפֵא שִׁנַּיִם, מֹשֶׁה הוּא עוֹסֵק עִם אָבִי בְּצוֹרְפוּת בָּעִיר שִׁירָאז גַּם מַהְנָאז הַשָּׁנָה נִכְנְסָה לְאוּנִיבֶרְסִיטָה.

۱۵) مهرداد دندانپزشک و مشه در شیراز با پدرم مشغول زرگری است و مهناز هم امسال وارد دانشگاه شده.

טז׳) רַחִים הֶחָבִיב סַפֵּר לִי גַּם אַתָּה קְצָת עַל מַצָּבְךָ וְחַיֶּיךָ.

۱٦) رحیم جان (محبوب)، تو هم کمی درباره اوضاع زندگیت برایم تعریف کن.

יז׳) בְּסֵדֶר חֲבִיבִי אֲסַפֵּר לְךָ בְּקִצּוּר בְּצוּרָה מַפְתֵּחַ.

۱۷) به چشم عزیزم به طور خلاصه و فهرست‌وار برایت تعریف می‌کنم.

יח׳) אֲנִי כְּבָר פֶּנְסְיוֹנָר מִצַּד מִשְׂרַד הַחִינּוּךְ וְהַתַּרְבּוּת מְקַבֵּל מַשְׂכֹּרֶת חָדְשִׁית בְּעֵרֶךְ שְׁלֹשׁ מֵאוֹת אֶלֶף תּוּמָאן.

۱۸) من فعلاً از طرف اداره آموزش و پرورش بازنشسته هستم و حقوق ماهیانه در حدود سیصد هزار تومان دریافت می‌کنم.

יט׳) וְהַמַּשְׂכֹּרֶת בִּגְלַל הַיֹּקֶר אֵינָהּ מְכַסָּה אֶת הַהוֹצָאוֹת.

۱۹) و به علت گرانی (تورم) این حقوق جوابگوی مخارج نیست.

כ׳) יֵשׁ לִי סִפְרִיָּ־ה בַּבַּיִת מָלֵא סְפָרִים שׁוֹנִים וּמְעַנְיְנִים, רֹב הַזְּמַן אֲנִי מְעַיֵּן, בָּרוּךְ הַשֵּׁם יֵשׁ לִי חֵשֶׁק לְעַיֵּן.

۲۰) در منزل کتابخانه‌ای دارم پر از کتاب‌های گوناگون و جالب بیشتر اوقات مطالعه می‌کنم خدا را شکر علاقه مفرطی برای مطالعه کردن دارم.

כא׳) מִשְׁפַּחְתֵּנוּ בַּת שֵׁשׁ נְפָשׁוֹת, שְׁנֵי בָּנִים וּשְׁתֵּי בָּנוֹת כֻּלָּם נְשׂוּאִים יֵשׁ לִי מֵהֶם שְׁמוֹנָה נְכָדִים.

۲۱) خانواده ما شامل ۶ نفر است، ۲ پسر و ۲ دختر، تمامشان ازدواج کرده‌اند و از آنها ۸ نوه دارم.

כב׳) וְעוֹד פְּעָמִים פְּעָמִים כָּתַבְתִּי וּבְעֶזְרַת הַשֵּׁם עוֹד אֶכְתֹּב מַאֲמָרִים דָּתִי בְּשָׂפָה עִבְרִית וּפַרְסִית ״לְיַרְחוֹן בִּינָה״ שֶׁיּוֹצֵא לָאוֹר עַל יְדֵי מַעֲרֶכֶת שֶׁל וַעַד יְהוּדֵי טֶהְרָאן.

۲۲) و دیگه، بارها برای مجله «ماهنامه بینا» که توسط هیئت تحریریه انجمن کلیمیان تهران منتشر میشود مقاله‌های مذهبی به زبان عبری و فارسی نوشته‌ام و انشاالله (با کمک خدا) باز هم خواهم نوشت.

כג׳) אַתָּה יָכוֹל לִקְרֹא בּוֹ מַאֲמָרִים מוֹעִילִים וּמְעַנְיְנִים כְּמוֹ חַיֵּיהֶם וְנוֹשְׂאִים יְהוּדִיִּים שׁוֹנִים יְדִיעוֹת עַל הַיְּהוּדִים בָּעוֹלָם.

۲۳) تو می‌توانی در این (مجله) مقاله‌های مفید و جالب مثل مسائل (موضوع) مختلف زندگی یهودی‌ها و اطلاعات درباره یهودیان جهان بخوانی.

כד׳) וְעוֹד מַאֲמָרִים עַל עִנְיָנֵי מַדָּעִי, חִנּוּךְ, מוּסָר, וְחֶבְרָה וְעִנְיָנֵי אַקְטוּאָלִיִּים וְעַל יַלְדֵי הַזְּמַן בְּיִחוּד מַאֲמָר רָאשִׁי שֶׁל אֲדוֹן עוֹרֵךְ רָאשִׁי שֶׁכָּל הַקּוֹרֵא מִתְעַנֵּג וּמִתְפַּלֵּא

۲٤) و دیگه (تو می‌توانی در این مجله) درباره مسائل علمی، تربیتی و فرهنگی، اخلاق و اجتماع و مطالبی در مسائل روز تحولات و رویدادهای زمان (بخوانی). به خصوص سرمقاله‌ی آقای سردبیر که هر خواننده‌ای لذت می‌برد و تعجب می‌کند.

כה׳) דָּוִד! תָּבוֹא מָחָר אֵלֵינוּ הַבַּיְתָה וַאֲסַפֵּר לְךָ יוֹתֵר מִזֶּה, אֲחַכֶּה לְךָ.

۲۵) داوید! فردا بیا منزل نزد ما تا برایت بیشتر از این تعریف کنم، منتظرت خواهم بود.

כו׳) רַחִים הַיָּקָר! אֲנִי מִצְטַעֵר מְאֹד שֶׁלֹּא אוּכַל לִהְיוֹת מָחָר בְּטֶהְרָאן, כְּבָר אֲנַחְנוּ עוֹמְדִים לִנְסוֹעַ לְשִׁירָאז לִרְאוֹת הַמִּשְׁפָּחָה לְרֹאשׁ הַשָּׁנָה.

۲٦) رحیم عزیز! من خیلی متاسفم که نمی‌توانم فردا در تهران باشم چون ما به مناسبت سال نو (اول سال) در حال مسافرت به شیراز برای دیدار خانواده هستیم.

כז׳) אַשְׁרֶיךָ דָּוִד, אֲנִי מְקַוֶּה שֶׁתִּרְאֶה אֶת פְּנֵיהֶם בְּשִׂמְחָה, דְּרִישַׁת שָׁלוֹם רַבָּה לְכָל בְּנֵי הַמִּשְׁפָּחָה לַקְּרוֹבִים וְלַיְּדִידִים וּמְאַחֵל לָכֶם בְּרִיאוּת, נְסִיעָה וְהַצְלָחָה טוֹבָה. שָׁלוֹם לְהִתְרָאוֹת, שָׁנָה טוֹבָה.

۲۷) خوش به حالت داوید، من امیدوارم که آنها را با شادی زیارت کنی. سلامتی، سفر خوش و موفقیت برای همگی شما آرزو می‌کنم. سلام زیاد به تمام اهل فامیل، خویشان و دوستان برسان. خداحافظ – به امید تجدید دیدار، سال نو مبارک (باشد).

הַשִּׂיחָה הַזֹּאת נִכְתַּב כְּפִי בַּקָּשׁוֹת הַקּוֹרְאִים הַנִּכְבָּדִים. — این گفتگو بر حسب درخواست خوانندگان محترم نوشته شده است.

מִלִּים لغات

لغت	تلفظ	معنی	لغت	تلفظ	معنی	لغت	تلفظ	معنی
יַקִּירִי	یَقیری	عزیزم– گرامیم	חַקְלָאִי	حَقْلای	کشاورز – فلاح	בָּטוּחַ	باطوئَح	مطمئن – یقین
כַּנִּרְאֶה	کَنیرئِه	از قرار معلوم – ظاهراً	פָּקוּלְטָה	فاقولْطا	دانشکده	מַזָּל	مَزّال	شانس – اقبال
מֻצְלָח	موصْلاح	کامیاب – موفق	מַפְתֵּחַ	مَفْتِئَح	فهرست – کلید	רֵעַ	رِئَع	دوست – همنوع
יָדִיד	یادید	دوست– محبوب	פֶּנְסְיוֹנָר	پِنْسِیوُنار	بازنشسته	רָזֶה	رازِه	لاغر – کم حاصل
אֲמִתִּי	اَمیتی	واقعی – خالص	מַשְׂכֹּרֶת	مَسْکُرِت	حقوق–اجرت	מַדָּעִי	مَداعی	علمی
חַשְׁמַלִּי	حَشْمَلی	برقی – الکتریکی	נְשׂוּאִים	نِسوئیم	متاهل هستند	וַעַד	وَعَد	انجمن – شورا
מְקָרֵר	مِقارِر	یخچال	הוֹצָאָה	هُوصائا	هزینه – خرج	בְּיִחוּד	بِ ییحود	مخصوصاً – بویژه
מַגְהֵץ	مَگْهِص	اطو	סִפְרִיָּה	سیفْری یا	کتابخانه	מִצְטַעֵר	میصْطَعِر	متأسفم
קוּמְקוּם	قومْ قومْ	قوری	מַעֲרֶכֶת	مَعَرِخِت	هیئت تحریریه	דְּרִישָׁה	دِریشا	درخواست – تقاضا
תַּנּוּר	تَنور	بخاری – چراغ خوراک‌پزی	מַאֲמָר	مَئَمار	مقاله – گفته	נְסִיעָה	نِسیعا	مسافرت – حرکت
מוֹנֶה	مُونِه	کنتور – شمارنده	בְּעֶזְרַת הַשֵּׁם	بِعِزْرَت هَشِم	انشاالله – بیاری خدا	הַצְלָחָה	هَصْلاحا	موفقیت – خوشبختی
כִּירָה	کیرا	اجاق – فر خوراک‌پزی	מַאֲמָר רָאשִׁי	مَئَمار راشی	سرمقاله	אַשְׁרֶיךָ	اَشْرِخا	خوشا به حال تو
מְכוֹנַת גִּלּוּחַ	مِخُونَت گیلوئَح	ماشین صورت‌تراش	עוֹרֵךְ רָאשִׁי	عُورِخ راشی	سردبیر	חֶבְרָה	حِوْرا	اجتماع – شرکت
מַטְחֵנָה	مَطْحِنا	آسیاب	יַלְדֵי הַזְּמַן	یَلْدِه هَزِمان	رویدادهای زمان	לְהִתְרָאוֹת	لِهیتْرااُوت	به امید تجدید دیدار
צוֹרֵף	صُورِف	زرگر	מִצְטַעֵר	میصْطَعِر	متأسفم	חֵשֶׁק	حِشِق	میل – علاقه زیاد

דִּקְדּוּק = دستور زبان

שְׁוָא = دو نقطه زیر حرف (ְ) را شِوا گویند.

יֵשׁ לָנוּ שְׁנֵי מִינֵי שְׁוָא : שְׁוָא נָע, שְׁוָא נָח. בַּחֲמִשָּׁה זְמַנִּים הַשְּׁוָא הוּא נָע:

دو نوع «شوا» داریم: متحرک یا صدا دار و ساکن یا بی حرکت. در ۵ مورد «شوا» متحرک یا صدا دار است:

א) שְׁוָא בְּרֹאשׁ הַמִּלָּה הוּא תָּמִיד נָע כְּמוֹ: שְׁמַע, שְׁלֹמֹה, לְעוֹלָם, שְׁבוּ

۱= همیشه در اول کلمه «شوا» صدا دار است مثل: شِمَع (بشنو)، شِلُمُو (سلیمان)، لِعُولام (برای همیشه)، شِوو (بنشینید).

ב) שְׁנֵי שְׁוָאִים רְצוּפִים בְּתוֹךְ הַמִּלָּה, הָרִאשׁוֹן נָח וְהַשֵּׁנִי נָע כְּמוֹ: אֲפַרְסְמוֹן, נִכְסְפָה, זִכְרְךָ, עַבְדְּךָ

۲= دو «شوا» که در وسط کلمه پی در پی واقع شوند اولی ساکن و دومی صدا دار میباشد مثل: اَفَرْسِمُون (خرمالو)، نیخْسِفا (مشتاق است)، زیخرِخا (یادِ تو)، عَوْدِخا (بندهی تو).

ג) שְׁוָא מִתַּחַת לְאוֹת דְּגוּשָׁה הוּא נָע כְּמוֹ: קִבְּלוּ, סַפְּרוּ, דִּבְּרוּ,תִּתְּנוּ

۳= «شوا» چنانچه زیر حرفی که در دل آن داگش (نقطه) است واقع شود صدا دار است مثل: قیبلو (دریافت کردند)، سَپِرو (تعریف کنید)، دیبرو (صحبت کردند)، تیتنو (بدهید).

ד) שְׁוָא אַחֲרֵי תְנוּעָה גְּדוֹלָה (ָ ; ֵ ;ֵי ; ֹ يا וֹ; וּ) הוּא נָע כְּמוֹ: בָּרְכוּ, נֵלְכָה, עִירְךָ, לוֹמְדִים, סוּסְךָ

۴= شوا بعد از حرکات بزرگ (آ، اِ، ای، اُ، او) صدا دار میباشد مثل: بارِخو (برکت کنید)، نلِخا (برویم)، عیرِخا (شهر تو)، لُمدیم (یاد میگیریم). سوسِخا (اسب تو).

ה) שְׁוָא מִתַּחַת לָאוֹת הָרִאשׁוֹנָה מִשְּׁתֵּי אוֹתִיּוֹת דּוֹמוֹת הוּא נָע כְּמוֹ: הַלְלוּ, גָּלְלוּ, יְבָרֶכְךָ, רִבְבוֹת

۵= شوا زیر حرف اول از دو حرف مشابه صدا دار میباشد مثل: هَلِلو (مدح گویید)، گاللو (غلتاندند)، یوارِخخا (برکت کند تو را)، ریووُت (دهها هزار).

הֶעָרָה: שְׁוָא תַּחַת הָאוֹתִיּוֹת גְּרוֹנִיּוֹת (א,ה,ח,ע) הוּא תָּמִיד נָח כְּמוֹ: נֶאְדָּר, נֶהְפַּךְ, יַחְדָּו, שָׁמַעְתִּי

تبصره: شوا زیر حروف حلقی (ا ، هـ ، ح ، ع) همیشه ساکن میباشد. مثل: نِئْدار (جلیل)، نِهْفَخ (وارونه شد)، یَحْداو (با هم)، شامَعْتی (شنیدم).

– שְׁנֵי שְׁוָאִים רְצוּפִים אוֹ שְׁוָא אֶחָד בְּסוֹף הַמִּלָּה שְׁנֵיהֶם נָחִים כְּמוֹ: הָלַכְתְּ, אַתְּ, וַיֵּשְׁתְּ, וַיַּשְׁקְ

دو شوا پی در پی یا یک شوا در آخر کلمه هر دو ساکن می باشند. مثل: هالَخْتْ (رفتی)، اَتْ (تو)، وَیِشْتْ (نوشید)، وَیَشْقْ (نوشانید).

– כָּל שְׁוָא שֶׁבָּא אַחֲרֵי "וּ" בִּתְחִילַּת הַמִּלָּה, הוּא נָח כְּמוֹ: וּכְתַבְתֶּם, וּבְקוּמֶךָ

هر شوایی که پس از "וּ" در ابتدای کلمه، میآید ساکن میباشد مثل: اوخْتَوْتام (بنویسید آنها را)، اووْقومِخا (در برخواستنت).

בְּעִבְרִית יֵשׁ לָנוּ שְׁנֵי מִינֵי תְּנוּעוֹת: در (زبان) عبری ۲ نوع حرکت داریم:

א) הַתְּנוּעוֹת הַגְּדוֹלוֹת הֵן: ָ (קָמַץ גָּדוֹל) כְּמוֹ אָב. ֵ (צֵירֶה) כְּמוֹ אֵם. ִ י(חִירִיק גָּדוֹל) כְּמוֹ אִישׁ. ֹ יا וֹ (חוֹלָם) כְּמוֹ דוֹד. ּו (שׁוּרֶק) כְּמוֹ גוּף.

۱= حرکات بزرگ عبارتند از: آ مثل آو (پدر)، اِ مثل اِم (مادر)، ای مثل ایش (مرد)، اُ مثل دُد (عمو یا دایی)، او مثل گوف (بدن ، جسم).

ב) הַתְּנוּעוֹת הַקְּטַנּוֹת הֵן: ַ (פַּתַח) כְּמוֹ גַּן. ֶ (סֶגּוֹל) כְּמוֹ בֶּגֶד. ִ (חִירִיק קָטָן) כְּמוֹ אִשָּׁה. ָ (קָמַץ קָטָן) כְּמוֹ אָזְנַי. ֻ (קֻבּוּץ) כְּמוֹ דֻּבִּים.

۲= حرکات کوچک عبارتند از: اَ مثل گَن (باغ)، اِ مثل بِگِد (لباس)، ای کوچک مثل ایشا (زن)، آ کوچک مثل اُزنی (گوش من)، او (قوبوص) مثل دوبّیم (خرسها).

הֵא הַיְדִיעָה = های معرفه (حرف تعریف)

برای معرفه کردن اسمی یا کلمه‌ای ה׳ הַיְדִיעָה (حرف تعریف) در اول آن می‌نویسیم و در داخل حرف بعد از آن بجز حروف حلقی (א,ה,ח,ע) و حرف ר, דָּגֵשׁ (نقطه در درون حرف) می‌گذاریم.

۱– معمولاً حرکت ה معرفه פַּתַח (اَ) می‌باشد مثل: סֵפֶר = کتاب (نا مشخص) הַסֵּפֶר = آن کتاب (مشخص). מֶלֶךְ = پادشاه הַמֶּלֶךְ = آن پادشاه. נֵר = شمع הַנֵּר آن شمع. חֶדֶר = اطاق הַחֶדֶר آن اطاق.

۲– چنانچه کلمه‌ای یا اسمی با حروف הָ, חָ, עָ شروع شده باشد به جای حرکت הַ حرکت הֶ نوشته میشود و در این حروف نقطه (تشدید) لازم ندارد مثل: הָרִים = کوه‌ها הֶהָרִים = آن کوه‌ها. חָכָם = دانشمند (عاقل) הֶחָכָם = آن دانشمند. עָשִׁיר = ثروتمند הֶעָשִׁיר = آن ثروتمند.

۳– چنانچه کلمه‌ای یا اسمی یک سیلابی باشدکه با حروف הָ, חָ, עָ شروع شده باشد بجای حرکت הֶ حرکت הָ نوشته میشود مثل: הַר = کوه הָהָר = آن کوه. חָם = پدر شوهر یا پدر زن הֶחָם = آن پدر شوهر یا پدر زن. עַם = ملت הָעָם = آن ملت.

۴– قبل از حروف א, ע, ר های معرفه (ה) با حرکت קָמַץ (הָ) شروع میشود مثل: אִישׁ = مرد הָאִישׁ = آن مرد. עִיר = شهر הָעִיר = آن شهر. רֹאשׁ = سر הָרֹאשׁ = آن سر.

پس بطور کلی حرکات ה הַיְדִיעָה (های معرفه) با شرائط فوق פַּתַח (הַ)، קָמַץ (הָ) و סֶגּוֹל (הֶ) می‌باشند.

מְשָׁלִים מִתַּנַ״ךְ וּמִדִּבְרֵי חֲכָמִים

چند مثال از תַּנַ״ךְ (کُتب مقدس یهود) و گفتار دانشمندان در زمینه حرف تعریف (ה׳ הַיְדִיעָה)

1) ״בְּרֵאשִׁית בָּרָא אֱלֹקִים אֵת הַשָּׁמַיִם וְאֵת הָאָרֶץ״. (בְּרֵאשִׁית א׳/א׳)

۱= خد–اوند در ابتدا آسمان و زمین را آفرید. (کتاب پیدایش۱–۱)

2) ״וַיַּרְא אֱלֹקִים אֶת הָאוֹר כִּי טוֹב״. (בְּרֵאשִׁית א׳/ד׳)

۲= خد–اوند روشنایی را دید که خوب است. (کتاب پیدایش ۴–۱)

3) ״אֶשָּׂא עֵינַי אֶל הֶהָרִים מֵאַיִן יָבֹא עֶזְרִי:עֶזְרִי מֵעִם ה׳״. (תהלים קכא׳/א׳)

۳= چشمانم را بسوی کوهها بلند می‌کنم (می‌دوزم) که از کجا به من کمک می‌رسد: کمک من از جانب خد–ا است. (مزامیر داوود ۱–۱۲۱)

4) ״בָּרוּךְ הַגֶּבֶר אֲשֶׁר יִבְטַח בַּה׳ וְהָיָה ה׳ מִבְטָחוֹ״ (יִרְמְיָהוּ יז/ז)

۴= متبارک باشد آن شخصی‌که (مردی که) امیدش به خد–ا است و توکلش با خد–ا است. (کتاب ارمیاء۷–۱۷)

5) ״אַשְׁרֵי הָעָם שֶׁכָּכָה לוֹ״. אַשְׁרֵי הָעָם שֶׁה׳ אֱלֹהָיו״. (תהלים קמד/טו)

۵= خوشا به حال آن قومی که چنین سرنوشتی دارد. خوشا به حال آن ملتی که خد–اوند خد–ای اوست. (مزامیر داوود۱۵–۱۴۴)

6) הָאוֹרְחִים אוֹמְרִים:״הָרַחְמָן הוּא יְבָרֵךְ אֶת הֶחָתָן וְהַכַּלָּה בְּבָנִים טוֹבִים לַעֲבוֹדָתוֹ יִתְבָּרַךְ״. (חֲכָמִים)

۶= مهمانها می‌گویند: خد–ای رحمن این عروس و داماد را با فرزندان نیک در راه عبادت خد–اوند برکت دهد. (دانشمندان یهود)

7) ״הָרַחְמָן הוּא יְחַיֵּינוּ וִיזַכֵּנוּ וִיקָרְבֵנוּ לִימוֹת הַמָּשִׁיחַ וּלְבִנְיַן בֵּית הַמִּקְדָּשׁ וְאִמְרוּ אָמֵן״. (חֲכָמִים)

۷= خدای رحمن، ما را زنده و کامیاب (موفق) بدارد و به ایام ماشیح (منجی موعود) و آبادی خانه مقدس (قدس شریف) نزدیک گرداند. و بگویید آمین. (دانشمندان یهود)

8) חֲכָמִים: ״לֹא הַמִּדְרָשׁ עִקָּר אֶלָּא הַמַּעֲשֶׂה״.

۸= دانشمندان یهود: به عمل کار برآید به سخنرانی نیست. (اصل موعظه نیست بلکه عمل است)

9) רַבָּנִים: ״הַמַּלְבִּין פְּנֵי חֲבֵרוֹ כְּאִלּוּ הֲרָגוֹ״.

۹= علمای طراز اول یهود: کسی که دوستش را خجالت می‌دهد (صورتش را سفید میکند) مثل اینکه او را کشته است.

10) ״הַצּוּר תָּמִים פָּעֳלוֹ..........צַדִּיק וְיָשָׁר הוּא״. (דְּבָרִים לב׳/ד׳)

۱۰= آن پروردگاری که کارش بی عیب است .... عادل و درستکار (شایسته) است. (تثنیه ۴–۳۲)

פֵּרוּשׁ הַמִּלִּים   معنی لغات

רֵאשִׁית	رِشیت	ابتدا – نوبر	אוֹרֵחַ	اُریَح	مهمان – رهگذر
בָּרָא	بارا	آفرید	הָרַחֲמָן	هارَحَمان	خدای رحمن و رحیم
וַיַּרְא	وَیَر	دید	וִיזַכֵּנוּ	وی زَکنو	موفق بدارد ما را
אוֹר	اُر	روشنایی	וִיקָרְבֵנוּ	وی قارِونو	نزدیک گرداند ما را
אֶשָּׂא	اِسّا	بلند می‌کنم	בִּנְיָן	بینْیان	آبادی – ساختمان
עֵזֶר	عِزِر	کمک – اعانات	מִדְרָשׁ	میدْراش	تفسیر آزاد – پژوهش
גֶּבֶר	گِوِر	مرد – خروس	עִקָּר	عیقار	اصل – ریشه
מִבְטָא	میوْطا	توکل – اعتماد	הַמַּלְבִּין	هَملبین	کسیکه خجالت می‌دهد
אַשְׁרֵי	اَشْرِ	خوشا (بحال)	צוּר	صور	پروردگار – صخره پناه
עָם	عام	قوم – ملت – مردم	תָּמִים	تامیم	کامل – بی عیب – پاکدل
יְדִיעָה	یِدیعا	معرفه – آگاهی	יָשָׁר	یاشار	شایسته – درستکار

حروف کتابی و دستخطی:

حروف کتابی	א	בּ	ב	גּ	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כּ	כ	ך	ל
[illegible]	א	בּ	ב	גּ	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כּ	כ	ך	ל

حروف کتابی	מ	ם	נ	ן	ס	ע	פּ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	שׁ	שׂ	ת
[illegible]	מ	ם	נ	ן	ס	ע	פּ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	שׁ	שׂ	ת

مثال:

זוֹרֵעַ עַוְלָה יִקְצֹר אָוֶן = هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید.

חֲגִיגַת בַּר מִצְוָה جشن تفیلین بندان

הַזְמָנָה = دعوت نامه

הִנֵּנוּ מִתְכַּבְּדִים לְהַזְמִין אֶת כְּבוֹדוֹ וְאֶת רַעְיָתוֹ הַיְקָרָה לְהִשְׁתַּתֵּף בַּחֲגִיגַת בַּר מִצְוָה בְּנֵנוּ אֲדוֹן רְפָאֵ־ל שֶׁתִּתְקַיֵּם בַּיּוֹם הַחֲמִישִׁי יט׳ בְּחֹדֶשׁ מֶהְר בִּשְׁנַת 1386 בַּשָּׁעָה 6/30 בַּבֹּקֶר.

הַכְּתוֹבֶת: טֶהְרָאן רְחוֹב אֶנְקְלָאב אֶסְלָאמִי תַּחֲנַת פּוֹל ג׳וּבִּי סִמְטַת פַּר נִיָאן מִסְפַּר 7 בֵּית כְּנֶסֶת פּוֹל ג׳וּבִּי. בְּכָל הַכָּבוֹד מִשְׁפַּחַת שִׁירָאזִי.

با کمال احترام بدینوسیله از جنابعالی و بانو محترمه دعوت میشود که در جشن برمیصوای پسرمان آقای رفائل که در روز پنجشنبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۸۶ ساعت ۶/۵ صبح برگزار میگردد شرکت فرمائید.

آدرس: تهران خیابان انقلاب اسلامی ایستگاه پل چوبی کوچه پرنیان شماره ۷ کنیسای پل چوبی

با کمال احترام خانواده شیرازی

مقدمه: הַקְדָּמָה:

1) נַעַר שֶׁהִכִּיעַ בְּכִיל שְׁלוֹשׁ עֶשְׂרֵה שָׁנָה וְיוֹם אֶחָד הוּא חַיָּב לְהָנִיחַ תְּפִילִין וּמִצְטָרֵף הַנַּעַר לְמִנְיָן עֲשָׂרָה .

۱- نوجوانی که به سن ۱۳ سال کامل رسید موظف است که تفیلین (مهرنماز) بگذارد، آن نوجوان پسر جزء ده نفر مرد (بالغ) که نماز جماعتی می‌خوانند به حساب می‌آید.

2) יוֹם הַבַּר מִצְוָה הוּא יוֹם שֶׁבֵּן יִשְׂרָאֵל נִכְנָס לְתוֹךְ עַם יִשְׂרָאֵל וּמְקַבֵּל עָלָיו אֶת עוֹל הַתּוֹרָה וְהַמִּצְוֹת.

۲- روز برمیصوا روزی است که پسر یهودی (به طور رسمی) داخل ملت یهود می‌شود و موظف به اجرای مطالب تورات و فرامین الهی می‌گردد.

3) בְּרָגִיל הַהוֹרִים חוֹגְגִים וּמַזְמִינִים אֶת טוּבֵי הָעִיר הַקְּרוֹבִים וְהַיְּדִידִים שֶׁלָּהֶם וְעוֹרְכִים סְעֻדַּת מִצְוָה וְשָׁרִים שִׁירִים שְׂמֵחִים וְרוֹקְדִים לִכְבוֹד מִצְוַת בַּר מִצְוָה.

۳- معمولاً والدین جشن می‌گیرند و محترمین شهر، اقوام و دوستان خود را دعوت می‌کنند و ترتیب «سور» (ضیافت) می‌دهند و سرودهای شاد به احترام فرمان برمیصوا (بستن تفیلین) می‌خوانند و می‌رقصند.

4) חֲכָמִים זִכְרוֹנָם לִבְרָכָה נָתְנוּ לְמִנְהָגָם שֶׁל יִשְׂרָאֵ־ל שֶׁבַּיּוֹם זֶה הַבֵּן דּוֹרֵשׁ בְּדִבְרֵי תּוֹרָה וּבְעִנְיַן תְּפִילִין וְקָרְאוּ לְיוֹם זֶה יוֹם הִלּוּלָא וְשִׂמְחָה".

٤- دانشمندان (یهود) یادشان به خیر در رسوم یهودیان چنین مرسوم کرده‌اند که در این روز پسر درباره مطالب تورات و تفیلین سخنرانی کند و چنین روزی را روز «جشن و شادی» نامیده‌اند.

5) וְעַכְשָׁו אֲדוֹן רְפָאֵ־ל הִגִּיעַ בְּגִיל 13 וְאַחֲרֵי הֲנָחַת תְּפִילִין דּוֹרֵשׁ אֶת הַדְּרָשׁ דִּלְקַמָּן:

۵- و حالا آقای رفائل به سن ۱۳ سالگی رسیده است و بعد از (مراسم) بستن تفیلین خطابه زیر را سخنرانی می‌کند:

*****

1) תּוֹרָה צִוָּה לָנוּ מֹשֶׁה מוֹרָשָׁה קְהִלַּת יַעֲקֹב: (דְּבָרִים 33:4)

۱- (حضرت) موسی تورات را که میراث جماعت (حضرت) یعقوب است برای ما امر فرمود. (تثنیه۴: ۳۳)

2) לִכְבוֹד הוֹרִים, מוֹרַי וְרַבּוֹתַי הַנִּכְבָּדִים וְאוֹרְחִים הַיְּקָרִים שָׁלוֹם וּבְרָכָה.

۲- حضور محترم والدین، معلمین و سروران محترمم و مهمانان عزیز سلام و دعای خیر.

33) קֹדֶם כֹּל אֲנַחְנוּ מוֹדִים לָכֶם וּשְׂמֵחִים לְקַבֵּל אֶת פְּנֵיכֶם בַּחֲגִיגַת בַּר מִצְוָה שֶׁלִּי וּלְשַׁתֵּף אֶתְכֶם בְּשִׂמְחָתֵנוּ הַגְּדוֹלָה הַזֹּאת, בְּרוּכִים הַבָּאִים וּבְרוּכִים תִּהְיוּ לַה" עוֹשֵׂה שָׁמַיִם וָאָרֶץ.

۳- قبل از هر چیز با خوشی فراوان از شما که دعوت ما را پذیرفته و در شادی در این جشن برمیصوای من شرکت فرموده‌اید (صمیمانه) سپاسگزاریم، خوش آمدید و به درگاه خدای خالق آسمان و زمین متبارک (آفرین) باشید.

4) זֶה הַיּוֹם עָשָׂה ה" נָגִילָה וְנִשְׂמְחָה בוֹ. (תְּהִלִּים 108:24)

٤- این است روزی که خداوند خلق کرده تا در این روز شادی و خوشحالی کنیم. (مزامیر حضرت داود۲۴: ۱۰۸)

5) אוֹדֶה ה" בְּכָל לֵבָב שֶׁזָּכִיתִי לְקַיֵּם אֶת מִצְוַת תּוֹרָתֵינוּ הַקְּדוֹשָׁה. וְעַל כֵּן יֵשׁ לִי חוֹבָה לְדַבֵּר כַּמָּה מִלִּים.

۵- من از صمیم قلب از پروردگار تشکر می‌کنم که موفق شدم فرمان تورات مقدسمان را اجرا کنم. بنابراین وظیفه خود می‌دانم که چند کلمه‌ای صحبت کنم.

6) יוֹם זֶה הוּא כָּדוֹל וְקָדוֹשׁ בִּשְׁבִילִי כִּי בַּיּוֹם זֶה אֲנִי מַתְחִיל לְהֵחָשֵׁב כְּאֶחָד מִבְּנֵי יִשְׂרָאֵ־ל הַחַיָּבִים בְּכָל מִצְווֹת תּוֹרָתֵינוּ הַקְּדוֹשָׁה.

٦- امروز برای من روز بزرگ و مقدس است زیرا در این روز است که من یکی از افراد بالغ ملت یهود محسوب شده، موظف به اجرای کلیه فرامین تورات مقدس خود می‌شوم.

7) בַּיּוֹם זֶה אֲנִי מִתְכַּבֵּד לְהָנִיחַ תְּפִלִּין וּלְהִתְעַטֵּר בַּעֲטֶרֶת הַתִּפְאֶרֶת שֶׁהִנְחִילָנוּ ה" אֱלֹקֵינוּ.

۷- در این روز بنده به افتخار بستن تفیلین نایل شده و با تاج افتخاری که خدای خالق ما به ما داده است تاجور می‌گردم.

8) אֲנִי מִתְפַּלֵּל לַה" שֶׁיִּטַּע בְּלִבִּי אֶת יִרְאָתוֹ יִתְבָּרַךְ שֶׁלֹּא אַטֶּה מִדֶּרֶךְ הַיְשָׁרָה וְיַכְנִיס בְּלִבִּי אֶת אַהֲבַת הַתּוֹרָה וְהַמִּצְווֹת וְאֶהְיֶה בֵּן נֶאֱמָן לְהוֹרַי וּלְעַמִּי.

۸- من از درگاه پروردگار می‌طلبم (دعا می‌کنم) که ترس خود را در دل من جای گیر نماید تا هرگز ار راه درست و پسندیده منحرف نشوم و علاقه به تورات و فرامین الهی در من بیامیزد تا فرزندی امین (باوفا) برای والدین و ملت خود باشم.

9) כָּתוּב בַּתּוֹרָה: וְהָיָה לְאוֹת עַל יָדְךָ וּלְזִכָּרוֹן בֵּין עֵינֶיךָ לְמַעַן תִּהְיֶה תּוֹרַת ה׳׳ בְּפִיךָ כִּי בְּיָד חֲזָקָה הוֹצִיאֲךָ ה׳׳ מִמִּצְרָיִם: (שְׁמוֹת 9–13)

۹– در تورات مرقوم است: (وقایع بیرون آمدن از مصر) برای تو به منزله‌ی علامتی روی دستت (تفیلین دست) و به منزله‌ی یادبودی (به موازات) بین چشمانت باشد (تفیلین سر) تا این که تورات خداوند در دهانت باقی بماند چون که خداوند تو را با قدرت قوی از مصر بیرون آورد. (خروج۹–۱۳)

10) שְׁמַע יִשְׂרָאֵ־ל ..... וְשַׂמְתֶּם אֶת דְּבָרַי אֵלֶּה עַל לְבַבְכֶם וְעַל נַפְשְׁכֶם וּקְשַׁרְתֶּם אֹתָם לְאוֹת עַל יֶדְכֶם וְהָיוּ לְטוֹטָפֹת בֵּין עֵינֵיכֶם. (דְּבָרִים 11:18)

۱۰– ای بنی اسرائیل گوش بده (اطاعت کن) ...... به این سخنان من با تمام قلب و با تمام جانتان توجه کنید و آنها را به عنوان نشانه روی دست خود گره بزنید و به منزله زینت (به موازات) بین چشمهایتان (بالای پیشانی) باشد. (تثنیه ۱۸–۱۱)

11) חֲכָמִים: אָמְרוּ יִשְׂרָאֵ־ל לִפְנֵי ה׳׳ : רִבּוֹנוֹ שֶׁל עוֹלָם אָנוּ רוֹצִים לַעֲסֹק בַּתּוֹרָה יוֹמָם וָלַיְלָה אֲבָל אֵין לָנוּ פְּנַאי. אָמַר לָהֶם ה׳׳: קַיְּמוּ מִצְוַת תְּפִילִין וּמַעֲלֶה אֲנִי עֲלֵיכֶם כְּאִילוּ אַתֶּם עוֹסְקִים בַּתּוֹרָה לַיְלָה וָיוֹם.

۱۱– دانشمندان یهود: قوم یهود به پیشگاه خداوند گفتند: پروردگار عالم ما می‌خواهیم روز و شب در تورات تو مشغول شویم اما (به خاطر مشغله زیاد روزمره) وقت این کار را نداریم. خداوند به آنها فرمود: فریضه تفیلین را انجام دهید و من آن را این طور قبول خواهم کرد که شما شبانه‌روز مشغول تورات هستید.

12) בְּסִיּוּם דְּבָרַי תּוֹדָתִי הַלְּבָבִי לְהוֹרַי וּמוֹרַי הַנִּכְבָּדִים שֶׁטָּרְחוּ עָלַי שָׁנִים רַבּוֹת יוֹמָם וָלַיְלָה בְּכָל כֹּחוֹתֵיהֶם לָתֵת לִי חִנּוּךְ יְהוּדִי כָּשֵׁר.

۱۲– در خاتمه عرایضم (سخنانم) از والدین و معلمین گرامی که سال‌های زیادی با تمام قوا در راه پرورش من شبانه روز زحمت فراوانی کشیده و مرا فردی یهودی شایسته (درست) به بار آورده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنیم.

13) כֵּם גַּן רַב תּוֹדוֹת לָאוֹרְחִים הַיְּקָרִים שֶׁבָּאוּ לְכַבְּדֵנִי לְרֶגֶל חֲגִיגַת בַּר מִצְוָה וְיוֹם הֻלַּדְתִּי וּלְהִשְׁתַּתֵּף בְּשִׂמְחָתֵינוּ.

۱۳– همچنین از مهمان‌های عزیز که به پاس احترام در جشن برمیصوا و جشن تولدم تشریف آورده‌اند (آمده‌اند) و در شادی ما شرکت فرموده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

14) יְהִי רָצוֹן ה׳׳ יִתֵּן לָכֶם אֹרֶךְ יָמִים בַּטּוֹב, חַיִּים שֶׁל שָׁלוֹם וְשַׁלְוָה, חַיִּים שֶׁל בְּרָכָה, שֶׁתְּמַלֵּא כָּל מִשְׁאֲלוֹת לִבְּכֶם לְטוֹבָה.

١٤– انشاا... خداوند عمر طولانی خوب، زندگی با سلامتی و صلح و صفا و برکت به شما بدهد و تمام آرزوهای قلبی شماها را به خوبی برآورده گرداند.

15) תּוֹדָה רַבָּה – כֻּלְּכֶם תִּהְיוּ בְּרוּכִים

۱۵–با تشکر زیاد، همگی شما متبارک باشید.

מִלִּים = لغات

لغت	تلفظ	معنی	لغت	تلفظ	معنی
בָּרוּךְ	باروخ	متبارک – مبارک – آفرین	בְּרָכָה	براخا	برکت – دعای خیر – تبریک
חֲגִיגָה	حَگیگا	جشن – تشریفات	עֲטָרָה	عطارا	تاج – حلقه گل
הַזְמָנָה	هَزمانا	دعوتنامه – احضاریه	זִכָּרוֹן	زیکارُون	یادبود – خاطره
חַיָּב	حَیّاو	موظف – محکوم – واجب	טוֹטֶפֶת	طُوطِفِت	پیشانی‌بند – (بمنزله زینت)
מִצְטָרֵף	میصطارِف	می‌پیوندد – ضمیمه میشود	קְלָף	قِلاف	پوست – ورق
בְּכָל הַכָּבוֹד	بِخُل هَکاوُد	با کمال احترام	תְּפִלָּה	تفیلا	دعا – نماز – مفرد تفیلین
טוֹבֵי הָעִיר	طُووِه هاعیر	محترمین شهر	פְּנַאי	پِنَی	وقت – فرصت – فراغت
הִלּוּלָא	هیلّولا	جشن – شادمانی	יוֹם הֻלֶּדֶת	یُوم هولِدِت	روز تولد
דְּרָשׁ	دِراش	تفسیر آزاد و موعظه آمیز	שַׁלְוָה	شَلوا	آسایش – صلح و صفا
דִּלְקַמָּן	دیل‌قَمّان	مذکور در زیر – زیر	יְהִי רָצוֹן	یِهی راصُون	انشاا... – کاش.... بشود
מוֹרָשָׁה	مُوراشا	میراث	לְרֶגֶל	لِرِگِل	بمناسبت – بر حسب – به زیارت رفتن
חוֹבָה	حُووا	وظیفه – عمل واجب	בָּרוּךְ הַבָּא	باروخ هَبّا	خوش آمدی
מִתְגַּבֵּד	میتْگَبِد	افتخار دارم	בַּר	بَر	پسر – صاحب – برگزیده

توضیح:

تفیلین دو قطعه است که هر کدام از یک محفظه چرمی با تسمه‌های چرمی بلند تشکیل شده و در داخل هر محفظه روی پوست حیوانات حلال گوشت ۴ قسمت از آیه‌های تورات مقدس به خط عبری نوشته شده است. موضوع قسمت اول و دوم از باز خریدن پسر اول زاد از شخص کُهن (یکی از مردان نسل حضرت هارون «ع»)، به یاد داشتن رهایی بردگی از دست فرعون و فرعونیان، معجزات بی‌شمار، خوردن نان فطیر دَر عید پسح صحبت می‌کند و موضوع قسمت سوم و چهارم از گواهی دادن بر یکتا و بی‌همتا بودن خداوند، آیه‌های توحید، انتقال علم و دانش (تورات) به نسل آینده، فرمان بستن تفیلین دست و سر، و فرمان نصب مزوزا (که حاوی آیه‌های توحید و پاداش اجرای فرامین الهی روی پوست حیوان حلال گوشت بر ستون عمودی دست راست چارچوب درهای ورودی اطاق و ساختمان و حیاط) صحبت می‌کند و اشخاص ذکور یهودی تفیلین را در نماز صبح (به جز شنبه ها و اعیاد) روی بازوی چپ با گفتن براخا (دعا مخصوص) می‌بندند و قطعه دیگر را بر روی پیشانی قرار می‌دهند.